

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال ششم، شماره یازدهم / بهار و تابستان ۱۴۰۲ش - ۱۴۴۴ق

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: علی غضنفری

سردبیر: آیت الله احمد عابدی

اعضای هیأت تحریریه:

آیات عظام و حجج اسلام آقایان: سید خلیل باستان، مهدی باکویی، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، سیدعبدالرسول حسینی‌زاده، محمد فراهانی، داوود کمیجانی، سید مرتضی موسوی خراسانی، سید محمد نقیب، محمد حسین واثقی. خانم‌ها: خدیجه جلالی، طاهره سادات طباطبائی امین، فاطمه کاظم‌زاده

و آقای سید مجید نبوی.

ویراستار فارسی: حسین احمدی

ویراستار عربی: دکتر فاطمه کاظم‌زاده، دکتر طاهره سادات طباطبائی امین

کارشناس اجرایی: سید علیرضا قمصری

حروف چینی و صفحه آرایی: مؤسسه گوهر

طراح: رسول خلیج

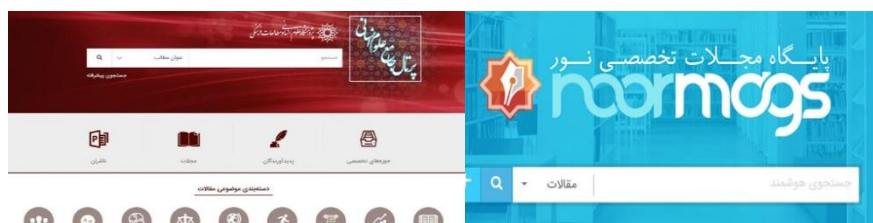
نشانی مجله: www.qazanfari.net

پست الکترونیکی: faslname@quransonnat.net

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ نسیم

این دوفصلنامه، به موجب ماده ۱۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی، از معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با عنوان «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت» به صورت تخصصی و به زبان فارسی و عربی، در مورخه ۱۳۹۶/۴/۱۲ و به شماره ثبت ۷۹۵۵۹، پروانه نشر اخذ نموده است

دوفصلنامه تخصصی «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت» در نورمگز، مگ ایران، پرتال جامع علوم انسانی و سیویلیکا نمایه می‌شود.



شیوه‌نامه نگارش مقالات

دوفصلنامه «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت»، مقالات ارائه شده مطابق شیوه نامه را بررسی و نتیجه را از طریق پست الکترونیکی نویسنده مسئول، منعکس می نماید.

لطفا قبل از ارسال مقاله به نکات نگارش توجه و مقاله خود را بر طبق آن تنظیم فرمائید:

شیوه تنظیم چکیده مقاله

- چکیده حداکثر دارای حدود ۱۵۰ واژه (بین ۱۰ تا ۱۲ سطر) و منعکس کننده روش تحقیق، متن و نتیجه بوده و بعد از عنوان آورده شود.

- کلیدواژه‌ها: حداقل ۳ و حداکثر تا ۷ واژه از میان کلماتی که نقش نمایه و فهرست را ایفا می‌کنند و کار جستجوی الکترونیکی را آسان می‌سازند، انتخاب شود.

شیوه تنظیم متن مقاله

- در آغاز مقاله بعد از بسمله، به ترتیب عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان آورده شود. لازم است تحصیلات، عنوان علمی و تخصص نویسنده یا نویسندگان و آدرس الکترونیکی آنان و شماره تماس ذیل عنوان ذکر شود.

- عنوان مقاله کوتاه، گویا و بیان کننده محتویات مقاله باشد.

- متن مقاله حدود ۴۰۰۰ تا ۷۰۰۰ کلمه و حدود حداقل ۱۵ و حداکثر ۲۰ صفحه آه بوده و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، در محیط ورد ۲۰۰۷ و با فونت (متن مقاله با قلم ۱۲) BLotus عربی B۱۲ ، لاتین TimesNewRoman) ۱۰ و یادداشت‌ها، منابع و پاورقی BLotus ۱۱ حروفچینی شود.

- تیرها بر اساس اعداد و حروف ابجدی شماره گذاری و راست چین شوند.

- مقدمه در حدود ۲۰۰ کلمه شامل بیان مسئله، اهمیت و ضرورت، سؤالات، فرضیات، پیشینه، روش و نتایج تحقیق بوده و خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.

- ارجاعات متن بعد از اتمام نقل قول در متن آورده شود. لطفا (نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، جلد و صفحه کتاب یا شماره و صفحه مجله) و (آدرس سایت به لاتین) آورده شود.

- اگر ارجاع بعدی بلافاصله به همان مأخذ باشد از (همان: شماره جلد/ صفحه) استفاده شود.

- نتیجه حداکثر ۲۵۰ کلمه و بیان‌کننده مبحث، اثبات یا رد نظریه و ارائه یافته‌های تحقیق باشد.

شیوه تنظیم منابع

منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی و نام نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود.

کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح یا محقق، محل انتشار، نام ناشر، نوبت چاپ، سال نشر.

مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، عنوان مقاله، نام نشریه، دوره نشریه، سال انتشار، شماره صفحات مقاله.

مجموعه مقالات یا دایرة المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان مقاله، نام کتاب، نام ویراستار، محل انتشار: نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد، شماره صفحات مقاله.

سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی و نام نویسنده، عنوان و موضوع، نام و آدرس سایت اینترنتی.

در نگارش فهرست منابع در آخر مقاله به تذکرات ذیل توجه شود:

در انتهای مقاله، ترجمه عربی روان چکیده که از سوی مترجم حاذق تهیه شده‌است، آورده شود.

توجه: حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقالات و چاپ آن برای مجله محفوظ و مقالات دریافتی مسترد نمی‌شود. نیز چنانچه مقاله‌ای خارج از ضوابط باشد، قابل بررسی نخواهد بود.

جهت ارتباط مستقیم با مدیر مسؤول می‌توانید از قسمت تماس با استاد استفاده نمایید.

در صورتی که قبل از چاپ به پذیره مقاله نیاز دارید از همان طریق که مقاله ارسال کرده‌اید، پیام دهید.

محورهای مورد پذیرش:

محور اصلی مقالات پذیرفته شده، آموزه‌های قرآنی و حدیثی خواهد بود و بنابراین کلیه مباحث حوزه مسائل قرآن و حدیث که بتواند در ارائه مناسب نظر صحیح دین در مسائل مبتلابه مانند الگو سازی زندگی، ارائه سبک زندگی دینی، تحلیل و پاسخ به شبهات قرآنی و حدیثی و... مؤثر باشد پذیرفته می‌شود.

راهنمای اشتراک

بهای اشتراک سالانه ۱۰۰۰/۰۰۰ ریال و تک‌شماره ۵۰۰/۰۰۰ ریال است. خواهشمند است مبلغ حق اشتراک را به کارت شماره ۶۰۳۷ ۹۹۷۷ ۰۰۴۰ ۹۲۲۱ بنام «دوفصلنامه پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت» واریز و تصویر آن را به آدرس الکترونیکی نشریه faslname@quransonnat.net ارسال فرمائید.

اینجانب:.....شغل:.....تحصیلات:.....مایلیممجله
«دوفصلنامه پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت» را از نیم سال:..... سال:..... دریافت
نمایم.

آدرس: استان: شهر: خیابان:..... کوچه: پلاک:
..... واحد: کدپستی:..... صندوق پستی: تلفن
منزل / محل کار:..... تلفن همراه:
پست الکترونی:

فهرست مقالات

- سخن سردبیر.....۷

- رابطه رزق و توکل از دیدگاه قرآن و روایات/ زهیرا مشایخی.....۹

- عوامل و آثار دین گریزی و راهکارهای مقابله با آن در تفاسیر علامه طباطبایی ، آیت الله مکارم شیرازی، سید قطب و شیخ محمد عبده/ جمال فرزند وحی، عبدالله غلامی، آذر قاسمی.....۲۹

- اقتناع مخاطب در قرآن پیرامون مسئله معاد/ فاطمه شیری.....۵۱

- کارما قانون عمل و عکس العمل در نگاه عامه و مقایسه آن با نظر اسلام/ فاطمه رشیدی، علی غضنفری.....۶۷

- بررسی الگوی زندگی مؤمنانه بر محوریت مادری از جنس فاطمه الزهرا علیها السلام / فائزه زمانی.....۷۵

- بررسی علل های طلاق های توافقی در دادگاه های خانواده/ وجیهه کلاه دوزان۹۱

- حق و باطل در نهج البلاغه/ فاطمه شنبدی.....۱۲۱

- چکیده های عربی.....۱۵۴

سخن سردبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا و نبينا محمد و على اهل بيته الطاهرين

وقتی می‌گوییم که اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، اعوذ بالله من همزات الشياطين، اعوذ بالله من شر الشيطان، اعوذ بالله من وسوسه شيطان، من شر الوسواس الخناس، اعوذ بالله من شر فصقه الجن والانس، من شر النفاثات، یعنی من الشيطان...، استعاذه از شيطان و وسوسه‌های اوست، اينها همه مستعاذ منه می‌شوند.

حال وقتی می‌گوییم پناه می‌برم به خدا از جن یا من فصقه جن و انس؛ اولاً جن وجود دارد یا نه و ثانياً جن یعنی چی؟

یک وقت کسی می‌خواهد دليل عقلي بياورد برای اینکه جن وجود دارد یا خير؟ این حالا می‌شود بحث فلسفی، این را وارد نمی‌شوم. یک وقت بحث قرآنی آیات و روایات می‌شود، مقصود از بحث قرآنی هم این است در قرآن کریم آیات بسیاری هست در باره جن « وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ » این نوع از آیاتی که دلالت می‌کند بر اینکه جن وجود دارد در قرآن خیلی زیاد است، روایاتی که هم دلالت می‌کند که رسول خدا، ۹۱، یا مثلاً امیرالمؤمنین ۷ یا سیدالشهداء: جن را دیدند یا با جن حرف زدند، این قسم روایات هم که زیاد است.

البته نام سوره جن دليل نمی‌شود چون اينها را مسلمانان آورده‌اند نه خدای متعال یا پیغمبر ۹. ولی آیات آن دليل خواهد بود.

از نظر قرآنی، تاریخی و روایی، وجود جن مسلم است. و اما این که حالا جن یعنی چی؟ باید گفت خدای متعال سه جور موجود آفریده است. موجوداتی که صد در صد مادی هستند مثل سنگ، میز و فرش، دوم موجوداتی که صد در صد مجرد هستند مثل ملائکه و سوم هم یک موجوداتی که برزخ بین اینها است نه صد در صد مادی و نه صد در صد مجرد، که جن چنین است.

فرض کنید که خدای متعال یک عالم آخرت آفریده، یک عالم دنیا، یک چیزی هم برزخ بین این دوتا است نه آخرت است نه دنیا، یا مثلاً فرض کنید خدا هم درک حسی مادی به آدم داده است

مانند لمس کردن، حرف زدن، دیدن و شنیدن. درک عقلی هم داده است و یک چیزی (خیال) که بین این دو تا است.

پس ببینید همه‌اش سه شکلی است؛ (مجرد، مادی و برزخ بین این دو) پس بنابراین جن می‌شود یک موجودی که نه صد در صد مادی و نه صد در صد مجرد است. برزخ بین این دو تا است. یعنی یک چیزی که مادی نیست ولی احکام ماده دارد مانند جن که احکام ماده (رنگ، شکل، اندازه و حرکت) پس می‌تواند از دیوار هم رد شود چون مادی نیست ولی احکام ماده دارد.

به هر حال اگر ما بخواهیم جن را بحث کنیم باید اول این دو چیز را توضیح بدهیم.

در مورد ملائک، ملائکه‌ای داریم مثل جبرائیل و میکائیل: اینها یک جور فرشته هستند. فرشته دیگر مصداق « تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ » می‌باشند و البته این روح بالاتر از ملائکه است. یا مهیمین، کرویین، صمدانیین، اینجور فرشته‌ها. به عبارت دیگر فرشته‌ها همه یک جور نیستند، فرشته‌های ارضی و سماوی داریم.

یک وقت یک فرشته‌ای است مثل جبرائیل و میکائیل، یک وقت فرشته‌ای است بالاتر از جبرائیل و میکائیل (مهیمین، کرویین، همان تنزل الملائکه والروح)؛ فرشته‌ها بعضی از آنها مجرد کامل دارند بعضی از آنها مادی هستند.

پس مانند آدم‌ها که خوب و بد دارند، جن‌ها هم موجوداتی هستند که برزخ هستند یعنی نه مادی هستند و نه مجرد، آن برزخ‌ها هم خوب و بد دارند. بدهای‌شان را می‌گوییم شیطان و به خوب‌ها می‌گوییم فرشته. یعنی فرق شیطان و ملائکه در این است که شیطان شر است و فرشته خیر است ولی هر دو یک موجودی هستند که نه مادی می‌باشند و نه مجرد بلکه بینابین می‌باشند.

جن هم اینجوری است جن هم یک موجودی است که بینابین است نه مجرد است نه ماده، بینابین است خوب دارد و بد دارد، جن بد شریر است، این را می‌گوییم شیطان، پس حالا شیطان یعنی چه؟ یعنی جن خبیث، جن فاسق، جنی که ضرر می‌زند، جن اینجوری را شیطان می‌گوییم.

بعضی از جن‌ها مؤمن و متدین و خوب هستند این که در قرآن داریم «...إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» این آیات شریفه در باره این است که جن‌هایی که ایمان آوردند.

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال ششم، شماره یازدهم / بهار و تابستان ۱۴۰۲ش - ۱۴۴۴ق صص ۲۸-۹

رابطه رزق و توکل از دیدگاه قرآن و روایات

زهیرا مشایخی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

چکیده:

مسأله معاش از اموری است که ذهن همه انسان‌ها را به خود مشغول نموده و برای دستیابی بیشتر به آن تلاش زیادی می‌کنند و حال آنکه طبق آیات و روایات خدا رزق انسان را تضمین کرده و در موارد بسیاری بیان کرده که در رزق و افزایش آن به خدا توکل کنید زیرا خدا است که رزق «من حیث لا یحتسب» روزی انسان می‌کند و کسی که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت می‌کند، آنچه این تحقیق به شیوه تحلیل و توصیف آیات و روایات و نگاه مفسران به دنبال آن است بیان رابطه بین توکل و عوامل ضیق و توسعه رزق است، به نظر محقق بین رزق و توکل رابطه معناداری وجود دارد آنچه از مجموعه آیات و روایات در این بازه بدست آمد، این است که توکل برای آنان که زندگی را منحصر در امور دنیوی نمی‌دانند، عامل افزایش رضایت از زندگی است و همین باعث می‌شود که رزق خود را به گونه‌ای ببینند که متناسب با زندگی آنها است، توکل باعث آرامش فرد در زندگی می‌شود و این عاملی است که فرد را وادار می‌کند طبق فرمان الهی برای بدست آوردن رزق مادی تلاش کند و به آنچه بدست می‌آورد قانع باشد، چون طبق دستور الهی تلاش خود را کرده و بقیه امور را به خداوندی که رازق است سپرده است، پس دیگر نگرانی و ناراحتی برای او در زندگی نخواهد بود.

واژگان کلیدی: رزق، روزی، معیشت، توکل، رضایت، اتکاء، اعتماد.

۱. دانش‌پژوه سطح چهارحوزه علمیه تهران zoheira@yahoo.com

مقدمه

یکی از مباحثی که در قرآن مطرح شده، موضوع رزق و روزی است، رزق به معنی عطاء و بخشش مستمر است و از آنجا که روزی الهی، عطای مستمر او به موجودات است به آن رزق گفته می‌شود. البته مفهوم آن تنها در نیازهای مادی خلاصه نمی‌شود بلکه هرگونه عطای مادی و معنوی را شامل می‌گردد، بنابراین هرگونه بهره‌ای را که خداوند نصیب بندگان می‌کند از مواد غذایی و مسکن و پوشاک و یا علم و عقل و فهم و ایمان و اخلاص رزق گفته می‌شود، آن‌ها که مفهوم این کلمه را محدود به جنبه‌های مادی می‌کنند، توجه به موارد استعمال آن ندارند، بنابراین رزق هم شامل رزق مادی است و هم شامل رزق معنوی، البته در میان عرف مردم وقتی نام رزق و روزی برده می‌شود بیشتر رزق مادی به ذهن می‌رسد. انسان به عنوان یکی از موجوداتی که بر روی این کره خاکی زندگی می‌کند دغدغه‌های زیادی در زندگی دارد، که همه برگرفته از وجود مادی او است، از جمله این دغدغه‌ها، دغدغه رزق و روزی است که رزق و روزی او چیست؟ چگونه بدست او می‌رسد؟ برای بدست آوردن آن چقدر باید تلاش کند؟ و مهمتر از همه ترس از فقر و گرسنگی است؛ چه برای خود و چه برای فرزندان، همان چیزی که باعث می‌شد اعراب جاهلی از ترس آن اقدام به کشتن فرزندان خود چه دختر و چه پسر کنند، اما از سوی دیگر در آموزه‌های دینی و قرآنی اسلام می‌بینیم که خداوند خود را روزی رسان معرفی کرده و بیان نموده که روزی همه موجودات را به آن‌ها می‌رساند و در این زمینه بین مؤمن و کافر فرقی نگذاشته، حتی شیطانی‌ترین موجودات روی زمین تا معصوم‌ترین آن‌ها از این موهبت الهی بهره‌مند خواهند شد و خداوند هیچ کس را بدون رزق و روزی قرار نداده، شاید برای یکی ضیق و برای دیگری بسط داده باشد، اما محروم از رزق نکرده است.

یکی از مباحث مهمی که در بحث رزق و روزی مطرح می‌شود و در مواقعی بر آن تاکید می‌گردد، این است که روزی به دست خدا است، همان طور که در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده که خدا روزی می‌دهد آن هم از جایی که نمی‌دانید و در ادامه می‌فرماید بر خدا توکل کنید که خدا کفایت امر شما را می‌کند، اما مفهوم این جمله چیست؟ اینکه خدا روزی رسان است و کفایت امر متوکلین را می‌کند، به چه معنا است؟ آیا روزی رسان بودن خداوند و کفایت کردن امر انسان توسط خدا به این معنا است که انسان دست از تلاش و فعالیت بردارد و فقط از خدا همه چیز را بخواهد، یا اینکه در کنار توکل و اعتماد بر خدا باید به اسباب و وسائلی هم که خداوند در این نظام مادی قرار داده تمسک نمود؟ عده‌ای هستند که به همین بهانه دست از تلاش و فعالیت

کشیده‌اند و نام آن را توکل می‌گذارند، توکل همیشه همراه با حرکت و فعالیت است و نمی‌توان تنبلی را توکل نامید، چون در منابع دینی به شدت از این مسأله نهی شده‌است و انسان تلاشگر مورد مدح و انسان تنبل و تن‌پرور مورد مذمت بوده است.

این پژوهش به بحث از رابطه رزق و توکل پرداخته و این سوال که روزی به دست خداست، پس بر خدا توکل کنید چیست؟ گام نخست برای پاسخ به این سوال، شناخت معنا و مفهوم رزق و توکل است و کشف رابطه این دو با بررسی آیات و روایاتی است که در این موضوع وارد شده‌اند.

معنای لغوی و اصطلاحی رزق

رزق واژه‌ی عربی است که معادل فارسی آن را روزی گویند، آنچه از موارد استعمال آن به دست می‌آید این است که «رزق در لغت به معنی بخشش مستمر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۸، ۲۷۶) و در معنای این کلمه نوعی بخشش و عطا خوانیده، «رزق گاهی به معنای عطای جاری می‌باشد خواه آن «عطاء» دنیوی باشد یا اخروی و گاهی به معنای نصیب می‌باشد؛ و گاهی به آنچه که به شکم می‌رسد و با آن تغذیه می‌کنند نیز «رزق» می‌گویند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۵۱) و برخی دیگر می‌نویسند «رزق به معنای انعام و بخشش مخصوصی است که اولاً بر اساس مقتضای حال طرف مقابل و مطابق با آنچه که برای ادامه حیات به آن نیاز دارد باشد؛ و ثانیاً به صورت پیوسته و جاری می‌باشد و به واسطه این قیود است که بین رزق و احسان، عطا و بهره و نصیب و انفاق فرق گذاشته می‌شود.» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۴، ۱۱۵) و این بخشش می‌تواند مادی یا معنوی باشد، بنابراین، هرگونه بهره‌ای را که خداوند نصیب بندگان می‌کند، از مواد غذایی، مسکن و پوشاک و یا علم و عقل و فهم و ایمان و اخلاص، به همه این‌ها «رزق» گفته می‌شود و آن‌ها که مفهوم این کلمه را محدود به جنبه‌های مادی می‌کنند، توجه دقیق به موارد استعمال آن ندارند.

طبق بیان علامه طباطبائی معنای رزق در اصطلاح از معنای لغوی آن وسیع‌تر است و هر سودی که به انسان برسد را شامل می‌شود، «در قرآن کریم هم به این اعتبار آیاتی وارد شده مانند آیه «أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَجُ رَبِّكَ خَيْرٌ، وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» و نیز از شعیب حکایت فرموده که به قوم خود گفت: «یا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي، وَ رَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا» که مراد وی از «رزق حسن» نبوت و علم بود و از این قبیل‌اند آیات مربوطه دیگر، همچنین آنچه خلق در وجودشان از آن بهره‌مند می‌شوند رزق ایشان و خدا رازق آن رزق است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۳، ۲۱۵) با توجه به تعریف اصطلاحی رزق این نکته مهم به دست می‌آید که رزق هر کس غیر از

دارایی و ثروت اوست، لذا از هر چیزی آن مقداری به عنوان رزق محسوب می‌شود که مورد استفاده واقع شود، چه بسا انسان ثروتمندی که به دلایل متعدد نتواند از دارایی خود استفاده کند و در مقابل این فرد انسانی است که از موهبت‌های فراوان بهره‌مند است، اما مالک آن‌ها نیست. آن دارایی غیرقابل استفاده رزق ثروتمند نیست، اما این موهبت مورد استفاده، رزق انسان غیرمالک است. رزق هر کس، به میزان برخورداری اوست نه به میزان دارایی‌های او، پس در حقیقت رزق هر انسانی همان مقداری است که استفاده می‌کند.

کلمه رزق و مشتقات آن در ۱۲۳ آیه از قرآن کریم بکار رفته است، که می‌توان این آیات را به سه دسته کلی تقسیم نمود؛ دسته اول آیاتی است که رزق مادی را مطرح می‌کنند، که شامل رزق‌های خوراک و پوشاک می‌شود، قال الله تعالی «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي الَذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (مائده، ۸۸) همچنین این نوع و این دسته از رزق شامل رزق‌های غیر خوراکی و پوشاکی نیز می‌شود، قال الله تعالی «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ» (غافر، ۳۱) در این آیه منظور از رزق باران است، همچنین در آیات دیگر زمین، آسمان و نعمت‌های مادی الهی هم به عنوان رزق مطرح شده‌است.

دسته دوم آیاتی است که رزق معنوی را مطرح می‌کنند که گاهی اختصاص به گروه خاصی مانند انبیاء و اولیاء الهی دارد و گاهی عام است مانند هدایت و ایمان و امثال آن که همه مردم را شامل می‌گردد. منظور از رزق در این قبیل آیات معارف الهی، علوم و لذت‌های معنوی است، که می‌تواند دنیوی یا اخروی باشند، قال الله تعالی «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹) خداوند می‌فرماید «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰) طبق بسیاری از تفاسیر مانند نور، نمونه، میزان منظور از رزق طیب در این آیه علمی است که خداوند نصیب انسان می‌کند، و یا در بعضی از آیات قرآن از رزق حسن نام برده شده، در تفاسیر از آن با عنوان نبوت و رسالت تعبیر کرده‌اند.

دسته سوم از آیات شامل همه انواع رزق می‌شود، چه مادی و چه معنوی، قال الله تعالی «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات، ۵۸).

اما آنچه این تحقیق به دنبال آن است بیان رزق مادی است، اینکه عوامل بسیاری وجود دارد که باعث افزایش یا کاهش رزق می‌باشد و یکی از این عوامل توکل است، اما در عین حال کسانی هستند که توکل می‌کنند و رزق زیادی ندارند، یا از طرفی افرادی که اصلاً ایمان ندارند و

خداشناس نیستند و توکل ندارند رزق و ورزی زیاد دارند و این موضوعی است که نیاز به بحث و بررسی دارد.

اوصاف رزق در آیات قرآن

در قرآن برای رزق اوصاف متعددی مطرح شده است، از جمله رزق طیب، (سوره بقره آیات ۵۷ و ۱۷۲، سوره مائده آیه ۸۸) و طبق بیان کتب تفسیری کلمه طیب در مقابل خبیث معنای ملامت با نفس را دارد و منظور از رزق طیب رزقی است که با طبع انسان سازگار باشد، مطلق اموری که انسان برای بقای خود از آن استمداد می‌گیرد رزق طیب نامیده می‌شود.

رزق حسن، (سوره نحل آیات ۶۷ و ۷۵؛ سوره حج آیه، ۵۸) آیاتی هستند که در آن‌ها تعبیر رزق حسن وارد شده است، این رزق حسن همان وحی و نبوت و معارف الهی است، آیه ۸۸ سوره هود، تعبیر رزق حسن برای حضرت شعیب مطرح شده، این همان وحی و نبوتی است که خداوند به آن حضرت عطا فرموده است، البته در بعضی موارد تعبیر رزق حسن برای رزق مادی هم مطرح شده است، قال الله تعالی «... وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا...» (نحل، ۷۵).

رزق معلوم، تعبیر رزق معلوم تنها در یک آیه از قرآن آمده است، قال الله تعالی «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ» (صافات، ۴۱) در تفاسیر در خصوص معنای معلوم بودن رزق نظرات متعددی مطرح شده است، از نگاه علامه طباطبائی رزق معلوم کنایه از ممتاز بودن رزق است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۷، ۲۰۵).

رزق تفصیل داده شده، یک آیه از قرآن کریم به طور واضح به این نوع رزق اشاره کرده است، (سوره نحل آیه ۱۷)، خداوند بعضی از مردم را در رزق و دارایی بر بعضی دیگر برتری داده، در این آیه منظور همان رزق مادی است، زیرا این تفصیل را به داشتن استقلال در تصرف در مال و نداشتن این استقلال تعبیر کرده‌اند.

رزق به غیرحساب، که در پنج آیه از قرآن کریم رزق را با وصف به غیرحساب توصیف کرده‌اند، منظور از رزق به غیرحساب رزقی است که رازق آن را به مرزوق خود می‌دهد بدون اینکه مرزوق از او درخواستی کرده باشد، البته در تعبیری دیگر بیان شده که منظور از رزق به غیرحساب این است که خداوند به هر کس بخواهد بی‌حساب رزق می‌دهد، این تعبیر از رزق می‌تواند هم رزق مادی و هم رزق معنوی هر دو را شامل شود.

رزق من حیث لا یحتسب، زیباترین توصیف رزق را می‌توان رزق من حیث لا یحتسب دانست، قال الله تعالی «... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» (طلاق، ۲ و ۳) در تفسیر این دو آیه علامه طباطبائی چنین بیان می‌کند «از جایی که او احتمالش را هم ندهد رزق مادی و معنوی را فراهم می‌کند، اما رزق مادی را بدون پیش بینی خود او می‌رساند، برای اینکه او قبل از رسیدن به چنین توکلی رزق خود را حاصل دسترنج خود و اثر اسباب ظاهری می‌دانست، ... و اما رزق معنوی را بدون پیش بینی خود او می‌رساند، دلیلش این است که انسان نه از چنین رزقی آگهی دارد و نه می‌داند که از چه راهی به وی می‌رسد.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۹، ۵۲۸) با توجه به این تفسیر می‌بینیم در این آیه رزق شامل رزق مادی و معنوی هر دو می‌باشد.

معنای لغوی و اصطلاحی توکل

توکل به معنای اعتماد و اتکا بر خدا و واگذاری و تفویض امور به خداوند است. توکل در لغت مشتق از ماده‌ی «وَكَلَّ» می‌باشد و «وکالت» به معنای سپردن کارها به کسی است و از نظر راغب، توکل به دو وجه استعمال می‌شود: «توکلت لفلان بمعنی توکلت له»؛ یعنی برای فلانی قبول وکالت کردم؛ به این معنی که عهده‌دار سرپرستی او شدم. «التَّوَكُّلُ: أَنْ تَعْتَمِدَ عَلَى غَيْرِكَ وَ تَجْعَلَهُ نَائِبًا عَنكَ، وَ التَّوَكُّلُ فِعْلٌ بِمَعْنَى الْمَفْعُولِ، اِكْتَفَى بِهِ أَنْ يَتَوَكَّلَ أَمْرًا» توکیل این است که دیگری را طرف اعتماد قرار دهی و او را نایب خود کنی. وکیل بمعنی مفعول است، اکتفا کن به اینکه متولی امر تو گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۸۲).

توکل در اصطلاح، یعنی تفویض امور در کلیه‌ی شؤون زندگی به خدا، همچنین اعتماد و اتکا بر خدا و واگذاری امور به خدا، انسان در هنگام مواجهه با مشکلات و دشواری‌ها، احساس می‌کند که به تنهایی بر حل مشکلات توانا نیست، لذا کسی را که توانایی انجام آن را دارد وکیل خود قرار می‌دهد و از این طریق بر توانایی خویش می‌افزاید. حقیقت وکالت در امور عادی انسان همین است.

در مورد توکل انسان بر خدا نیز همین حقیقت حاکم است. انسان در مسیر زندگی با سختی‌ها و مشکلاتی روبه‌رو می‌شود و چون به تنهایی قادر بر انجام کارها نیست به نیروی غیبی و قدرت بی‌پایان خدا تکیه و اعتماد می‌کند و از او استمداد می‌جوید که او را در زندگی موفق و پیروز کند.

بنابر روایات و کلمات بزرگان باید گفت که در اسلام معنای توکل این نیست که انسان همه چیز را رها کند و در گوشه‌ای بنشیند و کاری انجام ندهد، این کار نه تنها با توکل منافات دارد که حرام نیز می‌باشد، زیرا خدا فرموده است که برای رسیدن به هر چیزی اسبابی قرارداده است، انسان باید در عین توکل کردن به آن اسباب نیز متوسل شود، «حقیقت مطلب این است که نفوذ اراده و رسیدن به مقصود در عالم ماده نیازمند به یک سلسله اسباب و عوامل طبیعی و یک سلسله عوامل روحی و نفسانی است. هنگامی که انسان وارد میدان عمل می‌شود و کلیه عوامل طبیعی مورد نیاز را آماده می‌کند، تنها چیزی که میان او و هدفش فاصله می‌اندازد عوامل روحی است. در چنین وضعی اگر انسان بر خداوند سبحان توکل داشته باشد اراده‌اش قوی و عزمش راسخ می‌گردد و موانع و مزاحمت روحی در برابر آن خنثی خواهد شد، زیرا انسان در مقام توکل، با مسبب الاسباب پیوند می‌خورد و با چنین پیوندی دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی‌ماند و با قاطعیت با موانع دست و پنجه نرم می‌کند تا به مقصود برسد. آثاری هم که در احادیث معصومین علیهم‌السلام درباره توکل آمده مؤید این کلام است. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس بر خدا توکل کند سختی‌ها برای او نرم و آسان و اسباب برایش فراهم شود و در راحت و وسعت و کرامت جای گیرد [و زندگی‌اش به راحتی و آسایش گذرد]. و در جای دیگر می‌فرماید: هر کس بر خداوند سبحان توکل کند شبهه‌ها برایش روشن گردد و آنچه لازم دارد کفایت شود و از رنج‌ها و گرفتاری‌ها مصون بماند. بنابراین توکل یعنی سپردن کارها به دیگری و در اینجا منظور سپردن کارها به خداوند است، اما در کنار آن باید به اسباب نیز تمسک کرد، تا توکل معنای حقیقی خود را پیدا کند.

از این تعبیری که در معنای توکل بیان شد بدست می‌آید که توکل انقطاع الی الله است، یعنی بریدن از مخلوق و پیوستن به خالق است و آن کس که دارای این روحیه نباشد به حقیقت توکل نایل نشده است.

توکل و مشتقات آن در قرآن حدود ۷۰ بار مطرح شده است، توکل از جمله موضوعاتی است که قرآن بر لزوم آن تاکید فراوانی دارد، به طوری که در غالب آیات مسأله توکل یا به صورت امر «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ...» است، و کسانی را که توکل نمی‌کنند مذمت کرده و بعد از امور مهم و توانفرسا سفارش به توکل شده است، در سوره احزاب آیه ۴۸ خداوند به پیامبر خود می‌فرماید «وَلَا تَطْعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَ دَعْ اٰذٰهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا» این آیات نقش توکل در زندگی انسان و سعادت او و در صورت عدم توکل زیان‌های ناشی از آن را به نحو احسن بیان

می‌کند. آنچه از مجموع آیات توکل در قرآن استفاده می‌شود این است که انسان همه چیز را باید از خدا دانسته و خود را وابسته به قدرت لایزال او بداند و با این پیوند همچون قطره‌ای که به دریا پیوندد، خود را در امواج سهمگین بیندازد و از هیچ چیز نهراسد.

بنابراین توکل در معنای لغوی همان تکیه و اعتماد به غیر است و در اصطلاح توکل یعنی اعتماد و تکیه بر خداوند می‌باشد. در این پژوهش که بحث در موضوع رابطه رزق و توکل می‌باشد، منظور توکل بر خداوند و تکیه بر اوست.

رزاق خدا است

بر اساس دلایل عقلی و نقلی فراوان، رزق و روزی همه جانداران به ویژه انسان، توسط خداوند ضمانت شده‌است و به هر طریق ممکن به آنان خواهد رسید، چه مومن باشند و چه کافر، در دو آیه از قرآن کریم خداوند مشرکان عرب را که از ترس فقر، فرزندان خود را می‌کشتند مورد سرزنش قرار می‌دهد و از این کار نهی می‌کند «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام، ۱۵۱) «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (اسراء، ۳۱) این دو آیه به صورت صریح رازق بودن خداوند و این که روزی انسان‌ها را به آن‌ها می‌رساند و آن را تضمین نموده مطرح کرده، عرب چون در سرزمینی زندگی می‌کرد که قحطی و خشکسالی در آن زیاد اتفاق می‌افتاد هرگاه نشانه‌های قحطی را می‌دیدند فرزندان خود را چه پسر و چه دختر از ترس فقر و محتاج شدن می‌کشتند و خداوند در این آیه آن‌ها را از این کار نهی نموده و می‌فرماید که روزی را برای آن‌ها مقدر کرده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۳، ۱۱۶) خداوند در آیه ۳۰۲ سوره طلاق می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، طبق این آیه قرآن کسانی که تقوی داشته باشند خداوند راه نجاتی برای آن‌ها قرار می‌دهد، و روزی انسان‌ها را از جایی که خود آن‌ها نمی‌دانند و حساب نمی‌کنند به آن‌ها می‌رساند، خدا امر متوکلین را کفایت می‌کند، این کفایت امر می‌تواند در همه زندگی انسان اتفاق بیافتد، یکی از امور مهم در زندگی رزق و روزی است که انسان دغدغه آن را دارد و خداوند در آیات متعدد بر این مسأله که رزق همه بندگان را به آن‌ها می‌رساند تاکید دارد، در آیه ۶ سوره هود رزق و روزی همه جنبندگان و هر موجودی که نیاز به غذا و خوراک دارد را تضمین کرده و آن را امری حتمی و قطعی بر می‌شمرد.

براساس آموزه‌های قرآنی روزی و رزق هر موجودی از جمله انسان‌ها تضمین شده‌است. منشأ این ضمانت همان لطف، قوت و عزت الهی است. خداوند در آیه ۱۲ سوره شوری بیان می‌کند که در اختیار داشتن کلید گنجینه‌های آسمان و زمین از سوی خدا، باعث تضمین روزی انسان‌ها و دیگر موجودات است. این بدان معناست که کلید گنجینه‌های هستی به دست خداوند است، پس هیچ موجودی نباید دغدغه روزی داشته باشد. براساس آیات و روایات روزی برای همه مخلوقات مقدر شده و حتی ابلیس و شیاطین از روزی خودشان بهره‌مند می‌شوند چنانکه کافران و دیگران بهره‌مند می‌گردند و هرگز روزی آنان به دیگری داده نمی‌شود و خداوند هیچ موجودی را از رزق محروم نکرده است.

با توجه به این همه آیات گسترده، می‌بینیم که رزق همه موجودات زمین را خداوند مقرر نموده و هر کس به هر نحوی به آن روزی که برای او تعیین شده است دسترسی پیدا می‌کند، در حکایتی که از ماجراهای حضرت سلیمان می‌باشد بیان شده‌است که، روزی حضرت سلیمان علیه السلام در کنار دریا نشست بود، نگاهش به مورچه‌ای افتاد که دانه گندمی را با خود به طرف دریا حمل می‌کرد. سلیمان علیه السلام همچنان به او نگاه می‌کرد که در همان لحظه قورباغه‌ای سرش را از آب دریا بیرون آورد و دهانش را گشود، مورچه به داخل دهان او وارد شد و قورباغه به درون آب رفت. سلیمان علیه السلام مدتی به فکر فرو رفت و شگفت زده شد، ناگاه دید قورباغه سرش را از آب بیرون آورد و دهانش را گشود، آن مورچه از دهان او بیرون آمد ولی دانه گندم را همراه نداشت. سلیمان علیه السلام آن مورچه را طلبید و سرگذشت او را پرسید. مورچه گفت «ای پیامبر خدا در قعر این دریا سنگی توخالی وجود دارد و کرمی در درون آن زندگی می‌کند که نمی‌تواند از آنجا خارج شود و من روزی او را حمل می‌کنم و خداوند این قورباغه را مامور کرده مرا نزد آن کرم ببرد. قورباغه مرا به کنار سوراخی که در آن سنگ است می‌برد و دهانش را به درگاه آن سوراخ می‌گذارد، من از دهان او بیرون آمده و خود را به آن کرم می‌رسانم و دانه گندم را نزد او می‌گذارم و سپس باز می‌گردم به دهان قورباغه، سپس در آب شنا کرده و مرا به بیرون از آب دریا می‌آورد و دهانش را باز می‌کند و من از دهان او خارج می‌شوم.» سلیمان علیه السلام به مورچه گفت وقتی که دانه گندم را برای آن کرم می‌بری، آیا سخنی از او شنیده‌ای؟ مورچه گفت آری او می‌گوید «يَا مَنْ لَا يُنْسَانِي فِي جَوْفِ هَذِهِ الصَّخْرَةِ تَحْتَ هَذِهِ اللَّجَّةِ بَرَزِقَكَ لَا تَنْسَ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَحْمَتِكَ» ای خدایی که رزق و روزی مرا در درون این سنگ در قعر دریا فراموش نمی‌کنی، رحمت را نسبت به بندگان با ایمانت فراموش نکن. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴، ۹۷) بنابراین خدایی که رزق کرم در دل

سنگ در اعماق دریا را مقدر نموده و رزق او را می‌رساند قطعاً روزی همه بندگان را هم خواهد رساند، در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «رِزْقُ كُلِّ امْرِئٍ مُّقَدَّرٌ كَتَقْدِيرِ أَجَلِهِ» (تمیمی، ۱۴۱۰، ۳۸۸) روزی هر کسی مقدر شده همان طور که اجل او مقدر شده است.

البته نکته‌ای که در اینجا مطرح است، این است که خدا روزی همه مردم را برای آن‌ها تضمین کرده و این نیست که فقط به مؤمن رزق دهد، این رزق و روزی دادن به همه به جهت این است که همه مخلوق خدا هستند و خدا مخلوقات خود را چه مؤمن و چه کافر رها نمی‌کند، «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود، ۶)

با توجه به اینکه خدا رازق واقعی و حقیقی است و هیچ جنبنده‌ای بر زمین نیست که روزی نداشته باشد، پس وقتی خدا روزی رسان است چرا انسان برای دریافت روزی خود به این و آن متوسل شود و از غیر خدا درخواست کند؟ وقتی خداوند در آیات کتاب خود روزی همه را ضمانت کرده، انسان مؤمن دیگر نگرانی از فقر و گرسنگی ندارد، چون می‌داند که خدا رزق او را می‌رساند، البته اینکه خداوند رزق همه بندگان را به آن‌ها می‌رساند و برای آن‌ها مقدر نموده است، نباید باعث شود که انسان دست از تلاش و فعالیت بردارد و بعد هم بگوید که چون خدا رازق است و تضمین رزق بندگان خود را نموده بر او توکل می‌کنم و فقط همه وقت را به عبادت و بندگی خدا صرف می‌کنم که این مورد نهی الهی قرار گرفته است، خداوند برای همین رزق مقدر خود نیز قانونمند عمل کرده، «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری، ۲۷) هرگاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می‌کنند؛ از این رو به مقداری که می‌خواهد (و مصلحت می‌داند) نازل می‌کند، که نسبت به بندگان آگاه و بیناست!

جمله "وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ" بیان سنت الهی در روزی دادن بر طبق حال مردم است، می‌فرماید: صلاح حال مردم در اندازه ارزاقشان دخالت دارد، و این با طغیانی که در بعضی ثروتمندان مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که روز به روز ثروتمندتر می‌شوند منافات ندارد، برای اینکه خدای تعالی غیر از آن سنت سنتی دیگر نیز دارد که بر سنت قبلی حاکم است و آن عبارت است از سنت آزمایش و امتحان، پس سنت اصلاح، یعنی اندازه‌گیری رزق، سنتی است ابتدایی که با آن، حال انسان‌ها اصلاح می‌شود، مگر آنکه خداوند بخواهد انسانی را در بوته امتحان قرار دهد که در آن صورت دیگر به طور موقت از سنت قبلیش چشم می‌پوشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۸، ۸۱) «اگر

خداوند روزی را بر بندگان آن طور که می‌خواهند گسترش می‌داد نعمت خدا را سبک می‌شمردند، به چشم و هم چشمی می‌پرداختند، بر یکدیگر برتری می‌جستند، در روی زمین ستم روا می‌داشتند، برای پیروزی بر یکدیگر می‌کوشیدند و بدین وسیله از طاعت الهی بیرون می‌رفتند. ابن عباس گوید: «كَبَّوْا فِي الْأَرْضِ» ستمی که در روی زمین می‌کردند این بود که پس از رسیدن به موقعیتی خواستار موقعیتی فراتر می‌شدند، و پس از دسترسی به یک مرکب سواری مرکب دیگری می‌خواستند... (وَلَكِنْ يُنَزَّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ) از قناده نقل شده است و لکن خداوند روزی را به میزان مصلحت آنان هر اندازه که بخواهد با توجه به حال آنها فرو می‌فرستد، یعنی: روزی کسانی را که مصلحتشان در وسعت روزی است وسعت می‌دهد، و روزی کسانی را که صلاحشان در تنگی روزی است تنگ می‌سازد و این معنی را تأیید می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹، ۴۶) بر همین اساس روزی افراد از سوی خداوند متفاوت قرار داده شده است و این سنت الهی است.

گاه تفاوت در رزق برای امتحان برخی بندگان است؛ تا از این راه استعدادها فطری افراد شکوفا شود. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَسَانُ هِنْكَامِي كِه پُروردگارش او را برای آزمایش، اكرام مي‌كند و نعمت مي‌بخشد (مغرور مي‌شود و) مي‌گويد: پُروردگارم مرا گرمي داشته است. و اما هنگامي كه براي امتحان، روزيش را بر او تنگ مي‌گيرد، مي‌گويد: پُروردگارم مرا خوار كرده است» (فجر، ۱۵ و ۱۶) گاه برای مجازات است، یعنی خداوند متعال کسانی را که خدا را فراموش کرده و به دنیا چسبیده‌اند، با امور دنیایی مشغول می‌کند تا بدون این‌که خود بدانند ناگهان خود را در آتش جهنم ببینند. خداوند متعال می‌فرماید: «خدا روزی را برای هر کس بخواهد وسیع و برای هر کس بخواهد تنگ قرار می‌دهد؛ ولی آنها (کافران) به زندگی دنیا، شاد و خوشحال شدند؛ در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است» (رعد، ۲۶) آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم، و به هر کس اراده کنیم، می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می‌سوزد در حالی که نکوهیده و رانده شده است. و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند در حالی که ایمان داشته باشد سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد» (اسراء، ۱۸ و ۱۹).

گاه تنگ نمودن روزی برای این است که بنده‌ی خدا طغیان نکند. یعنی همان‌طور که خدا روزی برخی افراد فاسق را از باب مجازات افزایش می‌دهد، روزی برخی افراد مؤمن را هم کاهش می‌دهد تا همواره خود را محتاج خدا ببیند و راه طغیان پیش نگیرد. همچنین اگر همه در یک سطح بودند به استخدام همدیگر در نمی‌آمد، لذا افراد برای این‌که از داشته‌های دیگران استفاده

نمایند متوسل به زور می‌شدند، همان‌گونه که کشورهای ثروتمند سعی می‌کنند با افزایش قدرت نظامی خود دیگر کشورهای ثروتمند را مطیع خود کنند یا خود را از تجاوز آنها در امان نگه دارند. بین کمپانی‌های ثروت و سرمایه‌داران نیز چنین رقابت‌های سخت و بعضاً خونبار وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند؛ از این‌که خود را بی‌نیاز ببیند» (علق، ۶ و ۷) بخورید از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم؛ و در آن طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود و هرکس غضبم بر او وارد شود، سقوط می‌کند(طه، ۸۱).

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری، ۲۷) اگر خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می‌کنند؛ از این‌رو به مقداری که می‌خواهد (و مصلحت می‌داند) نازل می‌کند، که نسبت به بندگانش آگاه و بیناست، همچنین فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و به خاطر این‌که سرمایه‌ی ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید: «مسلمان نیستی»؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید؛ و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید). پس، (به شکرانه این نعمت بزرگ)، تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (نساء، ۹۴)، بنابراین خدا با توجه به سنت‌هایی که دارد رزق افراد را متفاوت قرار داده است.

اثر توکل در آرامش و افزایش رزق

اراده و مشیت خداوند در روزی انسان همه جا با شایستگی‌های افراد آمیخته است؛ یعنی هر کس را شایسته ببیند به او روزی بی‌حساب می‌دهد. به بیان دیگر، خواست و اراده او از روی گزاف نیست، بلکه آنچه انجام می‌دهد از روی حکمت و عدالت است. پس هر کس به دستورات الهی عمل کند سنت الهی شامل حال او خواهد شد، و از جمله سنت‌های الهی کمک گرفتن از اسبابی است که خداوند برای روزی رسانی بر بندگان قرار داده است، کسی که می‌خواهد رزق و روزی مقدر شده او به بهترین کیفیت به او برسد باید برای بدست آوردن آن تلاش کند، بر اساس آیات و روایات اسلامی پایه هرگونه بهره‌گیری مادی و معنوی برای انسان سعی و کوشش و تلاش اوست «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹) پیشوایان اسلامی و پیامبران الهی در بسیاری از مواقع کارهای سخت و پر مشقت می‌کردند تا به دیگران درس بدهند، اگر مفهوم رساندن روزی از طرف خدا نشستن در خانه، ترک سعی و تلاش و انتظار رسیدن روزی باشد، پیامبران و امامان که از همه

آشنا تر به مفاهیم دینی بودند نباید کار می‌کردند و برای کسب روزی این همه تلاش می‌نمودند و بارها شنیده‌ایم که پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان بر دستان کارگران تلاشگر بوسه زده‌اند و آن را لایق بهشت دانسته‌اند، بنابراین روزی هر کس مقدر و ثابت است ولی در عین حال مشروط به تلاش و کوشش می‌باشد. هرگاه این شرط حاصل نشود مشروط نیز از میان می‌رود.

عده‌ای با اعتقاد به رزاقیت خداوند و تصدیق تقدیر او، یکسره دست از کار و تلاش و رنج معاش می‌کشند و با گوشه‌گیری و عزلت‌نشینی، راه کمال را در عبادت‌های پیوسته و شبانه روزی می‌بینند، گاه نیز عنوان زهد و تقوا بر بیکارگی خود می‌گذارند تا به کار خود، ارزش و بها دهند. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با مشاهده این رفتارهای ناصواب و برداشت‌های نادرست از صفات برجسته‌ای همچون تقوا و توکل، به شدت با این گرایش‌های افراطی مبارزه کرده و بالعکس، تلاش برای معاش را امری مقدس و عبادتی بزرگ شمرده‌اند.

حضرت علی علیه‌السلام به اصحاب خود فرمودند: که آیا شما را آگاه نکنم به آنچه روزی را فراوان می‌کند؟ عرض کردند: آری یا امیرالمؤمنین. فرمود: میان دو نماز جمع کردن، تعقیب خواندن پس از نماز صبح و نماز عصر، رفت و آمد خانوادگی، رفتن آستانه خانه، با برادر دینی همراهی کردن، از خداوند آمرزش خواستن، امانت‌ورزی، سخن بحق گفتن، به صدای اذان جواب گفتن، سخن نگفتن در مستراح، حرص نوزیدن، سپاسگزاری صاحب نعمت، از سوگند دروغ دوری جستن، پیش از غذا دست شستن (یا وضو گرفتن)، خوردن آنچه از سفره بیرون می‌افتد و کسی که هر روز سی بار خدا را تسبیح بگوید خدای عز و جل هفتاد نوع از بلا را از او برگرداند که آسانترین‌اش تهی‌دستی است. (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ۲، ۵۰۵)

گروهی از یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگامی که آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» نازل شد، درها [ی مغازه‌های خود] را بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: [این] برای ما کافی است وقتی این خبر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید، آن حضرت آنان را خواستند و [به آنان] فرمودند: چه چیزی باعث شد شما این کار را بکنید؟ پاسخ دادند: یا رسول الله! روزی ما ضمانت شده‌است، از این رو، ما به عبادت پرداخته‌ایم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: هر کس چنین کند، دعایش مستجاب نمی‌شود، بر شما لازم است که به دنبال کسب روزی بروید! (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۸۴)

نظام جهان براساس نظم علی و معلولی است و هر پدیده‌ای دارای علتی است و چنانچه علت تامه چیزی تحقق پذیرد، آن شیء یا به عرصه وجود می‌گذارد و ضرورتاً وجود می‌پذیرد. رزق انسان نیز پدیده‌ای از پدیده‌های هستی است که تحقق آن، به علت تامه نیازمند است و نظام و سامانی

خاص بر آن حاکم است و هر قبض و بسطی یا افزایش و کاهش در آن، در چارچوب تقدیرات خداوند محقق می‌شود، قانون ارتزاق ما انسان‌ها و سایر موجودات زنده و روزی‌خوار، یک نظام جداگانه‌ای از نظام جاری در عالم ماده و مشهود نیست؛ بلکه داخل در آن نظام است، خداوند با علم کامل و فراگیری که نسبت به بندگان خود دارد، بر اساس حکمت خود به هر یک از بندگان رزق ویژه و مخصوصی عطا می‌کند.

هرگونه تغییر قضا و قدر الهی در مورد بندگان، وابسته به تغییری است که هر یک از آنان در افکار و رفتار خود می‌دهند. این اراده انسان است که سرنوشت خود را رقم می‌زند و تقدیر الهی را به سود و زیان خود تغییر می‌دهد. البته اراده انسان علت تامه رزق او نیست تا اگر اراده کند، رزقش افزون شود؛ بلکه اراده انسان جزئی از علت تامه و یا یکی از علل ناقصه آن است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «سعی و کوشش آدمی و علم و اراده او برای تحصیل رزق، سبب تام به دست آمدن آن نیست و گرنه می‌بایستی همواره و در همه اشخاص این سعی و کاردانی مؤثر واقع شود و صاحبش را به رزق فراوان برساند؛ با اینکه به چشم خود می‌بینیم که این طور نیست. بسیار جویندگان هستند که مایوس برمی‌گردند و بسیار کوشندگان هستند که نتیجه‌ای عایدشان نمی‌گردد. پس معلوم می‌شود غیر از کوشش و کاردانی خود انسان، شرایط و علل زمانی و مکانی دیگری هم مؤثر است و موانع مختلفی هم هست که با اختلاف شرایط، مانع از به نتیجه رسیدن کوشش‌ها می‌شوند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۷، ۴۱۶)

بر اساس اصل اولیه و رحمت عام خداوند، همه بندگان از نعمت‌ها و مواهب خدادادی برخوردارند؛ اما در اثر ناسپاسی و تغییر منفی در افکار و رفتار خود و یا در اثر سپاسگزاری و تغییر مثبت در افکار و رفتار خود، خداوند نیز اندازه نعمت خود را تغییر می‌دهد و به تناسب رفتار بندگان، آن را کاهش یا افزایش می‌دهد «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال، ۵۳) براساس این آیه شریفه، تغییر نعمت در اثر تغییر اراده انسان پدید می‌آید و این اراده انسان است که در جلب نعمت یا سلب آن، اثر گذار است.

در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که در نظام حاکم بر رزق و روزی انسان که از سوی خالق و رازق هستی طراحی شده است، اراده انسان جزئی از این نظام و در طول اراده حق تعالی است، نه در عرض آن، اراده حق تعالی بر این قرار گرفته است که انسان با اراده خود به کسب روزی بپردازد و

امرار معاش کند. بدین لحاظ، اعتقاد به نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری تفکر و تلاش، باعث می‌شود که انسان برای دستیابی به رزق و روزی معین شده از سوی خدا تلاش کند.

در بسیاری از دعاهای صحیفه سجادیه طلب رزق از خداوند به عنوان یکی از دعاهای آقا امام سجاد علیه السلام حضوری پررنگ دارد، و می‌توان گفت این همان توکل است، یعنی در عین حال که تلاش برای بدست آوردن روزی می‌کنید از خدا نیز درخواست کنید و به آنچه به شما می‌رسد راضی باشید، امام سجاد علیه السلام در دعای ۲۹ این کتاب در هنگامی که رزق بر ایشان تنگ می‌شد مطالب جالب و ارزنده‌ای بیان می‌فرماید که به بخشی از آن که با موضوع این نوشتار هماهنگی دارد می‌پردازیم، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ، وَ فِي آجَالِنَا بِطُولِ الأَمَلِ حَتَّى اَلْتَمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ المَرزُوقِينَ، ثُمَّ قُلْتَ فَوَ رَبُّ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ.» در ترجمه فیض الاسلام در شرح این دعا چنین آمده است: «هر گاه انسان به خدا و یگانگی و علم و قدرت و حکمت او یقین داشته باشد می‌داند که کسی که چنین است به رساندن روزی او تواناست پس به اسباب و وسائط دل نبسته از رنج روزی آسوده است و همچنین کسی که در همه کارها به خدا اطمینان خالص داشته باشد بحول و قوه و توفیق و اعانت و یاری او اعتماد دارد نه به قدرت و علم خود و نه به اسباب و وسائط و معنی توکل و اعتماد به خدا همین است و تمسک به اسباب منافات با توکل به خدا ندارد، زیرا معنی توکل چشم پوشیدن از اسباب نیست بلکه اعتماد نداشتن به آن است پس اگر کسی روزی به طلبد خداوند او را از اسباب مشروعه مانند تجارت و زراعت روزی می‌دهد ولی اعتماد تاجر و زارع به عمل خودشان نیست بلکه اعتمادشان به خدا است و به اینکه رزق و روزی با خداست اگر بخواهد روزی تاجر و زارع را از تجارت و زراعت می‌دهد و اگر بخواهد از غیر این دو راه می‌رساند پس تمسک به تجارت و زراعت از حلا و مرز توکل و اعتماد به خدا بیرون نمی‌باشد، خلاصه قلب مؤمن با توکل متوجه به خدای تعالی است و توجه او به اسباب و وسائط از روی آن است که جهان عالم اسباب است و خداوند متعال نخواست که کارهای بی‌اسباب انجام گیرد.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۶، ۱۹۷) در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر جمعی می‌گذشت که زراعت نمی‌کردند! حضرت فرمودند شما چه کار می‌کنید و چگونه زندگی خود را اداره می‌کنید؟ گفتند یا رسول الله، ما به خدا توکل می‌کنیم. حضرت فرمودند که شما متوکل نیستید، بلکه سر بار جامعه هستید. (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۴، ۵۲۳) از این حدیث شریف و احادیث دیگر معلوم می‌شود معنی توکل خالص، نشستن و دست روی دست گذاشتن و امید به خدا داشتن و دعا کردن برای نزول روزی نیست، بلکه معنی توکل خالص این

است که هر شخص در حد متعارف، در شغل خود سعی و تلاش خود را بنماید و نیروی خود را بکار گیرد، اما امیدش تنها به خداوند باشد و او را همه کاره بداند.

استاد مطهری در بخشی از سخنان خود درباره رابطه توکل و رزق و روزی چنین می‌گویند: توکل یعنی انسان همیشه به آنچه مقتضای حق است عمل کند و در این راه به خدا اعتماد کند که خداوند حامی و پشتیبان کسانی است که حامی و پشتیبان حق می‌باشند. توکل تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی و پشتیبان حق است. انبیا می‌گویند به خدا توکل کنید و در راه خدا مجاهده کنید، به خدا توکل و اعتماد کنید و در طلب رزق و روزی از راه سالم و مشروع منحرف نشوید، یعنی اگر راه خدا را بروید از نوعی حمایت الهی برخوردار خواهید شد. معنی توکل این نیست که کاری نکنید و قوای وجودی خود را تعطیل کنید و یک جا بنشینید و به خدا اعتماد کنید که او به جای شما وظیفه را انجام می‌دهد. (مطهری، ۱۳۷۲، ۳۰، ۸۹)

در نتیجه باید گفت که توکل بر خدا و رزق و روزی با هم رابطه دارند، چون توکل باعث تقویت اعتماد به خدا می‌شود و انسان با تمام توان در راه خدا قدم برمی‌دارد و برای بدست آوردن روزی پاک و طیب همه تلاش خود را می‌کند چون دستور الهی است و به اسبابی که خداوند آن‌ها را برای او فراهم کرده متوسل می‌شود، آن‌گاه هر مقدار که روزی برای او رسید این روزی برای او با برکت خواهد بود و مایه آرامش او در زندگی است؛ چون این عالم قانونمند است و هر کسی طبق آن عمل کند در مدار الهی قدم برداشته و خداوند نیز طبق همان قانون با او رفتار خواهد کرد و یکی از قوانین الهی در این نظام هستی قانون توکل و توسل به خدا است و خداوند طبق این قانون فرموده است که کسی که به من توکل کند من امر او را کفایت می‌کنم و این کفایت الهی می‌تواند طبق همان قانون و سنت باشد که استفاده از اسباب و مسبباتی است که خداوند آن را برای انسان‌ها قرار داده است.

البته این نکته مهم است که گاهی افرادی هستند که توکل ندارند یا بهتر است بگوییم ایمان ندارند تا بخواهند توکل داشته باشند اما رزق آن‌ها زیاد است، که در این مورد طبق مطالبی که در بخش قبل بیان شد این زیادی رزق می‌تواند از این باب باشد که خدا می‌خواهد حجت خود را بر این افراد تمام کند و آن‌ها در قیامت بر خدا حجتی نداشته باشند، یا از باب مجازات آن‌ها باشد، به هر حال خداوند روزی همه مردم را به آن‌ها می‌رساند، اما برای رساندن این روزی اسباب و عواملی را دارد، که توکل یکی از آن‌ها است، اما این نیست که این تنها عامل توکل باشد که بگوییم هر

کس توکل دارد قطعاً رزق او زیاد است و کسی که توکل ندارد رزق او کم است و با این خط کش بخواهیم در مورد افراد مختلف نظر بدهیم.

نتیجه

خدا روزی رسان بوده و او روزی انسان را معین و مقدر کرده است، دیگر چیزها همه اسباب و وسائل هستند که خداوند آن‌ها را در اختیار بندگان قرار داده که برای رسیدن به آن روزی مقرر شد از آن‌ها کمک بگیرند، خداوند در نظام هستی، قوانینی مقرر نموده که رساندن روزی به انسان و موجودات از این سنن و قوانین مستثنا نیست، انسانی که می‌خواهد روزی را که خداوند برای او مقرر نموده بدست بیاورد یا افزایش روزی یابد، باید طبق سنت الهی تلاش کند، درست تصمیم بگیرد و عمل کند، امور خود را به درستی تدبیر نماید و بعد از همه این‌ها به عوامل معنوی که در افزایش رزق و روزی مؤثر است تمسک نماید. یکی از این عوامل توکل است؛ یعنی انسانی که بر خدا توکل کند، همه امور را به دست خدا می‌داند و طبق سنت الهی عمل می‌کند و از راه‌های مشروعی که خداوند برای افزایش رزق در اختیار او گذارده وارد می‌شود و به رزقی که مقدر او است دست پیدا می‌کند، البته می‌توان گفت بین رزق، توکل و عوامل وسع و ضیق رزق یک چرخه دائمی وجود دارد که اگر یکی از دو عامل توکل و عوامل افزایش رزق کنار گذاشته شود این چرخه از چرخیدن باز می‌ایستد. به این صورت، انسانی که بر خدا توکل کرده و خدا را روزی رسان حقیقی بداند تمام سعی خود را می‌کند که به اسباب و عللی که خداوند برای افزایش رزق و روزی به آن تاکید نموده دست پیدا کند و به آن‌ها عمل کند، سپس همه چیز را به خدا واگذار می‌کند و می‌گوید من به دستور الهی عمل کردم حال دیگر همه چیز دست اوست، اگر بخواهد رزق را وسعت می‌دهد و اگر بخواهد و صلاح بداند رزق را تنگ و ضیق می‌کند، اینجا است که طبق آیه قرآن خداوند وقتی این حد از توکل و تقوی را در این بنده می‌بیند «رزق من حیث لا یحتسب» را نصیب او می‌کند و امر او را کفایت می‌نماید و این کفایت امر می‌تواند با افزایش یا با آرامشی باشد که به این فرد داده می‌شود و نسبت به روزی که به او داده شده با تمام تلاشی که می‌کند راضی است و آن را از سوی خدا می‌داند و مصلحت الهی برای خود. رابطه بین رزق و توکل حتماً یک رابطه مستقیم نیست که بگوییم رزق متوکل قطعاً افزایش و رزق غیر متوکل قطعاً کاهش پیدا می‌کند، بلکه توکل باعث بالا رفتن رضایتمندی فرد از زندگی و روزی که به او می‌رسد، می‌شود و این همان برکتی است که خداوند نصیب کسانی می‌کند که بر او توکل می‌کنند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن بابویه، علی بن حسین، الخصال، جلد ۲، نوبت چاپ اول، ناشر جامعه مدرسین، محل نشر قم، سال نشر ۱۳۶۲ ه. ش.

..... من لا يحضره الفقيه، نوبت چاپ دوم، ناشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، محل نشر قم، تاریخ نشر ۱۴۱۳ ه. ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نوبت چاپ سوم، ناشر دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، محل نشر بیروت، سال نشر ۱۴۱۴ ه. ق.

انصاریان، حسین، عرفان اسلامی (شرح مصباح الشریعه)، نوبت چاپ اول، ناشر دارالعرفان، محل نشر قم، سال نشر ۱۳۸۶ ه. ش.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، نوبت چاپ دوم، ناشر دارالکتب الاسلامی، محل نشر قم، سال نشر ۱۴۱۰ ه. ق.

جمالی، قدرت الله، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، سایت کتابخانه مدرسه فقاها.

خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، نوبت چاپ بیستم، ناشر موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی (ره)، محل نشر قم، سال نشر ۱۳۸۷ ه. ق.

خلجی، محمد تقی، اسرار خاموشان (شرح صحیفه سجادیه)، نوبت چاپ اول، ناشر پرتو خورشید، محل نشر قم، سال نشر ۱۳۸۳ ه. ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، نوبت چاپ اول ناشر دارالقلم، محل نشر بیروت، سال نشر ۱۴۱۲ ه. ق.

شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نوبت چاپ اول، ناشر مطبعه حیدریه، محل نشر نجف، سال نشر، بی تا.

شیخ حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، نوبت چاپ اول، ناشر موسسه آل البیت، محل نشر قم، سال نشر ۱۴۰۹ ه. ق.

- طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم، موسوی، محمدباقر، ۱۹، نوبت چاپ پنجم، ناشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، محل نشر قم، سال نشر ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسین، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبائی، فضل الله، نوبت چاپ سوم، ناشر ناصر خسرو، محل نشر تهران، سال نشر ۱۳۷۲.
-، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، مترجم، هوشمند، مهدی و محمدی، عبدالله، نوبت چاپ اول، ناشر دارالتقلین، محل نشر قم، سال نشر ۱۳۷۹ ه. ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، نوبت چاپ سوم، ناشر، مرتضوی، محل نشر تهران، سال نشر ۱۳۷۵ ه. ش.
- غزالی، محمد بن محمد، ترجمه احیاء علوم الدین، مترجم، خوارزمی، موید الدین محمد، نوبت چاپ ششم، ناشر انتشارات علمی فرهنگی، محل نشر تهران، سال نشر ۱۳۸۶ ه. ش.
- فیض الاسلام اصفهانی، سید علی نقی، ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، نوبت چاپ دوم، ناشر انتشارات فقیه، محل نشر تهران، سال نشر ۱۳۷۶ ه. ش.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، نوبت چاپ اول، ناشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، محل نشر تهران، سال نشر ۱۳۸۸ ه. ش.
-، نرم افزار درس‌هایی از قرآن، مجموعه برنامه‌های تلویزیونی درس‌هایی از قرآن از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۹۰، ناشر مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- قلانسی نسفی، عبدالله بن محمد، ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق، ناشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب، محل نشر تهران، سال نشر ۱۳۸۵ ه. ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، نوبت چاپ چهارم، ناشر دارالکتب الاسلامیه، محل نشر تهران، سال نشر ۱۴۰۷ ه. ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، نوبت چاپ دوم، ناشر دارالاحیاء التراث العربی، محل نشر بیروت، سال نشر ۱۴۰۳ ه. ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، نوبت چاپ اول، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، محل چاپ تهران، سال چاپ ۱۳۶۸ ه. ش.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نوبت چاپ هشتم، ناشر انتشارات صدرا، محل نشر قم، سال نشر ۱۳۷۲ ه.ش.

مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، نوبت چاپ ۹، ناشر دارالکتب الاسلامیه، محل نشر تهران، سال نشر ۱۳۸۶ ه.ش.

.....، اخلاق در قرآن، نوبت چاپ اول، ناشر مدرسه الامام علی ابن ابی طالب، محل نشر قم، سال نشر ۱۳۷۷.

مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، نوبت چاپ ۷، ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، محل نشر تهران، سال نشر ۱۳۸۴ ه.ش.

عوامل و آثار دین‌گریزی و راهکارهای مقابله با آن در تفاسیر علامه طباطبایی، آیت الله مکارم شیرازی، سید قطب و شیخ محمد عبده

جمال فرزند وحی^۱

عبدالله غلامی^۲

آذر قاسمی^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

چکیده

وجود دین از ضروریات زندگی انسان است و به نوعی سعادت و کمال آدمی در گرو شناخت آگاهانه از دین و عمل به آموزه‌های آن است. دین و دین‌داری با حقیقت انسان و وجوه مختلف زندگی وی پیوند دارد و نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند. انسان از نظر فطری گرایش به دین و دین‌داری دارد و گریزان بودن از دین جریانی برخلاف فطرت و طبیعت او است. دین‌گریزی به معنای کم‌رنگ شدن ایمان و کم‌نور شدن چراغ دین در زندگی افراد واقعیت دارد و اختصاص به دین خاصی هم ندارد، بلکه دامن‌گیر همه ادیان و مکاتب است. با توجه به اینکه مسئله‌ای اجتماعی است، از دیدگاه مفسران اجتماعی قرآن کریم نظیر علامه طباطبایی، آیت‌الله مکارم شیرازی، سید قطب و شیخ محمد عبده اغلب با دو عامل فردی مانند جهل و نادانی و عامل اجتماعی مانند فقر و تهیدستی مرتبط است. این عوامل آثار و تبعاتی مانند احساس پوچی و سرگردانی و فقر زدایی دارد. مفسران اجتماعی برای جلوگیری از این آثار و تبعات، راهکارهای نظیر زهد و بصیرت و هوشیاری ارائه می‌دهند.

واژگان کلیدی: دین‌گریزی، دین، علامه طباطبایی، آیت‌الله مکارم شیرازی، سید قطب، شیخ محمد عبده.

^۱ هیأت علمی دانشگاه رازی، farzandwahy@yahoo.com-

^۲ هیأت علمی دانشگاه رازی Gholamy53@yahoo.com

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه رازی Azar.ghassmi1367@gmail.com

مقدمه

قرآن به این نکته باریک اشاره می‌کند که فطرت توحید در وجود همه شما هست ولی در حال عادی، پرده‌های غفلت و غرور و جهل و تعصب و خرافات آنرا می‌پوشاند، اما به هنگامی که تندباد حوادث و طوفان‌های بلا می‌وزد این پرده‌ها کنار می‌روند و نور فطرت آشکار می‌گردد و می‌درخشد، درست در همین حال است که خدا را با تمام وجود و با اخلاص کامل می‌خوانیم ولی هنگامی که طوفان فرو نشست و به ساحل آرامش باز گشتیم، از نو همان غفلت و غرور و همان شرک و بت پرستی خودنمایی می‌کند، به همان نسبت که انسان به خداوند بزرگ و عزیز و حکیم نزدیک می‌شود، شعاع نیرومندی از صفات عالیش، از علم و قدرت و حکمتش، در جان او پرتوافکن می‌گردد و از خرافات و زشت‌کاری‌ها و بدعت‌های شوم فاصله می‌گیرد، اما هر قدر از او دور می‌گردد، به همان نسبت در ظلمات جهل و ضعف و زبونی و عادات‌های زشت و شوم گرفتار می‌شود، بررسی عواملی که موجب فاصله گرفتن و دور شدن از مسیر حق می‌شود و همچنین آثار آنها امری ضروری است تا با شناخت آنها از این عوامل دوری گزیده و در ضمن راههایی برای مقابله با آنها بیان کنیم.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در هر تحقیقی به محقق، امکان شناخت خلأهای پژوهشی کارهای گذشته، یافتن ابزار مناسب برای پژوهش جدید، شناخت خطاها و ناکامی‌های مسیر را امکان پذیر می‌کند. بررسی و مطالعات انجام گرفته درباره موضوع تحقیق، نشان می‌دهد که در این باره، پایان‌نامه و کتابی به طور مستقل که موضوع مورد نظر را اختصاصی مورد ارزیابی قرار دهد، وجود ندارد اما پژوهش‌هایی در ارتباط با این موضوع وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها می‌پردازیم:

الف: عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی از منظر قرآن و حدیث، علی شکوهی، انتشارات بوستان کتاب قم. این کتاب دارای سه فصل می‌باشد. در فصل اول این کتاب معنا و مفهوم دین بیان شده و در فصل دوم به حضور دین در همه عرصه‌های حیات پرداخته و ارزش و اهمیت دین و دینداری را بررسی کرده و در فصل سوم که عنوان آن عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی است به موضوع کتاب پرداخته که عناوین این فصل عبارتند از: فقر و نداری، آلودگی محیط اخلاقی، عملکرد نادرست عالمان دین، تبلیغات و عملکرد دشمنان، دفاع نابخردانه از دین، خصلت‌های ناپسند، گناه و گریز از مسئولیت، تقلید و شخصیت‌گرایی. یکی از امتیازات و نکته مثبتی که در این کتاب دیده می‌شود

این است که نویسنده در اثنای مطالب از آیات و روایات بسیار استفاده کرده است. نقطه ضعف کتاب این است که نویسنده به پیامدها و آثار دین‌گزیزی و همچنین راه‌های مقابله با آن پرداخته است.

ب: رهزنان دین (آسیب‌شناسی دین و دینداری در نهج‌البلاغه)، مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات دریا. آنچه در این کتاب آمده، گزیده‌ای از مباحث آسیب‌شناسی دین و دینداری در نهج‌البلاغه است. نویسنده، رهزنان را اینگونه معرفی می‌کند: اکراه و اجبار در دین، بد فهمیدن یا نفهمیدن، تعریف معنوی مفاهیم دین، نارسایی مفاهیم دین، تباین دین با ضروریات بشری، عدم رعایت تدرج و تمکن در هدایت و تربیت.

پ: درآمدی بر کلیات گناه‌شناسی، حجة الاسلام والمسلمین رضا رمضانی گیلانی، انتشارات صحیفه معرفت. این کتاب دارای ده فصل است؛ عناوین این فصل‌ها عبارتند از: فصل اول ضرورت و مبانی گناه، فصل دوم تعریف و تقسیم گناه، فصل سوم پیامدهای گناه، فصل چهارم مجازات اخروی و دنیوی گناه، فصل پنجم آثار وضعی گناه، فصل ششم آثار گناه بر قلب، فصل هفتم عوامل و پیدایش گناه، فصل هشتم نخبگان در فرآیند گناه، فصل نهم مصاحبت با اهل گناه و فصل دهم به گناه زدایی اختصاص یافته و راه‌های مقابله با گناه را بیان کرده است. در این کتاب با توجه به اینکه وسعت مطالب خیلی زیاد است، لذا نویسنده نتوانسته به طور منسجم به یک موضوع بپردازد، ولی با این وجود کتاب مناسبی در زمینه گناه‌شناسی است.

ت: دین‌گزیزی چرا؟ دین‌گزیزی چه سان؟، ابوالفضل ساجدی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. در این کتاب پس از سخن از جایگاه رفیع نظام تعلیم و تربیت دینی، از آسیب‌های مشترک مبنایی که می‌تواند این نظام را آلوده سازد، سخن به میان آمده است و سایر آسیب‌ها را به دو بخش آموزشی و پرورشی تقسیم کرده است.

ث: دین‌گزیزی عوامل و راه‌حل‌ها در پرتو قرآن، محمد بهرامی، در این مقاله عواملی از جمله فقر و نداری، جهل و ناآگاهی، محیط ناسالم، شک و تردید و اجبار و خشونت را از عوامل دین‌گزیزی بیان می‌کند.

روش پژوهش

روش تحقیق بکار رفته در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

معنای لغوی دین در مفردات راغب آمده است که دین به معنای پرستش و عبادت است و به طور استعاره درباره شریعت به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ۶۹۹/۱) در قاموس قرآن دین به معنای جزاء و عبادت است (قرشی، ۱۳۶۷، ۳۸/۳).

معنای اصطلاحی دین

نمونه‌ای از تعاریف متکلمان و اندیشمندان درباره دین:

قدمت دین به درازای عمر انسان بوده و شکل‌های گوناگون از ابتدایی‌ترین صورت تا صورت متعالی و جامع در جوامع گوناگون تبلور یافته است (کریمی، ۱۳۸۲، ۳۰).

علامه طباطبایی در میزان دین را چنین تعریف می‌کند: دین عبارت است از طریقه‌ای که پیمودنش آدمی را به سعادت حقیقی و واقعیش برساند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۲۶۹/۷).

دین مجموعه معارف نظری و عملی و قدسی است؛ یعنی مجموعه گزاره‌های ناظر به واقع و عمل که حول محور قدسی، شکل گرفته است، در حقیقت دین مجموعه معارف دسته اول است که معمولاً در متون مقدس گرد آمده است. با تطبیق تعریف مزبور بر اسلام، دین عبارت است از مجموعه تعاریفی که در نسبت با خداوند، تدوین یافته و در قرآن و سنت گرد آمده اند (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۲۴).

سرشت دین به هر دینی که باشد این است که هدف آن تنظیم زندگی مردمان به وسیله قانون گذاری است و تنها به یک جنبه توجه نمی‌کند بلکه همه امور را به شمار می‌آورد. در واقع دین چیزی جز راهی که خداوند آن را برای زندگی انسان‌ها خواسته و نظام الهی که زندگی انسان‌ها را با برنامه الهی پیوند می‌دهد، نمی‌باشد (سیدقطب، ۱۴۰۶، ۵۹۹).

در این پژوهش مقصود از دین همان دین اسلام است؛ یعنی مجموعه احکام، دستورالعمل‌ها و معارفی که خداوند برای هدایت و تکامل بشر از راه وحی و الهام برای پیغمبر اکرم ﷺ فرستاده و آن حضرت بخشی را از راه امامان و اهل بیت علیهم‌السلام و بخشی دیگر را خود به مردم ابلاغ کرده است.

۱- عوامل دین‌گرایی

پیمانی که خدا با انسان بسته است، به صورت‌های گوناگون جلوه‌گر و در قالب پیمان‌های جورا و جور و فراوانی نمایان می‌گردد. این پیمان، عهد فطری متمرکز در سرشت هر زنده‌ای است که از

او می‌خواهد آفریدگار خویش را بشناسد و با پرستش و عبادت به او رو کند. این زمزمه درونی و گرسنگی باور به خدا، پیوسته در فطرت و سرشت انسانها وجود داشته و خواهد داشت و آمیزه خمیره‌ی بشریت در تمام ازمنه و اعصار بوده و خواهد بود. لکن این فطرت خداشناسی چه بسا منحرف و سردرگم می‌گردد و از راه راست بدور می‌افتد، بدین سبب شریک‌ها و انبازهایی برای خدا فراهم می‌چیند و به پرستش آنها می‌پردازد (سیدقطب، ۱۳۸۶، ۸۰/۱) این انحراف از حق عواملی دارد از جمله:

۱-۱- جهل و نادانی

یکی از علل روان‌شناختی دین‌گریزی در همه انسان‌ها ضعف معرفتی و عدم تفکر درباره دین است. جهل در لغت، مقابل علم است. (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ۳۶۲/۴) جهالت در بسیاری از موارد، در معنای عدم انکشاف تام واقع، استعمال می‌شود، هر چند که شخص به طور کلی خالی از علم نباشد. خلاصه آن کسی را هم که به طوری که تکلیف بر او صحیح باشد، علم دارد ولی واقع به طور کامل برایش مکشوف نیست، جاهل می‌گویند. مانند کسی که مرتکب محرمات می‌شود با اینکه می‌داند حرام است و لیکن هواهای نفسانی بر او غلبه نموده، به معصیت وادارش می‌کند و نمی‌گذارد که در حقیقت به این مخالفت و عصیان و عواقب وخیم آن بیندیشد، به طوری که اگر اجازه‌اش می‌داد و به طور کامل بصیرت می‌یافت، هرگز مرتکب آن‌ها نمی‌شد. چنین کسی را جاهل می‌گویند با اینکه علم به حرام بودن آن کارها دارد و لیکن حقیقت امر برایش پنهان است (طباطبایی، بی تا، ۵۲۸/۱۲) حضرت نوح علیه السلام به قوم خود می‌فرماید: «...وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (هود/ ۲۹) «شما را مردمانی ناآگاه می‌بینم» چه جهل و نادانی از این بالاتر که مقیاس سنجش فضیلت را گم کرده‌اید و آن را در ثروت، تمکن مالی، مقام‌های ظاهری و سن و سال جستجو می‌کنید و به گمان شما، افراد پاکدل و با ایمان که دستشان تهی و پایشان برهنه است، از درگاه خدا دورند. این اشتباه بزرگ شما است و نشانه جهل و بی‌خبریتان. در داستان یوسف به روشنی می‌بینیم که عامل اصلی جنایت برادرانش جهل و نادانی آن‌ها بود. «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف/ ۸۹) «گفت: آیا زمانی که نادان بودید، دانستید با یوسف و برادرش چه کردید؟» آری شما بودید که برادر خویش را از روی نادانی نخست شکنجه کردید و سپس در چاه افکندید! به پدر پیرتان دروغ گفتید. قلب او را در فراق فرزند دلبندش آتش زدید و سرانجام برادران را به صورت برده‌ای به چند درهم بی‌ارزش فروختید. نسبت به برادر دیگر

«بنیامین» نیز بی‌وفائی کردید. هنگامی که او را متهم به دزدی کردند، تنه‌ایش گذاردید و عهد و پیمانی را که با پدر درباره حفظ او بسته بودید، به فراموشی سپردید. (مکارم شیرازی، بی تا ۴۰۱/۶)

۱-۲- هوا پرستی

در متون دینی هوا پرستی در مقابل خدا پرستی قرار دارد. گروهی از مردم از پذیرش قیودی که دین ارائه می‌دهد، می‌گریزند و آزادی در امور زندگی را ترجیح می‌دهند. اگر هوا پرستی در جامعه فراگیر شود، فرهنگ دین‌گریزی رشد می‌کند و اجرای حدود الهی و قوانین دینی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد؛ در واقع هواپرستی روح آدمی را یا با خدا پر می‌کند و یا با هوا، که جمع میان این دو ممکن نیست. هواپرستی سرچشمه غفلت از خدا و خلق خدا است و عامل بیگانگی از همه اصول اخلاقی است و انسان را در خویشتن فرو می‌برد و از همه حقایق جهان دور می‌سازد. هوای نفس امر به بدی می‌کند و آدمی را تحقیر و خوار می‌کند. (رشید رضا، ۱۹۹۰م، ۲۶۷/۱۲) یک انسان هواپرست جز به اشباع شهوات خویش نمی‌اندیشد. آگاهی، گذشت، ایثار، فداکاری و معنویت برای او مفهومی ندارد، همیشه گرفتار افراط است. شاید یک دلیلش این باشد که طبع آدمی در لذت‌های مادی همیشه رو به افزون‌طلبی می‌رود. (مکارم شیرازی، بی تا، ۶۳۹/۱۲) بنابراین سرچشمه بسیاری از آفتها و رذایل، هواپرستی است که موجب دین‌گریزی و دوری از خدا می‌شود.

۱-۳- دنیا پرستی

از گناهان بزرگ قلبی و بیماری‌های شدید روانی که ریشه و منشأ سایر گناهان قلبی و جسمی و دوری از خدا می‌باشد، دوستی دنیا است و تمام پیغمبران از آن مذمت و نهی کرده‌اند. اگر هدف اصلی آدمی این دنیا باشد، در حقیقت چیز پستی را پرستیده و عمرش را هدر داده است و این همان دنیاپرستی است که مذموم و خطرناک می‌باشد و این است که انسان را از مسیر حق و اسلام منحرف می‌کند و به همین دلیل است که گفته‌اند دنیا، غرورآلود، فریب‌دهنده و لغزاننده است و آزادی انسان را سلب می‌نماید. (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ۲۱۶/۲) دل‌باختگی به زرق و برق زندگی مادی یکی از بزرگ‌ترین عوامل اضطراب و نگرانی انسان‌ها بوده و هست و باعث می‌شود که تمام فکر و ذکر انسان به دنیا و امور دنیایی باشد و از امور معنوی فاصله گرفته و کم‌کم در وادی گناه بیفتد. (سید قطب، ۱۳۸۶، ۱۳۱/۱-۱۳۲) در واقع دنیاپرستان، ایمانی آلوده به شرک و بت‌پرستی دارند منتهی بت آن‌ها همسر، فرزند، مال و ثروت و گاو و گوسفند آن‌ها است و بدیهی است که چنین ایمان و اعتقادی سست‌تر از تار عنکبوت است. (مکارم شیرازی، بی تا، ۳۵/۱۴).

۱-۴-غفلت

کلمه غفلت در موردی استعمال می‌شود که آدمی از چیزی که پیش روی او و حاضر نزد او است بی‌خبر بماند، نه در مورد چیزی که اصلاً وجود ندارد و بعدها موجود می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۹/۲) دوری و غفلت از خدای رحمان موجب قساوت قلب می‌شود. هرگاه مردمی از یاد و ذکر حق تعالی در اندیشه و عمل دور بوده، به میزان دوری از خدا و غفلت از یاد حق تعالی به شیطان که حاصل و نتیجه غفلت و دوری از خدا و ذکر حق تعالی است، نزدیک می‌شوند. (سیدقطب، ۱۳۸۶، ۲۸۷/۱) باید توجه داشت که امکانات فراوان مادی باعث غرور و غفلت افراد کم ظرفیت می‌شود؛ زیرا با داشتن این‌ها خود را بی‌نیاز از پروردگار می‌پندارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۱۸/۶) بنابراین غفلت از یاد خدا انسان را به سوی دنیاپرستی سوق می‌دهد، همان‌گونه که دنیاپرستی نیز انسان را از یاد خدا غافل می‌سازد و این دو باعث دوری از دین و راه خدا می‌شوند.

۱-۵- شیطان

شیطان به معنای موجودی سراپا شر است و به همین جهت شیطان را ابلیس می‌گویند. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۸۸/۱) شیطان مرتبه‌ای از روح است که افکار زشت و پلید از آن ترشح می‌گردد و انسان را به کارهای زشت و به فساد انگیزی در اجتماع دعوت می‌کند. (همان/ ۱۶۵) با توجه به آیات قرآن می‌توان گفت که شیطان:

اول کسی بود که دروغ گفت (به حضرت آدم و هوا گفت: خدا شما را از این (درخت ممنوعه) نهی کرد) «...إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (مریم/ ۴۴). «...زیرا شیطان همواره نسبت به خدا نافرمان است».

اول کسی بود که از مقامش هبوط کرد «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا...» (اعراف/ ۱۳) «از این جایگاه و منزلت (که عرصه فروتنی و فرمانبرداری است) فرود آی...».

اول کسی بود که فساد و تباهی را پی‌ریزی می‌کند «...فَأِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (نور/ ۲۱) «...زیرا شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می‌دهد...».

شیطان در فریفتن به صورت انفرادی و اجتماعی متفاوت عمل می‌کند و دوستان خود را می‌ترساند و بر دوستان خدا تسلط ندارد. (رشید رضا، ۱۹۹۰م، ۲۰۰/۴) شیطان مردم را به فقر و تنگدستی می‌خواند و آنان را از بی‌چیزی می‌ترساند و به ایشان فرمان انجام کار زشت می‌دهد. شیوه فریب ابلیس در منحرف ساختن آدمیان تدریجی و براساس سیاست گام به گام است. بدین روی قرآن

کریم در آیات بسیاری با تعبیر خطوات (گام‌ها) از آن یاد کرده و انسان‌ها را از فرو افتادن در آن دام برحذر داشته است «... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (بقره/۱۸۶) «... و از گام‌های شیطان پیروی نکنید» برخی مفسران نیز در تبیین گام‌های ابلیس گفته‌اند: «ابلیس در گام نخست، معاشرت و دوستی با آلودگان، در گام دوم، حضور در مجلس آنان، در گام سوم، فکر گناه و در گام چهارم، ارتکاب نمونه‌های مشکوک و مشتبه و در گام پنجم ارتکاب گناهان صغیره و در گام‌های بعد انجام گناهان کبیره را ترغیب می‌کند». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۱۴/۱۲۴) کسی که با تمام وجود جان خود را خالصانه تسلیم رهبری الهی و شریعت خدا نکند و از هر جهان‌بینی دیگری و از هر روش دیگری و از هر شرع دیگری خود را رها نسازد، چنین کسی در راه شیطان قرار دارد و گام به گام با اهریمن روان است (سید قطب، ۱۳۸۶، ۱/۳۲۲) بنابراین پیش پای انسان دو راه بیش نیست و راه سومی وجود ندارد، راه خدا و راه اهریمن، کسی که در راه خدا گام بر نمی‌دارد در حالی که وعده او را می‌شنود، چنین فردی در راه شیطان گام نهاده و به وعده او گوش داده و از او پیروی می‌نماید.

۱-۶- فقر و تهیدستی

نقش فقر در پدیداری آسیب‌های اجتماعی نظیر دین‌گریزی دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که بخشی از دین‌گریزی در خانواده‌های ضعیف یا نسبتاً ضعیف است. تاثیر گذاری فقر بر پدیداری آسیب‌های اجتماعی و هنجارشکنی در جایی است که فقر منفی انگاشته شود، اما اگر مثبت دیده شود و امتحان الهی قلمداد گردد، به دین‌گریزی و هنجارهای اجتماعی نمی‌انجامد. علاوه بر این نقش فرد در پدیداری فقر نیز بسیار مهم جلوه می‌کند. فقری که در یک حکومت دینی پدیدار می‌آید، به حساب دین گذاشته می‌شود و زمینه‌های گریز از دین را فراهم می‌کند. این عامل به شدت دین و دیانت را تهدید می‌کند و خطری بزرگ برای دینداری مردم و رشد اخلاقی جامعه است. تاثیر فقر بر دین‌گریزی در آیه زیر دیده می‌شود: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ...» (۲۶۸/بقره) «شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد». همین ترساندن از فقر خود زمینه دین‌گریزی و دوری خدا می‌شود. سرچشمه بسیاری از گناهان، بی‌عفتی‌ها و خود فروشی‌ها، فقر و تهیدستی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ۲/۲۵۱).

۱-۷- محیط فاسد

محیط انسان در ارتباط با گرایش به سوی دین و دینداری یا اعراض از آن نقش بسزایی دارد. هر قدر که محیط به امور دینی گرایش داشته باشد، افراد اجتماع به همان اندازه، نسبت به دین و امور

دینی گرایش دارند و بالعکس، هر اندازه محیط از دین و مذهب گریزان باشد افراد هم به نسبت آن گریزان می‌شوند. به عبارت دیگر هر انسانی خواه و ناخواه تحت تاثیر عوامل تربیتی محیط خویشتن است و بر طبق آن پرورش می‌یابد. تاثیرگذاری محیط و اجتماع از راه‌های زیر صورت می‌گیرد:

- تأثیر خانواده

پدر و مادر از دو راه در وضع اخلاقی و معنوی فرزند اثر می‌گذارند: از طریق تکوین و تشریح. منظور از تکوین در اینجا صفاتی است که درون نطفه ثبت شده‌است و از طریق ناخودآگاه به فرزند منتقل می‌شود و منظور از تشریح، تعلیم و تربیت دینی است که آگاهانه انجام می‌گیرد و منشأ پرورش صفات خوب و بد می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ۱۶۵) خداوند در قرآن کریم نیز تأثیر تربیت خانوادگی و وراثت را نشان می‌دهد «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح/۲۷) « زیرا اگر آنها را واگذاری بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند» این آیه، اشاره به این حقیقت دارد که محیط جامعه، تربیت خانوادگی و حتی عامل وراثت می‌تواند در اخلاق و عقیده مؤثر باشد و این احتمال در ذهن انسان تقویت می‌شود که پدر و مادر در دین‌گریزی فرزند نقش اساسی دارند. (سید قطب، ۱۴۰۶، ۳۷۱۷/۶)

- اثر همنشین ناباب

انسان موجودی اجتماعی است که بخشی از گم شده خود را در جامعه جستجو می‌کند. عامل سازنده شخصیت انسان، بعد از اراده و تصمیم او شامل امور مختلفی است که از اهم آنها همنشین، دوست و معاشر است؛ چرا که انسان خواه و ناخواه، تأثیرپذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می‌گیرد. این حقیقت، هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسی به ثبوت رسیده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۸۹/۱۵) قرآن مجید از معاشر و همنشین بدرفتار و آلوده به رذایل اخلاقی که همنشینی با او موجب گمراهی و تباهی و تخریب بنای انسانیت است، تعبیر به شیطان کرده است و چنین معاشری را در طول تاریخ بازدارنده از راه خدا و دشمنی خطرناک نسبت به خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت انسان دانسته است و عاقبت اینگونه معاشرت و رفاقت را ندامت و حسرت ابدی می‌داند «وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ» (زخرف/۳۷-۳۸) «او بی‌تردید شیطان‌ها چنین کسانی را از راه خدا بازمی‌دارند، در حالی که (با این

گمراهی سخت) گمان می‌کنند راه یافتگان واقعی آنانند تا زمانی که (در قیامت) نزد ما آیند. (به شیطان‌ش) گوید: ای کاش میان من و تو فاصله و دوری مشرق و مغرب بود، پس چه بد هم‌نشینی بودی». (سید قطب، ۱۳۸۶، ۵۴۲/۱) با توجه به مطالب گفته شده نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان، از هر عاملی مهم‌تر است. گاه او را تا سر حد فنا و نیستی پیش می‌برد و گاه او را به اوج افتخار می‌رساند.

- تبعات تهاجم فرهنگی

دشمنان با نقشه‌ها و اعمال شیطانی خویش، به طرق گوناگون، تصویری نارسا از دین ارائه می‌دهند. آنان با انواع ترندها مردم را از گرایش به اسلام باز می‌دارند و به القای شبهه‌ها، دروغ‌ها، تهمت‌ها و بیان مسائل غیر واقعی می‌پردازند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۲۰/۱-۲۱) آنچه متأسفانه قدرت‌های استکباری غرب را در برچسب زدن به مذهب راستین تا حدی موفق می‌کند خرافاتی است که گاهی افراد نادان و بی‌اطلاع ساخته و پرداخته و به نام مذهب قالب می‌زنند. بر همه طرفداران مذهب راستین لازم است شدیداً با اینگونه خرافات به مبارزه برخیزند و دشمنان را خلع سلاح کنند. این حقیقت را همه جا بنویسند و بگویند که اینگونه خرافات هیچگونه ارتباطی به مذاهب راستین ندارد، گاهی گفتار آن‌ها سبب گمراهی هزاران نفر می‌شود. چقدر دشوار است که انسان هم بار گناهان خود را بر دوش کشد و هم بار گناهان هزاران نفر دیگر را و هر گاه سخنان گمراه کننده آن‌ها باقی بماند و سرچشمه گمراهی نسل‌ها شود، بار آن‌ها نیز بر دوششان سنگینی می‌کند». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۷۴/۵) در مصر سیاست آموزش و پرورش را طوری تنظیم کرده بودند که از برنامه‌های متعالی و فرهنگ اسلام به دانشجویان چیزی گفته نشود و به جای آن شبهه‌ها و نابسامانی‌هایی را که مستشرقان پدید آورده بودند به دانشجویان تدریس کنند، تا از این راه مسلمانان را از دین دور کنند و مانند اروپاییان علم را از دین و دین را از سیاست جدا می‌دانند. (سید قطب، بی‌تا، ۱۰-۱۱)

۲- آثار دین‌گریزی

بشر متمدن امروزی با همه پیشرفت‌هایی که در علم و صنعت و تکنولوژی داشته، اما در بعد معنویت و اخلاق سیر قهقراپی پیموده است. این واقعیت به حدی آشکار است که مسئولان امور فرهنگی و تربیتی به ویژه دانشمندان جامعه‌شناس و روان‌کاو زنگ خطر را به صدا درآورده‌اند و اعلام کرده‌اند که قوانین جاری کشورها با همه سودمندی در بخش‌های زندگی مادی، هرگز

نتوانسته‌اند کوچک‌ترین تأثیری در اعماق وجدان بشری بگذارند و نیروهای معنوی او را رشد و تعالی دهند و همچنان عده‌ای راه گریز از دین را در پیش گرفته‌اند. گریز از دین آثار و تبعاتی دارد که قابل انکار نیست. برآنیم، به چند نمونه از آثار گریز از دین اشاره کنیم:

۲-۱- کفر

کلمه کفر در اصل به معنای پوشاندن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲ش، ۴۰/۳) در تحقق کفر این معنا شرط است که معنای ثابتی که پرده روی آن بیفتد، وجود داشته باشد، پس معنای کفر هم وقتی تحقق می‌یابد که چیز ثابت و هویدائی باشد، کافر آن را بپوشاند و این معنا در کفران به نعمت‌های خدا و کفر به آیات او و کفر به خدا و رسولش و کفر به روز جزا وجود دارد (علامه طباطبائی، بی‌تا، ۳۳۱/۵) خداوند روی سخن را به مسلمانان اغفال شده کرده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَطْلِعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران/۱۰۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از جمعی از اهل کتاب (که کارشان نفاق افکنی، شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت در میان شماست) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان به کفر باز می‌گردانند» دشمن، نخست می‌کوشد آتش عداوت را در میان آن‌ها شعله‌ور سازد و آن‌ها را به جان هم بیفکند و مسلماً به این مقدار فتاعت نخواهد کرد و به وسوسه‌های خود همچنان ادامه خواهد داد تا به کلی آن‌ها را از اسلام بیگانه سازد. از آنچه گفته شد، روشن می‌شود منظور از بازگشت به کفر که در آیه فوق به آن اشاره شده، کفر حقیقی و بیگانگی مطلق از اسلام است. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۴۰/۳)

۲-۲- محرومیت از درک و فهم هدایت

دین‌گريزان اگر چه در ابتدا از نعمت فهم و درک صحیح بهره مند بودند ولی در اثر گناهان و بی‌توجهی به دستورات الهی، تمامی ابزار شناخت و زمینه‌های هدایت را از دست می‌دهند به گونه‌ای که از شنیدن و درک حقایق محروم می‌شوند. قرآن کریم در آیات ذیل به این مهم اشاره می‌کند: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف/۵۷) «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده و از آن روی گرداند و آنچه را با دستهای خود پیش فرستاد فراموش کرد؟ ما بر دل‌های اینها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم (تا صدای حق را نشنوند) و از این رو اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند». همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (فصلت/۴) «قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است ولی

بیشتر آنان روی گردان شدند از این رو چیزی نمی‌شنوند». با توجه به مطالب گفته شده به این نتیجه می‌رسیم زمانی که دین‌گریزی منجر به کفر و شرک شود قابلیت دریافت هدایت و مغفرت الهی از انسان سلب شده و در مسیر گمراهی و ضلالت قرار می‌گیرد.

۲-۳- آلوده شدن به رذایل اخلاقی

همه گناهان و رذایل اخلاقی تاثیر نامطلوبی در دل انسان می‌گذارند و این گوهر پاک را به آلودگی می‌کشاند، اما تفاوت زیادی میان آن‌ها وجود دارد؛ چرا که میزان آلاینده‌گی هر یک از آن‌ها در گستره فرد، اجتماع، زمان و مکان بسیار متفاوت است آلودگی به رذایل اخلاقی چون کبر، فخر فروشی، بخل و ریاکاری زمینه هم‌نشینی ابلیس را فراهم می‌سازد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اغْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء/۳۶-۳۸) «... یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد. کسانی که (از انفاق اموالشان در راه خدا) بخل می‌ورزند و مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده پنهان می‌کنند، (کافرند) و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم و آنان که اموالشان را از روی ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند (شیطان همدم آنان است) و هر کس شیطان همدم او باشد، بی‌تردید بد همدمی است». (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ۳۸۸/۸) پایین بودن سطح معارف و جهل در امور اعتقادی، محیط مناسبی را در فکر و جان انسان برای رویش خارهای رذایل فراهم می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ش، ۱/۱۸۴)

۲-۴- احساس پوچی و سرگردانی

فاصله گرفتن از دین، احساس پوچی و بی‌معنا بودن زندگی را سبب می‌شود و داشتن دین و آرمان به زندگی مفهوم و معنا می‌بخشد. معنای زندگی با اعتقاد به وجود خداوند عزوجل، معاد و پابندی به ارزش اخلاقی پیوند عمیقی دارد. قرآن مدعی است که دنیا و عناوین اعتباری آن سرچشمه فشار و اضطراب انسان است. کافران از آن جهت که به خدا و پیامبرش و روز معاد اعتقاد ندارند و همه همت آن‌ها دنیا و متاع ناچیز آن است و برای آنکه دنیا زوال‌پذیر است، آن‌ها نیز دائم در اضطراب و فشارند تا آنچه را به دست آورده‌اند از دست ندهند. خداوند درباره آن‌ها به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: آنان را رها کن تا همانند حیوانات بخورند و بهره ببرند و به آرزوهای

خویش سرگرم باشند، سپس می‌فهمند: «ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر/۳)؛ زیرا لذت‌های معنوی و حیات واقعی را درک نکردند، اما پرهیزگاران هیچ‌گاه در فشار و اضطراب نیستند؛ زیرا دائم یاد خدا را بر زبان و دل دارند و این ستایش آرام‌بخش است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)؛ زیرا هدف انسان در زندگی رستگاری و سعادت و دوری از شقاوت است و تنها خداوند است که سعادت و شقاوت انسان را می‌تواند فراهم کند. از این رو، فقط یاد خدا است که سبب آرامش و اطمینان قلبی انسان می‌شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۱/۳۵۵)

۲-۵- دگرگونی ارزش‌ها

«دین علاوه بر شناساندن افعال خوب و بد، ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی را به عهده دارد». (خسرو پناه، ۱۳۹۱، ۵۰) یکی از آثار بی‌دینی، دگرگونی ارزش‌های اخلاقی و فضایل انسانی است. قوم لوط با انکار پیامبرشان حضرت لوط علیه السلام و گریز از دستورات الهی اقدام به انجام فحشا و منکر می‌کردند و اخلاق و ارزش‌های اخلاقی جایگاه خود را از دست داده بود و بی‌حیایی آنقدر در آنان افزایش یافت که فواحش، آشکارا در محافل و مجالس و بازارهایشان انجام می‌گرفت، حتی حس بد و زشت دانستن فواحش هم از بین رفت. واضح است وقتی انسان کار زشت و نادرستی را انجام داد، تدریجاً قبیح و زشتیش در نظر او کم می‌شود و به آن عادت می‌کند. پس از مدتی که به آن خو گرفت، توجیهاتی برای آن می‌تراشد. کم‌کم به صورت زیبا و حتی به عنوان یک وظیفه در نظرش جلوه می‌کند و چه بسیارند افراد جنایتکار و آلوده‌ای که به راستی به اعمال خود افتخار می‌کنند و آن را نقطه مثبتی می‌شمرند. این دگرگونی ارزش‌ها و به هم ریختن معیارها در نظر انسان، که نتیجه‌اش سرگردان شدن در بیراهه‌های زندگی است، از بدترین حالاتی است که به یک انسان دست می‌دهد که در نتیجه دوری از خدا و دین است (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۱۵/۲۴۶). همگام با گسترش بیگانه پرستی و سست شدن بنیادهای ایمانی و اخلاقی جامعه، ارزش‌های ویژه فرهنگ غالب نیز در دل جامعه ریشه می‌دواند؛ وفاداری، غیرت، عفاف، ساده زیستی بی‌ارزش و مذموم شده و در عوض رشوه خواری، باجگیری و ... جای آنها را می‌گیرند.

۲-۶- اشاعه فساد و بی‌بند و باری

یکی از راه‌های آسان و ساده مبارزه با دین در یک جامعه، باز کردن راه عنان گسیخته شهوات است. «أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل/۵۵) «آیا شما از روی میل و شهوت به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید؟ (شما برای این کار زشت دلیل و برهانی ندارید) بلکه شما گروهی نادان هستید» این امر در اثر جهل به خداوند، هدف آفرینش و قوانین

خلقت او و جهل به آثار شوم این گناه ننگین همجنس‌گرایی می‌باشد. عشق‌های گناه‌آلود و انحرافات جنسی (حداقل در بسیاری از موارد) از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد. جهل به ارزش‌های وجودی انسان، جهل به آثار ارزنده پاکدامنی و عفت و جهل به عواقب گناه و در آخر جهل به اوامر و نواهی الهی. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹۰/۱)

۲-۷- پیروی از الگوهای غربی

غریزه تقلید، مانند سایر غرائز، بر اساس مصلحت و ضرورت زندگی در وجود بشر آفریده شده است. اگر این غریزه، در مجاری صحیح مورد استفاده قرار گیرد، باعث رفاه زندگی و مایه سعادت و کمال انسان خواهد شد و بر عکس اگر در مسیر ناصحیح و در راه اقتباس روش‌های پلید و ناپاکی‌های اجتماع اعمال شود، موجبات تیره‌روزی و بدبختی بشر را فراهم می‌آورد. عده‌ای از انسان‌ها زمانی که به رشد فرهنگی مطلوب و استقلال فکری نرسیده‌اند، تحت تاثیر شخصیت‌های غربی قرار می‌گیرند و از اعتقادات و الگوهای فرهنگی و رفتاری آن‌ها پیروی می‌کنند و همین باعث شده که احکام غریزی انسان به کلی باطل شود و معارف عالیه و اخلاق فاضله از میان ما رخت بریندد و انسانیت در خطر انهدام و جامعه بشر در خطر شدیدترین فساد قرار گیرد (طباطبایی، بی تا، ۳۱۷/۱) طاغوتیان امروز (غربی‌ها) با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات، فرستنده‌های رادیو تلویزیونی و انواع فیلم‌ها و حتی ورزش‌ها در شکل انحرافی و ابداع انواع مدل‌های مسخره به استخفاف عقول ملت‌ها می‌پردازند تا در بی‌خبری کامل فرو روند و از آنها اطاعت کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۸۸/۲۱)

۲-۸- سختی در معیشت

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه/۱۲۴) «و کسی که از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت» مَعِيشَةً ضَنْكًا یعنی زندگی مشکل و سخت (راغب اصفهانی ۵۱۲/۱۳۹۲) زمانی که درهای زندگی به روی انسان بسته می‌شود و دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته روبه‌رو می‌گردد، تنگی معیشت به خاطر این نیست که شخص درآمد کمی دارد، بلکه پول و درآمدش هنگفت است ولی حرص و آزمندی شدید زندگی را بر او تنگ می‌کند به طوری که دستش از بخشش و انفاق بسته می‌شود و بخل می‌ورزد، لذا دنیا بر او تنگ و سخت گشته و نفس لوامه و ملامتگر، جهان را بر او تیره و تار می‌کند و در قیامت با کوری و نایبایی از هدایت و حجت و دلیل محشور می‌شود که بدترین

کوری است (طریحی، ۱۳۷۵، ۲۷۱/۵) بر اساس این آیه عامل اصلی تنگی معیشت، پیروی نکردن از هدایت‌ها و دستورات خداوند است. (طباطبایی، بی تا، ۱۴/ ۳۱۴)

۳- راهکارهای مقابله با دین‌گریزی

پس از اینکه آثار و تبعات گریز از دین را بررسی کردیم به راهکارهایی برای مقابله با دین‌گریزی می‌پردازیم، چرا که دین‌گریزی مانند دیگر آسیب‌ها و آفت‌ها قابل پیشگیری و درمان است و با ارائه راهکارها می‌توان با آن مقابله نمود و در صورت رخداد به درمان آن پرداخت.

۳-۱- زهد

پرهیزگاری حالتی است در دل و حالتی است در وجدان که از آن گرایش‌ها و کردارها سرچشمه می‌گیرد و احساسات درونی و تصرفات بیرونی، یکتا و هم‌آوا می‌شوند و انسان در پنهان و آشکار به خدا می‌پیوندد و به همراه آن صفای روحانی حاصل می‌گردد (سید قطب، ۱۳۸۶ش، ۱/ ۶۳) پرهیزگاران پیش از هر چیز اعتراف دارند به اینکه دارائی و اموالی که در دست ایشان است، عطا و داده‌ی خدا است، نه ساخته و پرداخته خودشان. از این اعتراف به نعمت روزی خدا دادی، انگیزه کمک و نیکی به بینوایان و تهیدستان، سرچشمه می‌گیرد. ارزش نیکی و نیکوکاری هم این خواهد بود که زندگی را به پهنه همکاری و همیاری نه میدان جنگ، کشتار و آدم‌خواری، تبدیل می‌کند. همچنین کمک و یاری و نیکی و نیکوکاری، ناتوانان و واماندگان را در امان می‌دارد و درکنار می‌گیرد و به آنان می‌فهماند که ایشان تنها نیستند بلکه در میان دل‌ها و جان‌ها و دیده‌ها جای دارند نه رها در میان ناخن‌ها، چنگال‌ها و دندان‌ها. (همان، ۸۴)

۳-۲- تزکیه نفس

تزکیه نفس از نظر قرآن، اخلاص نفس است که بالاتر از اخلاص عمل است. اخلاص به معنی این است که انسان در فعل و در وجود خود یعنی در تمایلات و رغبت‌ها و در خواسته‌ها و تمنیات، فقط خدا را در نظر بگیرد و برای خدا بخواهد و برای خدا حرکت کند و برای خدا زنده باشد و برای خدا بمیرد (مطهری، ۱۳۹۰ش، ۲/ ۱۵۳) دعوت به تزکیه محتاج است به اینکه جزو دستورات خود، اصلاح نفس و تطهیر آن را هم مندرج نماید، تا گرونده به دعوت و آن کسی که دین او را در دامن خود می‌پروراند مستعد برای پذیرفتن و تلبس به خیر و سعادت شود و مثل کسی نباشد که با این دست گرفته و با دست دیگر پرتاب کند، از این رو مساله تهذیب نفس جزو

برنامه دین شده و از لابلای احکام دین گاهی هم اسمی از این معنا بگوش می‌خورد. (طباطبایی، بی تا، ۱/۱۸۱)

۳-۳- یاد خدا

یادآوری و تذکر از جمله روش‌هایی است که برای توجه افراد به امور دینی و آگاه شدن به وظایف فردی و اجتماعی به کار می‌رود. قرآن کریم به پیامبر ﷺ خطاب می‌کند: «فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ» (اعلیٰ/۹) «پس یادآوری کن، اگر سود دهد یاد آوردن»، انسان فراموشکار است و گاهی از نتیجه کارها غافل می‌شود. پس تذکر و یادآوری، از جمله اصول تربیت اسلامی و راهکار مناسبی برای مقابله با فراموشی است (طباطبایی، بی تا، ۷/۴۷۰). نماز بهترین وسیله یاد خدا است و آن اینکه انسان در زندگی این جهان با توجه به عوامل غافل کننده نیاز به تذکر و یادآوری دارد. با وسیله‌ای که در فاصله‌های مختلف زمانی، خدا، رستاخیز، دعوت پیامبران و هدف آفرینش را به یاد او آورد و از غرق شدن در گرداب غفلت و بی‌خبری حفظ کند. نماز این وظیفه مهم را بر عهده دارد، اینجا است که خدا در نخستین دستورات در آغاز وحی به موسی می‌گوید نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی. (مکارم شیرازی، بی تا، ۲/۲۲۸)

۳-۴- هجرت

یکی از راه‌های مقابله با دین‌گریزی هجرت از محیط فاسد است. مسئله جبر محیط برای عده‌ای یک عذر شده است در حالی که از نظر اسلام این عذر به هیچ وجه مسموع نیست. یعنی ما در درجه اول وظیفه داریم محیط خودمان را برای یک زندگی سالم مساعد کنیم. ولی اگر محیطی که در آن هستیم به شکلی است که ما قادر نیستیم آن را به شکل یک محیط اسلامی و یک جو اسلامی در بیاوریم، باید محیط را رها کرد و به جای دیگر سفر کرد (مطهری، ۱۳۸۰، ۱۵۴). ملائکه از کسانی که از جهت دین وضع خوبی نداشتند، می‌پرسند در آنجا (دنیا) چکار می‌کردید؟ در پاسخ ملائکه به جای اینکه حال خود را شرح بدهند، سبب آن را ذکر می‌کنند و آن سبب این است که در دنیا در سرزمینی زندگی می‌کرده اند که اهل آن مشرک و نیرومند بودند و این طائفه را استضعاف کرده، و چون این عذر یعنی عذر استضعاف (البته اگر راست گفته باشد) بدین جهت مانع دینداری آنان شده که نخواسته‌اند از آن شهر و آن سرزمین چشم‌پوشند و گرنه دچار این استضعاف نمی‌شدند؛ فرشتگان ادعای آنان را که گفتند: ما مستضعف بودیم، تکذیب می‌کنند و می‌گویند: زمین خدا فراخ‌تر از آن بود که شما خود را در چنان شرایط قرار دهید، شما می‌توانستید از حومه استضعاف درآئید و به جای دیگر کوچ کنید، پس شما در حقیقت مستضعف نبودید؛ چون

می‌توانستید از آن حومه خارج شوید، پس این وضع را خود برای خود و به سوء اختیار خود پدید آوردید. پس این جمله سرزنش، حالت توبیخ را در بر دارد. (طباطبایی، بی تا، ۷۷/۵)

۳-۵- بصیرت و هوشیاری

از پایه‌های کسب معنویت و رشد و تعالی اجتماع، گسترش و تعمیق معرفت و بصیرت دینی است. مؤمن در سایه ایمان به خدا و ارتباط ویژه‌اش با پروردگار از طریق عبادت قلبی و ظاهری دارای نوعی فهم و درک خدادادی می‌شود که در مقابل امور و حوادث به طور روشن تصمیم‌گیری می‌کند و از حيله‌ها و مکرهای شیطانی خلاصی می‌یابد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ۳۵۴/۲)

۳-۶- برقراری عدالت اجتماعی

تحقق عدالت، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبانی و پایه‌های تأمین کرامت و ارزش‌های الهی و انسانی می‌باشد. براساس آموزه‌های دین اسلام، عدالت، ابعاد وسیعی را شامل می‌شود. آنچه مربوط به حکومت می‌شود و در حیطه کار دولت قرار می‌گیرد، تلاش برای برقراری عدالت در بُعد رابطه انسان با دیگران است که از آن به عدالت اجتماعی یاد می‌شود، ارزش و بزرگی عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن به حدی است که به صورت اصلی بنیادین بدل ناپذیر مطرح گشته و خداوند به طور قاطع به آن فرمان می‌دهد و آن را واجب می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل/۹۰) «خداوند به عدل و احسان و بخشش فرمان می‌دهد...» عدالت هر چند که به دو قسم منقسم می‌شود یکی عدالت انسانی فی نفسه (عدالت فردی) و یکی عدالتش نسبت به دیگران (عدالت اجتماعی) و نیز هر چند لفظ عدالت مطلق است و شامل هر دو قسم می‌شود و لیکن ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه آن این می‌شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد پس هم فرد مامور به اقامه این حکمند و هم جامعه که حکومت عهده دار زمام آن است. (طباطبایی، بی تا، ۴۷۸/۱۲)

۳-۷- امر به معروف و نهی از منکر

اگر منشاء اعمال ناشایست، نادانی و عدم اطلاع از اعمال نیک و بد، آثار و نتایج آن باشد، باید به تعهد و مسئولیت انسانی خود عمل کرده و امر به معروف و نهی از منکر نمود. مسأله امر به معروف و نهی از منکر در محدوده تذکرات و اوامر و نواهی زبانی وظیفه همه مردم است، ولی

بعضی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر که نیاز به شدت عمل و توسل به زور و حتی قیام مسلحانه نظامی دارد که جز از طریق حکومت قابل اعمال نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ۴۰/۱۰) قرآن کریم در زمینه نهی از منکر چنین می‌فرماید: «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده/۷۹) آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند، چه بد کاری انجام می‌دادند» و در زمینه امر به معروف می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۰۴) «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند» خداوند مسلمانان را به اصالت نقششان و اهمیت کارشان رهنمود می‌فرماید و آنان را از بزرگواری جامعه-شان آگاه می‌نماید و می‌فرماید کسانی که راه امر به معروف و نهی از منکر را در پیش می‌گیرند، در زمره صالحان به شمار می‌آیند. (سید قطب، ۱۳۸۶، ۴۴۱/۱)

۳-۸- فقر زدایی

پیشوایان دین، رفع فقر را وظیفه خود می‌دانند و چه به عنوان یک فرد عادی و چه به عنوان مسئول جامعه اسلامی، سعی در ریشه کن نمودن فقر و محرومیت دارند. یکی از عوامل مهم در سلامت فرد و جامعه، اشتغال سازنده و کار مفید است، اشتغال سازنده زمینه شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت‌ها و ابتکارات را فراهم می‌آورد و کار و تلاش، شرایط را برای رشد و پیشرفت جامعه مساعد می‌سازد به همین دلیل کار به عنوان یک عامل سازنده بسیار مهم در تربیت اسلامی قلمداد گشته و بی‌کاری و فقر به شدت نهی شده است (مطهری، ۱۳۶۷، ۱۵۶) یکی از راهکارهای قرآن برای حذف فقر، پرداخت زکات است. خداوند متعال می‌فرماید: « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه/۱۰۳) «از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و (به هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست» یکی از وظایف حاکم اسلامی گرفتن زکات از مردم است. اصولاً واجب شدن زکات، خمس و صدقات واجب دیگر برای آن است که فقرا زندگی بهتری پیدا کنند و از مواهب زندگی بهره مند شوند. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سِوَى الزَّكَاةِ» (پاینده، ۱۳۸۲، ۳۳۰) «در مال، حق دیگری غیر از زکات هم هست» (سید قطب ۱۴۱۲، ق، ۱ / ۴۰) آنچه از کلمه حق در مال متبادر به ذهن می‌شود، معنی الزام است. همچنین فلسفه اخلاقی، روانی و اجتماعی زکات را بیان می‌کند که رذایل اخلاقی، دنیا پرستی و بخل را پاک می‌کند و نهال دوستی، سخاوت و توجه به

حقوق دیگران را در انسان پرورش می‌دهد. مفاسد و آلودگی‌هایی که در جامعه به خاطر فقر، فاصله طبقاتی و محرومیت، در گروهی از جامعه به وجود می‌آید، با انجام این فریضه الهی، پاک می‌شوند (مکارم شیرازی، بی تا، ۱۱۷/۱۸).

۳-۹- دشمن شناس

دشمنان اسلام با تبلیغات خود به شیوه‌های متعدد سعی دارند که مردم را از دین و دیانت گریزان کنند، اما با شناسایی دشمن می‌توان آمادگی لازم برای رویارویی با او را کسب نمود و به مکر، حيله و کید او آگاه گشت شناسایی دشمن کمک می‌کند که بتوان آن‌ها را از دایره‌ی تأثیرگذاری بر جامعه خارج نمود و به حاشیه راند. اگر قسمتی از آموزش‌های دینی به دشمن شناسی اختصاص یابد، انگیزه‌ی قوی‌تری در جوانان برای تعلیم و تربیت دین پدید می‌آید؛ چرا که غفلت از دشمن شناسی، رغبت از مربی می‌ستاند و هدایت دینی او را کم فایده نشان می‌دهد. (ساجدی، ۱۳۸۴، ۲۵۴)

نتیجه

موارد زیر را به عنوان نتیجه تحقیق می‌توان مطرح کرد:

دین حق، جامع و کامل که عبارت از مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات برای اداره جامعه انسانی و پرورش انسانها و تضمین کننده سعادت حقیقی انسانهاست، همانا آیین مترقی اسلام است که آخرین و کامل‌ترین دین از سلسله ادیان الهی و آسمانی می‌باشد.

انسان به طور فطری گرایش به دین دارد و هیچ انسانی نمی‌تواند، به طور مطلق از دین گریزان باشد. در واقع گریزان بودن از دین برخلاف اصل و فطرت آدمی است و باید به جستجو علتها و ریشه‌هایی پرداخت که موجب پدید آمدن این جریان شده‌اند.

عواملی به صورت پیدا و پنهان دین را تهدید می‌کند. این عوامل در نحوه‌ی به وجود آمدن به دو دسته عوامل فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود؛ چرا که انسان دین گریز به خاطر ارتکاب گناهان و بی توجهی به دستورات الهی، تمامی ابزار شناخت از قبیل گوش، چشم و دل را از دست می‌دهد به گونه‌ای که از درک و شنیدن حقایق محروم می‌شود و از هدایت الهی بی نصیب می‌ماند. این عوامل به صورت آسیبها و موانع بازدارنده، فرا راه اندیشه دینی و گرایش او به دین قرار می‌گیرد و زمینه دین گریزی و دین ستیزی فراهم می‌آید. باتوجه به مطالب بیان شده، محیط فاسد بیش از هر عامل دیگری بر خوشبختی و بدبختی انسان تاثیر دارد و زمینه دین گریزی و دوری از دین را

فراهم می‌کند. عوامل دیگری از جمله غفلت، جهل و عدم تفکر درباره دین، تأثیر اساسی و فراوانی در این فرایند دارند؛ البته نباید از دیگر عوامل غفلت کرد؛ چراکه هر یک به نوبه خود نقش مهمی برای دین‌گزینی دارند.

دین‌گزینی همچون دیگر آسیب‌های اجتماعی آثار و تبعاتی دارد که هم در دنیا و هم در آخرت گریبان‌گیر فرد می‌شود. کفر، آلوده شدن به رذایل اخلاقی، احساس پوچی و سرگردانی، یأس و ناامیدی، اشاعه فساد و بی بند و باری و... از مهم‌ترین آنها هستند. کفر و آلوده شدن به رذایل اخلاقی در زمینه فردی و دگرگونی ارزش‌ها و اشاعه فساد و بی بند و باری در زمینه اجتماعی مهمترین آثار دین‌گزینی بودند.

دین‌گزینی مانند دیگر آسیب‌ها و آفت‌ها قابل پیشگیری و درمان است لذا راهکارهای درمان دین‌گزینی بسته به عوامل آن متفاوت است و درمان خاصی را می‌طلبد، برخی از راه‌کارها عبارتند از زهد و تزکیه نفس، یاد خدا، برقراری عدالت اجتماعی، بصیرت و هوشیاری، امر به معروف و نهی از منکر و... در صورتی که یاد خدا برای همیشه در زندگی انسان جاری و ساری باشد و در جامعه عدالت برقرار گردد، زمینه‌های دین‌گزینی در جامعه و درون فرد کمتر می‌شود.

منابع

- قرآن کریم ، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰ش، انتظار بشر از دین، اسراء، قم، بی جا.
- خسرو پناه، عبدالحسین، ۱۳۹۱ش، رابطه دین و اخلاق در قرآن، فصلنامه تخصصی اخلاق و حیانی، بی جا، بی جا.
- راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ش، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، ترجمه ی غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ اول.
- رشید رضا، ۱۹۹۰م، تفسیر المنار، الناشر: الهیئه المصریه العامه للکتاب، بی جا، بی جا.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۴ش، دین گریزی چرا؟، دین گرایی چه سان؟، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اول.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، دار الشروق، الطبعة السابعة عشر، بیروت، ۱۴۰۶ق، ترجمه : مصطفی خرمدل، انتشارات احسان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
- طباطبایی، ۱۳۸۸ش، محمد حسین، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم؛ چاپ نوزدهم، ۱۳۸۵ش؛ چاپ پنجم.
- _____ ، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹ش؛ چ سی ام، قم، ۱۳۸۹.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، سوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
- قرشی، علی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ نهم.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۸۳ش، قرآن و قلمروشناسی دین، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بی جا، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۷ش، قرآن شناسی، با تحقیق محمود رجبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰ش، آزادی معنوی، انتشارات صدرا؛ چاپ بیست و دوم، تهران.

_____، ۱۳۶۷ش، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا.

_____، ۱۳۹۰ش، یادداشت‌های استاد، انتشارات صدرا، بی‌چاپ

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷ش، اخلاق در قرآن، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، بی‌چاپ اول.

_____، ۱۳۸۸ش، پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران؛ چاپ ششم، ۱۳۷۷ش، چاپ دهم.

_____، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پانزدهم، بی‌تا؛ چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۶۵ش؛ چاپ بیست و دوم، تهران، ۱۳۸۰ش؛ چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ش؛ چاپ سی و هشتم، تهران، ۱۳۸۲ش؛ چاپ سی و نهم، ۱۳۸۶ش.

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت
سال ششم، شماره یازدهم / بهار و تابستان ۱۴۰۲ش - ۱۴۴۴ق صص ۶۶-۵۱

اقناع مخاطب در قرآن پیرامون مسئله معاد

فاطمه شیرینی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

چکیده:

معاد از موضوعات مهمی است که بخش قابل توجهی از آیات قرآن به آن اختصاص یافته است. اقناع با متقاعد سازی به معنای انتقال پیام به مخاطب، تغییر نگرش و در نتیجه تغییر رفتار او می‌باشد. سوالی که این مقاله در پاسخ به آن سامان یافته است که روش اقناعی قرآن برای انتقال مفهوم معاد به انسان‌ها چگونه می‌باشد؟ با جستجو در منابع مرتبط با دانش ارتباطات و آیات نازل شده پیرامون موضوع معاد و روز قیامت این نتایج به دست آمد، پیام‌های قرآنی ابتدا به وسیله پیامبر ﷺ به اطلاع و آگاهی مردم رسید، پس از آن توجه مخاطب جلب می‌شد، در مرحله بعد خداوند با بیانات مختلف چنان به طراحی پیام پرداخت که گیرنده پیام آن را درک نماید، نتیجه را بپذیرد، نگرش جدید را فراموش نکند و در نهایت منجر به رفتار مناسب با معاد در مخاطب ایجاد شود.

واژگان کلیدی: قرآن، معاد، روز قیامت، اقناع، متقاعدسازی، تغییر نگرش

^۱ کارشناس ارشد علوم قرآنی shadi.shirivaz@gmail.com

مقدمه

هدف از ارسال قرآن هدایت انسان‌ها و جوامع بشری به سوی سعادت و کمال است، خداوند به وسیله پیامبر گرامی اسلام ﷺ دستورات و پیام‌های مورد نیاز انسانها را در قالب معجزه جاوید و ابدی ارسال کرد، پیام‌های قرآنی در مرحله اول نگرش انسان را به مبدا آفرینش، جهان طبیعت و... تغییر داد، در مرحله بعد آنها را ترغیب کرد تا به این پیام‌ها عمل کرده و در آخرین مرحله رفتار خود را متناسب با نگرش‌های الهی تغییر دهند.

پیام‌ها باید چنان به عمق ذهن انسان‌ها از سوئی و اعماق وجود آنها از سوی دیگر دست یابند که هرگیرنده پیامی خود مبسر و رساننده سخن الهی باشد، این امر زمانی محقق خواهد شد که اقناع صورت گرفته باشد، اقناع از مباحث مهم ارتباطات است که ورای ظواهر قدرت صورت می‌گیرد. بحث اقناع از مباحث جدید حوزه ارتباطات است و خاستگاه نظریه‌های مرتبط با آن در عرب می‌باشد، کارل هاوولد و همکارانش نخستین کسانی بودند که برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ م به صورت منظم و براساس قواعد پژوهش علمی به مطالعه در زمینه متقاعد سازی پرداختند، اما پس از آن محققان و نظریه پردازان دیگری همچون ریچارد بتی و جان کاسیوپو نیز از زوایای دیگر به کاوش و مطالعه در خصوص تغییر نگرش و مجاب سازی اهتمام ورزیدند (الیاسی، ۲۰۰۷) که حاصل تلاش‌های آنها حجم وسیعی از یافته‌های علمی است، غالباً به اقناع به عنوان پرو پاگاندا، آلت دست قرار دادن یا فریبکاری شفاهی نگریسته می‌شود، لکن می‌توان اقناع را برای دستیابی به اهداف صحیح نیز به کار گرفت زیرا اقناع غایت ارتباطات است و اگر دستگاه‌های عظیم رسانه‌ای به کار آیند، هزینه‌های گزاف مصرف نمایند اما به حد اقناع نرسد به یقین تمامی منابع برای انتقال پیام از جمله پیام‌های دینی به هدر رفته اند (ساروخانی، ۱۳۸۶).

هدف این مقاله پاسخ به این پرسش است که شیوه اقناع قرآن برای رخداد بسیار مهم یعنی معاد و بازگشت انسان‌ها به سوی خداوند که مورد تاکید تمام پیامبران الهی بوده است، چگونه باشد؟

مفهوم اقناع

اقناع در لغت به معنای خشنود گردانیدن، راضی کردن، قانع ساختن آمده است (دهخدا ۲۰۰۷، معین ۱۳۸۲).

در اصطلاح تعاریف مختلفی برای اقناع بیان شده است؛ از جمله اقناع عبارت است از فرآیندی که در آن یک منبع (اقناع کننده) از یک پیام استفاده می‌کند تا با خلق تغییر با تقویت نگرش‌های دیگران (مخاطبان) به هدفی دست یابد (بنوا، ۳۰).

اقناع عبارت است از تلاش صادقانه برای مجاب ساختن مخاطبان به پذیرش موضوع به وسیله ارائه مناسب اطلاعات مربوط (متولی، ۷۲).

تعریف دیگر اقناع عبارت است از فرآیندی که برای تغییر نگرش مخاطب انجام می‌گیرد و یا در حالتی خوش بینانه، اندیشه مخاطب را در جهت اهداف مورد نظر به تکاپو و تفکر وا می‌دارد (رهبر، ۱۲۸-۱۲۹).

ویلیام مک کوایر می‌گوید: اقناع عبارت است از تغییر نگرش‌ها و رفتار مردم به وسیله الفاظ و لغات به صورت گفتاری و یا نوشتاری، کارل هاوولد و همکارانش معتقدند اقناع ایجاد یک عقیده تازه است (یحیایی ایل‌ای، ۵۲).

اقناع عمدتاً روشی برای تاثیر گذاری و جهت دهی ذهنی افرادی خاص همچون گروه نخبگان انجام می‌شود، اقناع به مفهوم قانع و راضی کردن افراد جهت گرایش به موضوعی خاص یا انجام فعالیتی خاص انجام می‌شود (همانجا، ۵۴).

مفهوم نگرش

یکی از مفاهیمی که در اقناع وجود دارد، تغییر نگرش است، از این رو لازم است بررسی کوتاه در مورد این مفهوم داشته باشیم، طبق تعریفی که پتی و کا چیوپو ارائه داده‌اند نگرش چکیده همه ارزیابی‌هایی است که از روی آن می‌توان رفتار گرایشی یا اجتنابی مردم را نسبت به موضوع در موقعیت‌های مختلف پیش بینی کرد. (حکیم آرا، ۱۰۵) در تعریف دیگر نگرش نوعی حالت آمادگی ذهنی است که از طریق تجربه سازماندهی شده است و تاثیر پویا و جهت داری را بر روی پاسخ‌های افراد به تمامی اشیا و موقعیت‌هایی که به آن مربوط می‌شود، می‌گذارد (سورین، ۲۳۷) پژوهشگرانی مثل روزنبرگ و هاوولد در سال ۱۹۶۰ پیشنهاد کردند که نگرش سه بخش دارد:

الف) جزء اصلی شناخت (ارزیابی چیزی و داشتن احساس نسبت به آن).

ب) جزء شناختی (واکنش‌های ادراکی یا اظهارات شفاهی یا عقیده).

ج) جزء رفتاری (اقدامات و اعمال آشکار) (حکیم آرا، ۱۰۹).

هدف‌های کلی اقناع

۱. ایجاد شک: وقتی که شنونده شدیداً با دیدگاه اقناع‌کننده مخالف است بهترین راه ممکن برای گوینده ایجاد شکاف در اطمینان او نسبت به درستی موضوع و از بین بردن آرامش او در انتخاب موضوع کنونی است.

۲. کاهش مقاومت: اگر شنونده در برابر مواضع اقناع‌کننده مخالف میانه رو است اما در هر حال همه فکری وجود ندارد، اقناع‌کننده می‌تواند مخالف صریح با دیدگاه‌های طرف مقابل را کاهش دهد و او را به سوی بی‌طرفی هدایت کند. از شنونده انتظاری نمی‌رود که دیدگاهش را یکباره عوض کند بلکه هدف درک و تشخیص ارزش‌های متفاوت با ارزش‌های اوست.

۳. تغییر موضع: وقتی که شنونده به یک موضع پای‌بند و ثابت قدم نیست این زمان برای بیان نظرات اقناع‌کننده جهت تاثیر در فکر و اندیشه مخاطب مناسب است.

۴. تقویت موضع: اگر شنونده از قبل تا حدودی موافق به نظر اقناع‌کننده باشد گوینده می‌تواند پیامی را طراحی کند که ضمن از میان بردن مخالفت پنهانی ذهنی او به تدریج او را به جهتی هدایت کند که به دیدگاه فرستنده پیام کاملاً علاقمند شود.

۵. ایجاد رفتار: وقتی یک شنونده به شدت به موضع اقناع‌کننده علاقمند شده باشد هدف منطقی این است که او همان‌گونه رفتار کند که اقناع‌کننده می‌خواهد، این مرحله کامل‌ترین مرحله از هدف اقناع است (دهقان طرزخانی، ۱۳۴).

اهمیت معاد

معاد به فتح میم و عین، مصدر میمی از (عاد یعود عود ای رجع) به معنای بازگشت است. واژه معاد یکی از نام‌های قیامت است و قیامت یکی از مراحل پس از مرگ است (ملکی میانجی، ۲۶).

معاد رکن رکن اصول اعتقادی در اسلام است، آیات زیادی پس از توحید به معاد اختصاص یافته است. در برخی از آیات ایمان به معاد را در کنار ایمان به خدا که اساس دین الهی است قرار داده است. «وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُوتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۱۶۲).

رسول گرامی اسلام ﷺ ایمان به معاد را شرط دانسته و فاقد اعتقاد به معاد را فاقد ایمان می‌داند. (لا یومن عبداً حتی یربعه: حتی یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و انی رسول الله بَعَثَنی باحق و حتی یؤمن بالبعث بعد الموت) (صدوق، ۱۹۸) مؤمن به کسی گفته می‌شود که به چهار چیز

ایمان آورد: شهادت دهد که خدایی جز الله نیست، خدا واحد است و شریکی ندارد و شهادت دهد که من رسول خدا هستم و مرا به حق برانگیخته است و به برانگیخته شدن بعد از مرگ، نیز ایمان بیاورد، در طول تاریخ کسانی بودند که معاد را انکار کرده، سوال‌ها و شبهاتی درباره اصل و جزئیات معاد مطرح می‌کردند. آنها این پرسش یا شبهه را مطرح می‌کردند، چگونه ممکن است بعد از پوسیدن استخوان‌ها دوباره زنده و برانگیخته شوند. حتی برخی به مقابله با پیامبران برخاسته و امکان قیامت را به افسانه و شی‌ای عجیب توصیف می‌کردند. «ان هذا الا اساطیر الاولین» (النمل، ۶۸) این مطلب جز افسانه خرافی پیشینیان نیست.

«وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (اسراء، ۴۹) وگفتند هنگامی که استخوان‌هایی پوسیده شدیم آیا به طور قطع در آفرینش جدید برانگیخته می‌شویم.

قرآن کریم ضمن نقل سخنان انکارکنندگان معاد به شبهات آنها پاسخ داده و در آیات دیگر با دلایل روشن، قطعی بودن و برانگیختگی بشر در روز قیامت را ثابت می‌نماید.

عناصر ارتباطی اقناع

اقناع همچون سایر فعالیت‌های ارتباطی دارای سه عنصر اصلی است که هر یک ویژگی‌های خاصی دارند. این سه عنصر عبارت است از: پیام رسان، پیام، مخاطب.

منبع یا فرستنده

منبع و فرستنده پیام یکی از متغیرهای مهم در هر نوع فعالیت ارتباطی است. به نظر اندرسون اعتبار منبع وزنه‌ای است که ارزش اطلاعات را در یک پیام بیشتر می‌کند (سوورین، ۱۳۸۱) اعتبار به برداشتی گفته می‌شود که منبع پیام آن را ایجاد می‌کند و مخاطب آن را می‌گیرد. اهمیت اعتبار منبع در تغییر نگرش در گذشته‌های دور نیز مورد توجه اندیشمندان چون ارسطو بوده است، ارسطو می‌نویسد: (ما مردمان خوب را کامل‌تر و آسان‌تر از دیگران باور داریم) (بنوا، ۷۳).

عواملی که اعتبار منبع را افزایش می‌دهد به بخش‌هایی چون صداقت، تخصص و قدرت تقسیم می‌شوند. هر اندازه فرستنده از دانش و اطلاعات بیشتر در مورد مفهوم یا موضوعاتی که با دیگران در میان می‌گذارد برخوردار باشد به همان میزان از اعتبار بالاتری بهره مند خواهد شد. (فرهنگی، ۳۴۸۱) البته این موضوع باید مورد توجه قرار گیرد که اعتماد نسبت به منبع ناشی از صداقتی است

که مخاطبان در پیام رسان مشاهده می‌کنند، قدرت منبع نیز که تا حدودی از توانایی پاداش یا تنبیه فرستنده پیام نشأت می‌گیرد، عاملی دیگر در اقناع شناخته می‌شود.

۱- قدرت خداوند

قدرت و توانایی خدا در آیات زیادی مورد تاکید قرار گرفته، به انحای مختلف اثبات شده‌است. بخشی از این آیات عام است اما دسته‌ای دیگر در مقام اثبات معاد و جهان آخرت به قدرت خداوند می‌پردازد تا منکران معاد دریابند که آفرینش دوباره موجودات برای پروردگاری که آنها را یک بار آفریده کاری آسان و شدنی است، طبق این آیات بهترین دلیل برای امکان معاد، قدرت غایی خداوند در پدید آوردن موجودات و جهان هستی است.

آیه ۱۹ و ۲۰ سوره عنکبوت می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (اسراء، ۹۹) آیا ندیده‌اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند سپس آنها را باز می‌گرداند؟ البته این کار بر خدا آسان است، بگو در زمین بگردید سپس بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرد سپس خداوند جهان آخرت را پدید می‌آورد همانا خدا بر هر چیزی تواناست. قدرت پروردگار را در خلقت آسمان‌ها و زمین را یادگیری می‌کند و می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَارِيبَ فِيهِ فَايِ الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا» آیا ندیدند خدایی که آسمانها و زمین را آفرید قادر است مثل آنها را بیافریند؟ و به زندگی جدید بازشان گرداند و برای آنها سرآمدی قطعی قرار داد اما ظالمانه کفر و انکار را پذیرا نیستند.

آیات ۳ و ۴ قیامت نیز به نکته ظریفی اشاره می‌دارد و آن برانگیختن انسان در روز قیامت به نحوی که حتی سرانگشتان او را نیز مانند اول ایجاد می‌کنیم. «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ / بَلَى قَادِرِينَ عَلَى نَسْوٍ يَبْنَؤُهُ» آیا گمان می‌کند انسان که ما استخوان‌هایش را جمع نمی‌کنیم آری قادریم حتی سرانگشتان او را درست کنیم.

۲- علم خداوند

در آیات فراوان از علم و دانایی خداوند سخن گفته شده‌است و صفاتی همچون علیم، بسیار دانا. و فروع آن مانند سمیع، شنوا؛ بصیر، بینا؛ در توصیف خداوند به کار رفته‌اند، با توجه به گستردگی این آیات این نکته حائز اهمیت است که قرآن کریم الطاف خداوند را به وصف دانایی و آگاهی بی‌نیاز

از اقامه برهان و دلیل می‌داند. با این حال در پاره‌ای آیات تعبیری به کار رفته است که می‌تواند الهام بخش نوعی استدلال بر دانایی خداوند باشد. (الا يعلم من خلق وهو اللطیف و الخبیر؟) آیا کسی آفریده است نمی‌داند با این که او خود باریک بین آگاه است (ملک، ۱۴) این آیه در قالب استفهام انکاری از مخاطبان خود می‌پرسد: آیا امکان دارد خداوند که آفریننده است عالم نباشد، حال آن که آفریدن، نیازمند آگاهی از احوال و خصوصیات آفریده است، بنابراین از دیدگاه قرآن کریم نوعی تلازم میان آفرینندگی و علم به آفریدگان است، در نتیجه کسی که خداوند را به وصف آفریدگاری همه موجودات می‌شناسد، علم نامحدود او را به جز جهان آفرینش انکار نمی‌کند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در بیان گستره دانش خداوند می‌فرماید: (خداوند از صدای نعره حیوانات و حشر در دل کوه‌ها و بیابان‌ها و گناهان بندگان در خلوت‌گاه‌ها و آمد و شد ماهیان در دریای ژرف پیدایش امواج در اثر تند بادها آگاه است) (سیدرضی، خطبه ۱۹۸، ۳۳۳).

مخاطب

مخاطب یا گیرنده پیام آخرین عنصر ارتباطی است که همه فعالیت‌های تبلیغی برای تحت تاثیر قرار دادن او جریان دارد، مخاطب پویا، هوشیار و دارای حق انتخاب و برای تامین نیازهای اطلاعاتی خود به رسانه‌ها روی می‌آورد و به جهت ویژگی‌های خاص خود ملاحظاتی در چگونه طراحی و تدوین پیام ایجاب می‌کند، اقناع کننده باید مخاطبان را درست شناسایی کند، یک پیام اقناعی برای همه به یک میزان اقناع کننده نیست این بدان معناست که هنگام ساخت پیام، ماهیت مخاطب خاص در نظر گرفته شود (بنوا، ۳۱) در این چهار چوب مخاطب به مثابه زمین زراعی است که قرار است بذر ارتباط متقاعدگرانه در آن کاشته شود (حکیم آرا، ۳۳۲) گیرنده پیام همچون سایر عناصر ارتباطی دارای مولفه‌هایی است که شیوه‌های تصمیم‌گیری در مورد پذیرش پیام را تعیین می‌کند، برخی از این مولفه‌ها عبارتند از: هوش، عزت نفس و جنسیت، همچنین تخصص و میزان آگاهی او از موضوع از مولفه‌های مخاطب به شمار می‌رود (همانجا، ۳۳۴).

یکی از ویژگی‌های قرآن جامعیت در مخاطبان است، به طوری که تمام انسانها در زمانها و مکان‌های مختلف را بدون توجه به مرزها، نژادها و زبان خاص مورد خطاب قرار می‌دهد، قرآن به ظرفیت ذهنی و فکری انسان‌ها و نیازهای فعلی و آتی او توجه کرده است، همچنین بایسته‌های مخاطب را در قالب پیام‌های نوید بخش ویا ترساننده به او عرضه نموده و او را دعوت به تفکر نموده است تا آن مفاهیم را دریابد، معانی قرآن متناسب با دریافت کنندگانش دارای مراتبی است. به چهره عمومی الفاظ قرآن که برای همه گشوده است ظاهر می‌گویند و نیز چهره یا چهره‌های

دیگر که تنها اندیشمندان و راسخان در علم، تشنگان حق و پویندگان راه آن را در می‌یابند باطن می‌گویند (مکارم شیرازی، ۲۰۱).

در قرآن کریم خطاب‌هایی همچون (یا ایها الناس، یا ایها الذین آمنوا، یا ایها النفس المطمئنه) و... وجود دارد، که پس از هر کدام از آنها آیاتی متناسب هر کدام از مخاطبان آمده است. در مورد اثبات معاد نیز قرآن از دلایل و براهین مختلف استفاده نموده است و تمام دلایل معاد یک جا بیان نمی‌شود بلکه در هر مناسبتی روی یک نکته تکیه کرده است تا بهتر بتواند در مخاطبان خود اثر کند.

پیام

پیام محوری‌ترین عنصر در ارتباطات است که بدون آن ارتباطی محقق نمی‌شود، پیام در حالت عادی و در صورتی که تمام شرایط موجود باشد می‌تواند بر آگاهی، نگرش و رفتار انسان به طور خودآگاه یا ناخودآگاه اثر گذارد. پیام شامل هرگونه تفکر و دستوری است که در قالب بیانی قابل انتقال در یکی از اشکال ارتباط کلامی و غیر کلامی تنظیم شود. اطلاعات پیام شامل طرح ساده موضوع نیست بلکه دربردارنده موضوع به اضافه راهبردها و فنونی است که در قالب رسانه‌ای معین طراحی و تدوین شود (حکیم آرا، ۲۹۵).

پیام متقاعدگرانه شامل اطلاعاتی است که بت دستاویز قرار دادن یکی از ۳ راه شناختی، عاطفی و رفتاری می‌کوشد نگرش مردم را نسبت به موضوعی تغییر دهد از این رو لازم است فرستنده پیام به سه مسئله توجه کامل داشته باشد.

۱- چه بگوید؟ محتوای پیام

۲- نحوه بیان او به طور منطقی چگونه باشد؟ ساختار پیام

۳- نحوه گویش با علامات و نشانه‌ها چگونه باشد؟ قالب پیام

ویژگی پیام‌ها و مفاهیم قرآنی این است که متناسب با نیازهای مخاطب سخن می‌گوید و به خواسته‌های او پاسخ می‌دهد. قرآن مجموعه قوانین از تکالیف روزانه تا تشریفات دینی از تزکیه تا حفظ بدن و بهداشت از حقوق عمومی تا حقوق فردی از منافع فردی تا منافع عمومی و... همه را دربردارد. مستشرقان بسیاری نسبت به مفاهیم والای قرآن در مقایسه با دیگر کتب آسمانی اعتراف کرده و در آثارشان به این نکته اشاره کرده‌اند که علت جاذبه و تاثیرگذاری قرآن بر مسلمانان و غیر مسلمانان مفاهیم والای آن است (زمانی، ۱۰۵).

مراحل متقاعد سازی

هاولند و همکاری‌های نخستین کسانی بودند که برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ ام به صورت منظم و دقیق به مطالعه در زمینه متقاعدسازی پرداختند. طبق مدل هاولند متقاعدسازی طی شش مرحله اساسی صورت می‌پذیرد (الیاسی، ۴۴).

در معرض پیام قرار گرفتن با آگاهی

شرط نخست و اساسی متقاعدسازی قرار گرفتن مخاطب در معرض پیام است. چنانچه مخاطب پیام را نشنود و یا نبیند هیچگاه تحت تاثیر پیام نخواهد بود. البته به این نکته باید توجه کرد که آگاهی اگر شرط لازم برای پذیرش پیام است ولی شرط کافی نیست بلکه مراحل بعدی نیز در پذیرش پیام باید مورد توجه و عنایت قرار بگیرد (زورق، ۱۱۴).

طبق آیات قرآن وظیفه ابلاغ در رساندن پیام الهی به عهده پیامبر ﷺ نهاده شده است خداوند می‌فرماید: «ان علیک الا البلاغ» رساندن پیام الهی به مردم تبلیغ نام دارد. تبلیغ در مفهوم کلی آن عبارت است از رساندن پیام به دیگران از طریق برقراری ارتباط به منظور ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار و بر سه عنصر اصلی پیام دهنده، پیام گیرنده و محتوای پیام مبتنی است.

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای تبلیغ اسلام و معارف قرآنی و دعوت مردم به سوی حق تعالی را مهم‌ترین رسالت پیامبر بر شمرده است «خداوند متعال پیامبر ﷺ را فرستاده که خلاق را به سوی حق تعالی دعوت فرماید و بر اطاعت و معصیت آنان شاهد و گواه باشد سپس او احکام پروردگارش را تبلیغ کرده بدون هیچ سستی و تصور و قصور» (سیدرضی، خطبه ۱۱۵).

پس از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام رساندن پیام الهی وظیفه همگانی است. (کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتة) و به حکم لزوم تخصص و تقسیم کار، یک طبقه خاص باید آن را به عنوان رشته تخصصی انتخاب کنند. قرآن وظیفه عام را در آیه «کنتم خیر امه» (آل عمران/۱۱۰) و وظیفه خاص را در آیه (ولکن منکم امه یدعون الی الخیر) بیان فرموده است (مطهری، ۲/۵۵).

توجه به پیام

شرط دوم تاثیر پیام بر مخاطب آن است که به محتوای پیام توجه کند. فرستنده پیام باید پیام خود را به گونه‌ای تنظیم کند که مخاطبان را به سود خود جلب کند. اگر مخاطب نسبت به محتوا و موضوع پیام بی‌توجه باشد اطلاعات لازم را به دست نمی‌آورد.

آیات مرتبط با معاد به الحان مختلف توجه مخاطب را برمی‌انگیزد. شمار قابل توجهی از آیات قرآن هراس و ترس از آن روز را برای مخاطب بازگو می‌کند. ترس یکی از راه‌های مؤثر توجه به پیام و پذیرش آن است. البته پیام‌های ترس انگیز هنگامی مؤثر واقع خواهد شد که:

استدلال‌های محکمی درباره امکان وقوع پیامدهای ناخوشایند و ناگوار مطرح شده باشد.

استدلال‌ها توضیح دهند که در صورت نپذیرفتن، وقوع پیامدهای منفی بسیار متحمل است.

استدلال‌ها اطمینان دهند که در صورت پذیرش توصیه‌ها، پیامدهای ناگوار از میان خواهند رفت (حکیم آرا، ۳۰۵).

به عنوان مثال قرآن کلماتی را در مورد روز قیامت و معترضان به کار گرفته است که حاکی از عظمت آن روز عظیم است. کلماتی همچون «الطَّامِه» (النازعات، ۳۴) از ریشه طَم به معنای غلبه و تجاوز می‌باشد و به حادثه‌ای گفته می‌شود که بر همه حوادث غالب می‌آید. (ابن منظور، ۱۲/ ذیل ماده طَم) «الصَّاحِه» (عبس، ۳۳) از ریشه صَخ به معنای صدای کوبنده و وحشتناک است. (همانجا ۳، ذیل ماده صَخ) و یا «غاشیه» (الغاشیه، ۱) از ماده غشاوه به معنای پوشاندن است. این نام برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار می‌دهد (راغب، ۱/ ذیل ماده غشی).

برخی دیگر از آیات حوادث تکان دهنده آستانه قیامت را توصیف می‌کند. حوادثی که آرامش و سکوت زمین را که مردم بدان عادت کرده‌اند را برهم می‌زند. خرمی و آبادی در آن را بر هم می‌زند. توصیف رخدادهای هول انگیز پایان این جهان توجه هر شنونده‌ای را به سوی خود جلب می‌کند. رخدادهایی همچون زلزله عظیم و ویرانگر در آیه «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (حج، ۱) ای مردم از پروردگار خود پروا کنید چراکه زلزله رستاخیز امری هولناک است. متلاشی شدن کوه‌ها «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» (مزل، ۱۴) در آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درمی‌آید و کوه‌ها (چنان درهم کوبیده می‌شود که) به شکل توده‌هایی از شن نرم در می‌آید. بر اثر حرکت شدید، کوه‌ها با شدت با هم برخورد می‌کنند. «فَلَدُكُنَّا دَكَّةً وَاحِدَةً» (حاقه، ۱۴) سپس زمین و کوه‌ها به یکباره به هم کوفته می‌شوند، در نهایت از آن همه عظمت جز شبحی چون شبح سراب چیزی باقی نمی‌ماند، «و سیرت الجبال فکانت سراباً» (نبا، ۲۰) کوه‌ها حرکت کرده و تبدیل به سراب می‌شوند.

درک پیام

در این بخش پیام باید به نحوی طراحی شده باشد که مخاطب بتواند معانی درونی پیام را درک نماید. اگر معانی نهفته در پیام به گونه‌ای باشد که قابل درک نباشد آن پیام، پیامی تاثیر گذار نخواهد بود. هرچند درک پیام را نمی‌توان به طور کامل از مرحله قبل جدا ساخت زیرا تا پیامی مورد توجه قرار نگیرد قابل درک هم نیست. قرآن کریم برای ایجاد فهم و درک موضوع معاد روش‌های گوناگونی را در پیش گرفته است.

۱- تصویر پردازی در قرآن

قرآن کریم برای فهماندن بسیاری از معارف عمیق و دور از دسترس فهم از این شیوه بهره فراوان برده است. سید قطب در مورد امتیاز قرآن در استفاده از این تصاویر می‌گوید قرآن کریم با یک رشته الفاظ مجرد و معمولی، صحنه‌هایی به تصویر کشیده که گاه قلم نقاشی و دوربین عکاسی و فیلمبرداری و تمامی فنون ادبی و هنری از خلق همانند آن عاجزند و از هم‌آوردی با آن باز می‌مانند؛ چرا که تصویر هنری در قرآن تصویری است آمیخته با رنگ، جنبش، موسیقی کلمات، نغمه، عبارت سجع، جملات به گونه‌ای که دیده، گوش، خیال، هوش و وجدان آدمی را در برمی‌گیرد. تصویری از رنگ‌های مجرد و خطوط بی روح انتزاع نشده، بلکه تصویری است گویا و زنده، که ابعاد و مسافت‌ها از راه احساسات و وجدان‌ها در آن اندازه‌گیری می‌شوند و معانی بدین صورت در جان انسان‌ها با مناظری از طبیعت که خلعت حیات بر تن پوشیده‌اند اثر می‌گذارد (سید قطب، ۳۷-۳۸).

همچنین آیه «يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (نبا، ۱۸) با دمیدن در صور مردم فوج فوج در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند تا نتیجه زندگی در این دنیا را ببینند و از سرانجام خود آگاهی یابند. این تصویرپردازی به خوبی ذهن انسان را برای درک چنین واقعه بزرگی آماده می‌کند.

به عنوان مثال در آیه «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ، وَأَبِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ، لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يَخْفِيهِ» (عبس، ۳۷-۳۴) حال و روز انسان‌ها به هنگام برپایی قیامت به تصویر کشیده شده‌است. زمانی که از نزدیکان خود می‌گریزد. غم و اندوه بسیار هرکس را از وضعیت دیگران غافل ساخته است.

در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ يَكُنُ النَّاسُ كَأَلْفِ رَأْسٍ الْمُبْتُوثِ» (القارعه، ۴) در این آیه انسان به دلیل پراکندگی به پروانه تشبیه شده‌است. صحنه‌ای که در این آیه نشان داده می‌شود هول و هراسی است که انسان‌ها و تمام موجودات را فرا گرفته است. انسان‌ها از ترس بال و پر می‌کشند.

شنونده احساس می‌کند چیزهایی که در دنیا به آن‌ها تکیه می‌کرد بسان گرد و غباری در هوا پراکنده گردیده است.

آیات ۱۳ تا ۱۷ سوره قیامت نیز شرایط حاکم بر آن روز را توصیف می‌کند. «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ، وَ خَسَفَ الْقَمَرُ، وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ» در این آیه‌ها بر هم ریختگی نظم طبیعی جهان به تصویر کشیده شده است. برق به معنای خیره شدن دیدگان است (الالوسی البغدادی، ۱۳۹) این خیرگی سکون را می‌رساند این سکون نشانه آرامش نیست بلکه بیانگر ترس و وحشت است که به موجب هول و هراسی که در انسان ایجاد می‌شود باعث شوک و به اصطلاح میخکوب شدن می‌گردد (رفیعی ۵۰). «خسف القمر» زمانی که ماه بی نور می‌شود، تیرگی همه جا را فرا می‌گیرد در نتیجه فضای واقعه هول انگیزتر می‌شود «جمع الشمس» جمع شدن ماه و خورشید از مغرب و یا افول نور هر دو است (النیسابوری، ۸۵۱).

۲- نقل قصه

قرآن تاکید فراوانی بر استفاده از قالب قصه و داستان برای ارائه معارف دارد نزدیک به یک سوم آیات قرآن درباره داستان‌های پیشینیان و نیز رویدادهای دوره نزول قرآن است (مرویان، ۲۰۱) از دلایل اثر گذاری قصه و داستان بر روی انسان تمایل قطری او به داستان است. از همین روست که کتاب‌های تاریخی و آثار داستانی در طول تاریخ فرهنگ بشری رونق خاصی داشته و قابل فهم و درک برای اکثر انسان‌ها بوده در حال که مباحث استدلالی و عقلانی را تنها گروه‌های قلیل و اندکی پیگیری می‌کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۹/۳۶۴) بر اساس آیات قرآن، داستان‌های قرآنی ساختگی و افسانه‌ای نیست بلکه واقعیت‌هایی است که خردمندان از آن عبرت می‌گیرند و موجب هدایت مؤمنان می‌شود (همان ۴۵۸-۴۵۷/۲).

از جمله داستان‌های قرآنی که برای درک و فهم معاد بیان شده است: داستان اصحاب کهف است قرآن طی ۱۸ آیه به داستان اصحاب کهف می‌پردازد. ماجرای شگفت انگیز آنها، درنگ ۳۰۹ ساله در غار و برخاستن ایشان در کمال سلامتی بوده است خداوند اصحاب کهف را پس از ورود به غار به خوابی عمیق فرود برد پس از درنگی طولانی مؤمنان خفته در غار از خواب برخاستند در واقع خواب آنان شبیه به مرگ و بیداری آنان همانند رستاخیز بود از این رو قرآن از بیدار کردن آنها به بر انگیزختن و مبعوث کردن تعبیر کرده است. « و كذلك بعثناهم» (کهف، ۱۹) قرآن هدف از

این ماجرا را اثبات عملی و رستاخیز انسان‌ها دانسته است. «و كذلك اعثرنا عليهم ليعلمو أن وعد الله حق و أن الساعة لا ريب فيها» (کهف، ۲۱).

ارائه شواهد ملموس

خداوند متعال برای درک و فهم مرگ و حیات مجدد، تحولات دائمی در عالم طبیعت را یاد آوری می‌کند. او می‌بیند که چگونه نباتات و گیاهان در فصل پاییز شادابی خود را از دست داده، در زمستان به خواب عمیق فرو می‌روند و با آمدن بهار رویش مجدد گیاهان آغاز می‌شود. «وتری الارض هامده فاذا انزلنا عليها الما اهتزت و ربت و انبتت من کل زوج بهیج» (حج، ۵).

زمین را در فصل زمستان خشک و مرده می‌بینی اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم به جنبش در می‌آید و رویش می‌کند و از هر نوع گیاهان بهجت انگیز می‌رویاند.

در ادامه در آیات ۶ و ۷ همان سوره می‌فرماید: «ذلک بان الله هو الحق و انه یحیی الموتی و انه علی کل شیء قدير و ان الساعة آتیه لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور» (حج ۶ و ۷).

این به خاطر آن است که بدانید خداوند حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیزی تواناست و این که رستاخیز آمدنی است و شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌کند.

تکامل جنین در شکم مادر نیز از جمله شواهدی است که قرآن برای اثبات معاد توجه می‌دهد: «یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لبنین لکم و نقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم و منکم من یتوفی و منکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الما اهتزت و ربت و انبتت من کل زوج بهیج (حج، ۵).

ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نقطه و بعد از خون بسته شده سپس از مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) از پیش خلق شده و از پیش خلق نشده آفریدیم تا (قدرت خود را) بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحم مادر قرار می‌دهیم آنگاه شما را به (صورت) کودک بیرون می‌آوریم سپس حیات شما را ادامه می‌دهیم تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما (زود رس) می‌میرند و برخی از شما به غایت پیری می‌رسند به گونه‌ای که پس از دانستن (بسی چیزها) چیزی نمی‌دانند.

پذیرش نتیجه گیری مربوط به پیام

برای آنکه تغییر نگرش صورت گیرد لازم است مخاطب نتیجه گیری مربوط به پیام را قبول کند این مرحله و دو مرحله بعدی مربوط به مخاطب است یعنی گیرنده پیام باید نتایج مربوط به پیام را بپذیرد آن را به خاطر بسپارد و در نتیجه تغییر نگرش، رفتار او نیز تغییر یابد با این وجود در آیات قرآن برای این مراحل نیز روش‌هایی به کار گرفته شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم قرآن برای این پیام‌های مربوط به معاد و روز قیامت مورد پذیرش قرار گیرد سرانجام و عاقبت انسان-های نیکوکار و بدکار را بیان کرده است به عنوان مثال بهشت به گونه‌ای توصیف شده است که هر شنونده‌ای مشتاق و آرزومند آن می‌شود «والملاکة یدخلون علیهم من کل باب، سلام علیکم بما صبرتم فنغم عقیب الدار» (رعد، ۲۳) در بهشت فرشتگان رحمت از هر سو بر نیکوکاران وارد شده و ضمن تبریک گفتن به آنها ادای احترام می‌کنند.

برای مؤمنان در آن روز پر از وحشت و ترس، هیچ گونه اضطراب و ناراحتی نیست «یا عباد لا خوف علیکم الیوم ولا خوف الیوم و لا انتم تحزنون» (زخرف، ۶۸).

در آیات ۲۱_۱۳ سوره انسان انواع نعمت‌های مادی و معنوی ابرار در بهشت اختصاصی شأن به صورت تفصیل بیان شده است «ماکتین فیها علی الاراکت» ابرار را در حالی می‌بینیم که بر اریکه‌ها و تخت‌هایی تکیه زده‌اند که حاکی از فارغ بودن آنها از نگرانی‌های دنیوی است (عرف پور، ۱۳۹۲).

خداوند عاقبت گناهکاران را نیز چنین بیان می‌کند «انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالا وسعیرا» (انسان، ۴) ما برای کافران غل و زنجیر و آتش شعله‌ور فراهم آورده‌ایم.

یاد آوری نگرش جدید

چنانچه مخاطب نگرش جدید را فراموش کند پیام در آینده نمی‌تواند تأثیر لازم را بر مخاطب داشته باشد بررسی محققان نشان داده است که محرک‌ها و مفاهیم زودگذر فرصتی برای پردازش در نظام شناختی انسان می‌یابد به همین جهت یا اصلاً یاد گرفته نمی‌شوند یا خیلی زود فراموش می‌شود از این رو متقاعد سازان اغلب پیام خود را تا بدان جا تکرار می‌کنند که مطمئن شوند همه مخاطبان آن را شنیده و پردازش کرده‌اند تکرار پیام یکی از متغیرهایی است که به توانایی پردازش اطلاعات مربوط به موضوع کمک می‌کند صرف قرار گرفتن مکرر در معرض پیام می‌تواند فرد را وادار به تفکر نماید وقتی تکرار سبب خستگی شود تنوع تکرار در پیام می‌تواند خستگی ناشی از

تکرار را به عقب می‌اندازد روانشناسان تبلیغات نیز با استفاده از اصول موسوم به تکرار موضوعات کسل‌کنندگی پیام جلوگیری می‌کند در این است اطلاعات یا موضوع یکسانی بارها تکرار می‌شود اما شکل ارائه آن تغییر می‌کند و به همین سبب زمان تکرار مستمر پیام ارائه آن همواره به شکلی جدید خواهد بود. خداوند متعال در قرآن به بیانات مختلف بارها حقیقت معاد را برای انسان اثبات کرده است دسته‌ای از آیات بر لزوم ایمان به آخرت تاکید کردند در دسته‌های دیگر پیامدهای انکار آن گوشزد شده و در دسته سوم عذاب‌های ابدی بیان شده و در دسته چهارم از نعمت‌های جاودان سخن به میان آمده‌است.

نتایج مقاله

مخاطب باید پیام را درک کرده و به آن گرایش پیدا کند پس از آن رفتار خود را متناسب با آن تغییر دهد. با بررسی آیات مربوط به معاد و روز قیامت می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرآن از روش‌های مختلفی برای متقاعد ساختن مخاطب خویش بهره گرفته است. قدرت و علم گسترده فرستنده پیام به عنوان منبع ارسال پیام موجب اعتبار بالایی آن شده است ویژگی‌ها و ظرفیت‌های فکری مخاطب نیز به طور کامل در نظر گرفته شده‌است مراحل اقناع مخاطب در آیات مورد بررسی به این صورت نیست که در ابتدا مخاطب از پیام آگاه شود پس از آن توجه مخاطب باید به موضوع معاد شود. در این مرحله وقایع هول‌انگیز در آستانه وقوع قیامت که نظم طبیعی جهان را دگرگون می‌سازد بیان می‌شود پس از آن برای درک پیام و شیوه تصویرپردازی ارائه شواهد مملوس ذکر داستان و قصه استفاده شده‌است در مرحله پذیرش نتیجه‌گیری از پیام به سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در روز قیامت اشاره شده‌است نگرش جدید باید در ذهن مخاطب بماند و از یاد آن نرود قرآن در این روش تکرار را به کار گرفته است موضوع معاد را در قالب‌ها و شیوه‌های متفاوت به صورت مکرر مورد اشاره قرار داده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ ش.
۵. حکیم آرا، محمدعلی، ارتباط متقاعدگرانه در تبلیغ، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.
۶. فرهنگی، علی اکبر، ارتباطات انسانی، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴ ش.
۷. الیاسی، محمدحسین، مبانی نظری و عملی اقناع و مجاب سازی، مجله مطالعات راهبردی بسیج، ش ۴۵، ۱۳۸۳ ش.
۸. ساروخانی، باقر، اقناع، غایت ارتباطات، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۳، ۱۳۸۳ ش.
۹. رفیعی، یدالله، تصویرپردازی هنری در قیامت، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال اول، ش دوم، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. مرویان حسینی، محمود، اهداف تربیتی در قصه‌های قرآنی، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۱، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، مصر، دفتر نشرالکتاب، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. خوروش، مهدی، روانشناسی تبلیغات، تهران، توحید، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد، پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری.
۱۴. ملکی میانجی، علی، معرفت معاد، تهران، نباء، ۱۳۹۲ ش.
۱۵. زکائی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال ششم، شماره یازدهم/ بهار و تابستان ۱۴۰۲ش - ۱۴۴۴ق صص ۶۷-۷۴

کارما قانون عمل و عکس العمل در نگاه عامه و مقایسه آن با نظر اسلام

فاطمه رشیدی^۱

علی غضنفری^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

چکیده

عده‌ای بر این عقیده‌اند که کارما یک نیروی ماوراء طبیعی است که برای کارهای خوب پاداش می‌دهد و برای کارهای بد، انسان را مجازات می‌کند. از نظر ایشان قانون کارما می‌تواند دلیل بسیاری از اتفاقاتی باشد که در زندگی بشر رخ می‌دهد. طبق این قانون مشکلات انسان نتیجه کارهای بد او و موفقیت‌هایش ثمره کارهای خوبیست که انجام داده است. قانون کارما که به قانون کاشت و برداشت نیز معروف است، بیان می‌کند شما هرچه بکارید همان را برداشت خواهید کرد. اگر بدی بکارید بدی برداشت می‌کنید و اگر خوبی بکارید خوبی برداشت می‌کنید. نگارنده در پی آن است تا با بررسی اسناد کتابخانه‌ای و تحلیل آنها، به این مهم دست یابد که کارما یکی از اصول پایه‌ای اسلام را بازگو می‌کند و موجب مهمی برای خودمراقبتی انسان است. جز اینکه در کارما نیروی کاینات است که پاسخ کارهای نیک و بد انسان را می‌دهد ولی از نظر اسلام این خداوند است که حساب اعمال انسان را نگه داشته و در دنیا یا آخرت نتیجه عمل یا به تعبیر قرآن عین آن را به او برمی‌گرداند. دوم اینکه کارما خود را محدود به دنیا کرده ولی آموزه‌ای ادیان و دین اسلام آن را به آخرت نیز گسترش می‌دهد.

واژگان کلیدی: کارما، مکافات، مجازات. اسلام

^۱ کارشناس ارشد علوم قرآنی f.rashdi2020@gmail.com

^۲ دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم ali@qazanfari.net

مقدمه

بی شک قوانین بدون نقص جهان هستی در ایجاد و شکل‌گیری نظم عالم دخیل هستند، یکی از مهم‌ترین قوانین جهان قانون کاشت و برداشت یا به تعبیری قانون کارما است، برخی این قانون را نظام احسن نامیده‌اند و منظور از آن نظامی است که قوانین آن خطا پذیر نیست و هر عملی را عکس‌العملی هست، اعمال انسانی در دنیا دارای نمود بیرونی و درونی است، اعمال بیرونی کارهایی است که توسط اعضای بدن انجام می‌گیرد یا مربوط به امور دنیوی است و اعمال درونی عبارت از افکاری است که در فکر انسان وجود دارد که می‌توان از آن با عنوان «نیت» یا «خواسته‌ی قلبی» یاد کرد، در تعالیم دینی برای اعمال، اعم از درونی و بیرونی پاداش و عقاب در نظر گرفته شده‌است، پاداش و کیفر اعمال بر اساس همان قانون لا یتغیر، عبارت از بازگشت آثار اعمال است نه چیزی در خارج از آن، تعالیم الهی که برای راهنمایی انسان توسط پیامبران ابلاغ شده در راستای این هدف است که اعمال خود را با قوانین تنظیم شده در زمین، هماهنگ کرده بر خلاف آن عملی مرتکب نشویم. به عبارتی «خداوند به مقتضای حکمت خود، برای وصول به حق راه‌ها و اسبابی را فراهم ساخته که یکی از مهم‌ترین آنها عمل و انجام تکالیف دینی است، نادیده گرفتن این اسباب امری بر خلاف سنت آفرینش و به منزله نفی حکمت الهی است» این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ این سوال است:

تعریف قانون کارما در نگاه عامه و مقایسه آن با دیدگاه اسلام به چه شکل است؟

برای دستیابی به پاسخ صحیح این پرسش پرداختن به سؤالات زیر ضروری می‌نماید:

تعریف قانون کارما چیست؟، آیا اعتقاد به کارما در میان ایرانیان ریشه دارد؟، قانون کارما از نظر اسلام چگونه است؟، آیا کارما همان تناسخ است؟

در تبیین موضوع فوق کتاب‌ها و مقالاتی به شرح و توضیح پرداخته‌اند که به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

برای روشن شدن مطلب ابتدا به بیان معانی این چند واژه می‌پردازیم:

کارما یا کرْمَه یا کرْمَن (به سانسکریت) (**कर्म** :به انگلیسی (Karma :کارما: به معنی زیستکار یا عملکرد فرد در زندگی است، این عملکردها ذاتاً و به طور خودکار نتایجی (کیهانی/الهی) را در این زندگی و زندگی بعد به دنبال دارند.

نیت: اندیشه، باطن، ضمیر، عزم، عزیمت، غرض، فکر، قصد، مراد، مقصد، میل، نقشه.

برابر پارسی: آهنگ، آرمان، آرزو، خواست، خواسته.

عمل: ارتکاب، اقدام، رفتار، فعل، کار، کردار، برابر پارسی: کنش

عکس العمل: پیامد، واکنش، انعکاس، بازتاب، برابر پارسی: واکنش

قانون کارما

عده‌ای بر این عقیده‌اند که کارما یک نیروی ماوراء طبیعی است که برای کارهای خوب پاداش می‌دهد و برای کارهای بد، انسان را مجازات می‌کند.

از نظر ایشان قانون کارما می‌تواند دلیل بسیاری از اتفاقاتی باشد که در زندگی بشر رخ می‌دهد. طبق این قانون مشکلات انسان نتیجه کارهای بد او و موفقیت‌هایش ثمره کارهای خوبیست که انجام داده است.

قانون کارما که به قانون کاشت و برداشت نیز معروف است، بیان می‌کند شما هرچه بکارید همان را برداشت خواهید کرد. اگر بدی بکارید بدی برداشت می‌کنید و اگر خوبی بکارید خوبی برداشت می‌کنید.

نگاه امروزی به قانون کارما

معتقدان به وجود قانون کارما براین باورند زمانی که انسان سخن می‌گوید یا عملی را انجام می‌دهد، نیرویی آزاد می‌کند که در نهایت عکس العمل آن به او خواهد رسید، درست است که این نیرو ممکن است تغییر پیدا کند و یا حتی کم یا زیاد شود اما هیچ فردی نمی‌تواند بر روی آن تاثیر بگذارد. (نک: مقاله کارما چیست؟ سایت جادوی باور، تاریخ انتشار ۱۵ تیر ۱۴۰۰)

قانون کارما به دو بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول: کارما کاشت و برداشت

در این بخش از قانون کارما گفته می‌شود که انسان هر چیزی که در زندگی بکارد همان را درو خواهد کرد.

اگر کار نیکی انجام دهد بازتاب آن حتماً روزی در جهان به زندگی وی خواهد رسید. اگر هم مرتکب کاری ناپسند شود قطعاً مجازات آن را خواهد دید، قانون کارما علت اصلی فرایند علت و

معلول در نظام کیهانی است، قانونی که باعث می‌شود عدالت در جهان هستی همواره برقرار گردد . بخش دوم: کارمای کشاورزی

در این بخش از قانون کارما گفته می‌شود که بازتاب عمل انسان علاوه بر جهان بیرون در درون او نیز تاثیر گذار است.

فرض کنید شخصی در معامله‌ای دیگری را فریب می‌دهد، این عمل وی بر کارمای کشاورزی تاثیر گذاشته و ممکن است در آینده خود او نیز مورد فریب قرار گیرد، اما علاوه بر کارمای کشاورزی با تاثیر عمل وی بر کارمای درونی باعث می‌شود شخص اول دیگر در معاملات خود به دیگران اعتماد نکند و مدام دچار شک و تردید گردد، این کارما نیز تاثیر خود را بر اعمال انسان می‌گذارد.

نگاهی نیز به قوانین داخلی کارما

قانون اول: نیت بسیار تاثیر گذار است

بازتاب اعمال هر فرد با نوع نیت او رابطه بسیار نزدیکی دارد. ممکن است دو نفر یک عمل را انجام دهند اما یکی از آن‌ها با پاداش مواجه شود و دیگری با مجازات! به طور مثال دو نفر به یک اندازه به فرد مستحقی کمک می‌کنند. یکی از آن‌ها به نیت رضای خدا و دیگری به نیت ریا و تبلیغ برای خود، قطعاً شخصی که نیتش خداوند بوده پاداش کارش را می‌گیرد و شخصی که به نیت تبلیغ کمک نموده است، قطعاً پاداشی دریافت نخواهد کرد.

اینگونه قانون کارما بسته به نیت شخص منعکس کننده اعمال وی خواهد بود.

قانون کارما تنها به عمل توجه نمی‌کند بلکه به نوع انجام عمل و نیت در انجام آن عمل نیز دقت می‌کند.

قانون دوم: انسان حتماً بازتاب اعمال خود را خواهد دید .

بر اساس قانون کارما ممکن است انسان بازتاب بعضی از اعمالش را به سرعت مشاهده کند و برای مشاهده بازتاب بعضی از اعمال زمان لازم باشد. این قانون در واقع مطرح می‌کند که بازتاب اعمال و رفتار حتماً به او خواهد رسید، اما ممکن است سریع یا با تاخیر صورت گیرد، حتی بازتاب بعضی از اعمال ممکن است در دنیا ممکن نباشد، به صورت مثال کسی که چندین نفر را به قتل رسانده باشد هرگز با یکبار کشته شدن به جزای عملش نمی‌رسد.

یا فردی که اعضای بدن خود را بعد از مرگ مغزی اهدا می‌کند هرگز فرصت مشاهده پاداش عملش را ندارد، به همین دلیل افرادی که به قیامت و معاد اعتقاد دارند، می‌گویند مجازات و پاداش اعمال این افراد در قیامت به آن‌ها بازخواهد گشت و افرادی نیز که به تناسخ ایمان دارند می‌گویند در زندگانی بعدی این افراد بازتاب کارهای خود را خواهند دید (درموضوع تناسخ در همین مقاله سخن خواهیم گفت).

نکته‌ای که هر دو گروه در آن توافق نظر دارند مشاهده پاداش و کیفر است که حتما محقق خواهد شد.

قانون عمل و عکس العمل (کارما) در ایران

ردپای قانون کارما در سخنان و اشعار مشاهیر ایرانی دیده می‌شود، اینکه دنیا همچون آئینه عمل می‌کند.

همان طور که اگر آدمی در مقابل آینه خندان باشد چهره‌ی خندان می‌بیند و اگر گریان باشد، گریان می‌بیند؛ دنیا هم آینه وار عمل می‌کند...

هر دست که دادند همان دست گرفتند (فروغی بسطامی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل ۲۲۶).

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات / که واجب شد طبیعت را مکافات (نظامی «خمسه» خسرو و شیرین، بخش ۱۱۹).

مولوی در یکی از اشعار خود به شکل زیر به قانون کارما اشاره می‌کند:

از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم بروید جو ز جو (مثنوی معنوی، مولوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۷۳).

یا در شعر دیگری می‌گوید:

این جهان کوه است و فعل ما ندا / سوی ما آید نداها از صدا (همان، دفتر اول، بخش ۹).

در این ابیات به وضوح می‌توان به اثرات قانون کارما پی برد. اینکه انعکاس اعمال نیک یا بد به ما برخواهد گشت، به خوبی در آثار مولانا و سایر مشاهیر ایرانی قابل مشاهده است.

قانون کارما در اسلام

هیچ کاری در جهان بی پاسخ نخواهد ماند، قرآن کریم در سوره زلزال، آیات ۷ و ۸ می‌فرماید:

« فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ » پس هر کس هم وزن ذره‌ای نیکی کرده، آن را خواهد دید.

« وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ » و هر کس هم وزن ذره‌ای بدی کرده، [نتیجه] آن را خواهد دید.

این یکی از اصول پایه دین اسلام است، فردی که کار خوب یا همان ثواب انجام می‌دهد توسط خداوند، پاداش دریافت می‌کند و فردی که کار بد یا گناه انجام می‌دهد، مجازات می‌شود در دین اسلام به وضوح این قانون دیده می‌شود که هر کار خوب یا بد، با عکس‌العملی همراه است.

همین‌طور در سوره اسراء آیه ۷ آمده است:

« إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنَتْكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا »

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید باز هم به خود بدی می‌کنید، بنابر این آدم‌ها هر چه می‌کنند به خودشان باز می‌گردد؛ چرا که همه‌ی اتفاقات بازتاب رفتار انسان‌ها است؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر، ۳۸) و «كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (طور، ۲۱): هر کس در گرو عمل و اکتساب خویش است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان می‌فرمایند: « مَنْ عَمِلَ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ بَدًّا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرُكَبَهُ » (کسی که دیگری را برای گناهی سرزنش کند، نمیرد تا خودش آن گناه را مرتکب شود) این حدیث نیز روشن می‌کند که تاثیر اعمال شما به خودتان بر می‌گردد.

اگر تعریف قانون کارما را در کنار این تعریف در دین اسلام قرار بدهیم متوجه می‌شویم که این دو تعریف دقیقاً یک موضوع را بیان می‌کنند جز آنکه در کارما نیروی کاینات است که پاسخ کارهای نیک و بد انسان را می‌دهد ولی از نظر اسلام این خداوند است که حساب اعمال انسان را نگه داشته و در دنیا یا آخرت نتیجه عمل یا به تعبیر قرآن عین آن را به او برمی‌گرداند.

کارما یا تناسخ

اگر قرار باشد که قانون کارما را اصلی معادل قانون تناسخ ببینیم، این قانون با نظر اسلام در تضاد است، چراکه در تناسخ اعتقاد بر این است که روح پس از مرگ جسم، مجدداً وارد جسم دیگری می‌شود که بسته به اعمال زندگی گذشته‌اش جسم جدید و سرنوشت او در این کالبد مشخص

می‌شود، اگر فرد در زندگی گذشته خود پرباری نداشته باشد در زندگی جدیدش مشکلات زیادی خواهد داشت و بر عکس اگر در زندگی گذشته خود پرباری داشته در زندگی جدیدش مشکلات زیادی نخواهد داشت، که این توضیحات درباره چرخش روح از جسمی به جسم دیگر متضاد با نظر اسلام است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «کسانی که قائل به تناسخ هستند کافر به خداوند بزرگ بوده و تکذیب کننده بهشت و جهنم هستند.»^۱

تناسخ با اعتقاد به معاد، سازگار نیست، بر اساس آیات قرآن و روایات مربوط به معاد و سرنوشت انسان پس از مرگ، روح پس از مرگ در عالم برزخ، که بین دنیا و قیامت قرار دارد، باقی می‌ماند تا در روز قیامت که خدا دوباره بدن انسان را برمی‌انگیزد پاداش و کیفر اعمال خود را ببیند.

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰).

آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید، شاید در آنچه ترک کردم و کوتاهی نمودم، عمل صالحی انجام دهم!» ولی به او می‌گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!

از نظر اسلام انسان تنها یک بار فرصت زندگی دارد و در پی اعمالی که در دنیا انجام داده زندگی حقیقی‌اش در سرای دیگر رقم می‌خورد.

دنیا مزرعه آخرت است.^۱ «الدنيا مزرعة الآخرة» حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

در این تشبیه دنیا همانند کشتزاری است که آماده کاشتن بذر است، بذر آن اعمال انسان هاست، منتهی بذری که استعداد آخرتی داشته باشد، کسی که برای آخرت خود تلاش کند هم دنیا را دارد و هم آخرت را؛ اما آنکه تنها برای دنیا تلاش کند از آخرت بهره‌ای ندارد.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (سوره شوری، ۲۰)؛ کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت داده و بر

^۱ عوالي اللالی فی الاحادیث الدینیة ۱/۶۶/۲۶۷.

محصولش می‌افزاییم، و آنکه فقط کشت دنیا را می‌طلبد کمی از آن به او دهیم و در آخرت هیچ بهره و نصیبی نخواهد داشت.

نتیجه

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان نتیجه گرفت اگر تعریف قانون کارما را در کنار تعریف مطرح شده در دین اسلام که نمونه‌هایی از آن در متن گذشت، قرار بدهیم متوجه می‌شویم که این دو تعریف دقیقاً یک موضوع را بیان می‌کنند، جز آنکه در کارما نیروی کاینات است که پاسخ کارهای نیک و بد انسان را می‌دهد ولی از نظر اسلام این خداوند است که حساب اعمال انسان را نگه داشته و در دنیا یا آخرت نتیجه عمل یا به تعبیر قرآن عین آن را به او برمی‌گرداند. اما اگر بخواهیم به این قانون به عنوان اصلی از تناسخ نگاه کنیم این قانون مورد قبول دین اسلام نیست.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی، قم، سیدالشهداء علیه السلام.

فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف: ج ۲، ۱۳۷۷ تهران: زوار.

غضنفری، علی، اخلاق در قرآن و سنت حاوی یکصد مبحث اخلاقی، ج ۲.

مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول و دوم.

مقاله کارما چیست؟ سایت جادوی باور، تاریخ انتشار ۱۵ تیر ۱۴۰۰.

مقاله تناسخ و قانون کارما در اسلام و سایر ادیان، سایت جادوی باور، تاریخ انتشار ۲۲ بهمن ۱۳۹۹.

<https://abadis.ir>

سایت آیین رحمت - معارف اسلامی و پاسخ به شبهات کلامی دفتر آیت الله مکارم شیرازی / مواجهه امام رضا علیه السلام با شبهات کلامی.

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال ششم، شماره یازدهم / بهار و تابستان ۱۴۰۲ش - ۱۴۴۴ق صص ۹۰-۷۵

بررسی الگوی زندگی مؤمنانه بر محوریت مادری از جنس فاطمه الزهرا علیها السلام

فائزه زمانی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

چکیده

یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی برای بانوان عالم، نعمت مادر شدن بر اساس سلوپی شایسته است. مع الاسف در چند سال اخیر یک هجمه شدید نسبت به این موهبت الهی اتفاق افتاده است که جایگاه مادر و اهمیت و ارزش مادری کمرنگ شده و در تمایلات مادی با وجود اسوه‌های بی‌نظیر تضعیف شده است. بی‌شک مادر نقش نخ تسبیح را در خانواده و در این راستا حضرت فاطمه علیها السلام محور اعضا خانواده‌ای بی‌نظیر بوده است. وی الگوی زندگی مؤمنانه را عملاً تشریح کرده‌اند. نگارنده در این مقاله با روش تحلیل و توصیف اسناد کتابخانه‌ای به این مهم دست یافته است که حضرت فاطمه علیها السلام که مادری نمونه و بی‌بدیل در ارائه نقش محوری خود در خانواده بودند و به همین سبب از پدر لقب ام ابیها و لقب مادر اشرف انبیای الهی را دریافت کردند. وی اسوه بی‌نظیری هستند برای همه مادران که می‌خواهند زندگی مؤمنانه داشته باشند.

واژگان کلیدی: مادر، خانواده، حضرت زهرا، سبک زندگی

^۱ کارشناس ارشد علوم قرآنی f.zamani.094@gmail.com

مقدمه

در ابتدا سوالی که ممکن هست پیش بیاید برای هر کسی این است که مگر آیه قرآن نمی‌گوید حضرت مریم علیها السلام برترین زنان است؟

«وَ إِذِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلٰى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۴۲) و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است».

پس چرا ما می‌گوییم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برترین زنان عالم است؟ در اینجا روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت می‌فرمایند: مریم علیها السلام سرور زنان جهان در عصر خود بود، اما فاطمه علیها السلام سرور همه زنان از آغاز تا پایان است (مجلسی، بحار الانوار، انتشارات المكتبة الاسلامیه، ج ۴۳، ص ۲۱).

بنابراین، برتری حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به زنان عالم و حتی حضرت مریم علیها السلام، مستند به روایات متعددی است که در احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام آمده است. حضرت زهرا علیها السلام کسی است که خداوند در شأن ایشان، پدر، همسر و فرزندان ایشان آیه تطهیر را نازل کرده و او را در آیه مباحله شریک در رسالت شمرده و تنها مصداق «نساءنا» معرفی کرده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در تفسیر این آیات، او را از خود و پاره تن خود خوانده است. پس همانطور که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افضل برگزیدگان به طور مطلق است، پاره تن حضرت نیز – که با او در تطهیر و مباحله و... شریک است – افضل برگزیدگان می‌باشد.

در شأن و منزلت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همین بس که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌اش زیباترین سخنان را بیان فرموده‌اند؛ سخنانی که درباره هیچ یک از زنان عالم، حتی درباره همسر و سایر دختران خود نفرموده‌اند. حضرت زهرا علیها السلام کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را مدح کرده «فَاطِمَةُ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۶)؛ «فَاطِمَةُ أَعَزُّ النَّاسِ عَلَيَّ» (بیت الاحزان، ص ۳۳؛ بشاره المصطفی، ص ۷۰) و فرموده‌اند: محبوب‌ترین و عزیزترین آدم نزد من زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام است.

حضرت فاطمه علیها السلام آنقدر در مادری نمونه بودند که به مقام مادری پدرش نیز نائل آمدند و از پدر لقب ام ابیها و لقب مادر اشرف انبیای الهی را دریافت کردند. اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا علیها السلام لقب ام ابیها می‌دهند، تعارف و ابراز محبت صرف نیست؛ اعطای درجه بی نظیر مادری

به نام فاطمه علیها السلام است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را ام ابیها نامیدند، زیرا مانند مادری مهربان دور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گردید و ایشان را غرق محبت خود می‌کرد.

از آنجا که همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کُنیه «ام المؤمنین» گرامی داشته شدند، برای اینکه گمان نشود که آنها برترین زنان هستند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام را ام ابیها خواندند تا به دیگران بفهمانند که اگر همسران پیامبر، مادر مؤمنان هستند، فاطمه علیها السلام، مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

این شأن و منزلت به قدری رفیع است که در بیان امامان شیعه نیز خود را نشان داده است:

امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا» (تفسیر اُطیب البیان/ ج ۱۳ / ص ۲۳۶).

ما حجّت‌ها و برگزیدگان خداوند بر آفریدگانش هستیم و فاطمه علیها السلام، حجّت راستین و پُرشکوه خدا بر ما می‌باشد.

این روایت امام عسکری علیه السلام نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم السلام ارادت خاصی نسبت به مادرشان حضرت زهرا علیها السلام داشته‌اند.

شنیدن این روایات از زبان امام معصوم علیه السلام بیانگر جایگاه رفیع الهی حضرت فاطمه علیها السلام است که ایشان در ساختار هستی منبع برکات خاصی می‌باشند.

دنیا هرگز بدون حضور مادرها نمی‌چرخد، البته این واقعیت، جای تلاش‌های پدر را نمی‌گیرد ولی مادر شدن نعمتی است که اسلام توجهی ویژه به آن دارد.

مردی خدمت رسول خدا رسید و گفت: ای رسول خدا! من هیچ کار زشتی نمانده که انجام نداده باشم، آیا می‌توانم توبه کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا هیچ یک از پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت: بله، پدرم، حضرت فرمود: برو به او نیکی کن (تا آمرزیده شوی)، وقتی او راه افتاد حضرت رسول فرمود: کاش مادرش زنده بود (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۲) یعنی اگر او زنده بود و به او نیکی می‌کرد، زودتر آمرزیده می‌شد.

مادرش را نعمت بسیار بزرگی است که بعضی قدر آن را نمی‌دانند و این نعمت را به راحتی از دست می‌دهند، یا کفران نعمت می‌کنند.

رئیس پژوهشگاه فناوری‌های نوین علوم زیستی جهاد دانشگاهی ابن سینا، در گزارشی می‌گوید:

براساس بررسی‌ها میزان ناباروری در کل کشور حدود ۲/۲۰ درصد، گزارش شده است، این موضوع به معنی آن است که به‌طور میانگین در کل کشور یک زوج از میان هر پنج زوج نابارور است (خبرگزاری مهر).

از طرف دیگر ۳۶ درصد زنان ۱۵ تا ۳۴ ساله ازدواج نکرده‌اند (خبرگزاری ایسنا) وقتی این دو آمار کنار هم قرار می‌گیرند، باید باعث بشود که خدا را بابت این نعمت که می‌توانید مادر بشوید با همه وجود شکر کنید، خیلی‌ها می‌خواهند مادر شدن را برای یکبار هم که شده تجربه کنند و لذت رو ببرند اما نمی‌توانند؛ ولی برخی که می‌توانند قدر آن را نمی‌دانند.

رسول مکرم اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید:

«إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعَظَمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعَدْلٍ عَتَقَ مُحْرَّرًا مِنْ وَثْقِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا [جَنْبِهَا] وَقَالَ اسْتَأْنَفِ [اسْتَأْنَفِي] الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ»^۹ (الأمالی، ص ۴۱۲)

چون زنی باردار شود مقام روزه‌دار و شب زنده‌دار و مقام مجاهدی را دارد که با جان و مالش در راه خدا جهاد کرده است؛ پس وقتی بزیاد اجری دارد که کسی عظمت آن را نداند و چون طفل را شیر دهد باهر بار شیر خوردن فرزند از مادر، ثواب آزاد کردن یک بنده از اولاد اسماعیل را دارد و چون از شیر دادن فارغ شود فرشته‌ای پَر بر پهلویش میزند و می‌گوید کار خود را از سر گیر که آمرزیده شدی.

هر نعمتی شکری دارد و شکر نعمت مادر شدن هم به این است که وقتی می‌توانی فرزنددار شوی این نعمت را در راه خدا و امام زمان علیه السلام خرج کنی و فرزندان مؤمن و زهرایی به دنیا بیاوری و برای رکاب امام زمان علیه السلام تربیت کنی.

رسیدن به مقام شهادت برای مقربان درگاه خداوند بسیار ارزشمند است، ولی همین مقام شهادتی که آرزوی صالحان است گاهی به هیچ دردی نمی‌خورد، روزی حضرت موسی به خدا عرض کرد: پروردگارا مقام و جایگاه یکی از یارانم که شهید شده است در بهشت کجاست؟ خداوند فرمود: او در جهنم است! حضرت موسی عرض کرد: خدایا مگر خودت وعده نداده‌ای که شهدا را به بهشت ببری؟ خداوند فرمود: بله، ولی این شخص عاق والدین بود و من هیچ عملی را از عاق والدین قبول نمی‌کنم (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۵).

خداوند متعال در قرآن برای ما دو پدر و مادر قائل شده است؛ یکی پدر و مادر مادی و دیگری - که اهمیت بیشتری دارد - پدر و مادر معنوی.

قرآن می‌فرماید: «وَالنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (احزاب، ۶) پیامبر اکرم ﷺ نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ همسران حضرت نیز مادران آنها [مؤمنان] محسوب می‌شوند.

انسان دارای دو نوع پدر است؛ یکی پدری که منشأ تولد و پیدایش انسان است؛ دیگری پدر روحانی و معنوی که عهده دار تربیت و کمال روحی و معنوی او است، براین اساس می‌توان گفت همه حضرات معصومین علیهم‌السلام به لحاظ نقش تربیت معنوی و روحانی و هدایت و ارشاد امت، حق پدری بر گردن امت دارند.

پس باید مواظب بود که طبق رضایت پدران و مادران معنوی مان عمل کنیم که اگر این‌گونه نباشد و خدایی نکرده عاق والدین شدیم، شامل این روایت سخت خواهیم شد که پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «ای ابالحسن! بدانکه من و تو به منزله والدین این امت هستیم؛ پس لعنت خدا باد بر شخصی که مورد عاق ما قرار می‌گیرد» (الفضائل، ص ۵۵۴).

برخی از آثار اخروی بی‌حرمتی به والدین در روایات

۱. عدم ورود به بهشت

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لا يدخل الجنة العاق لوالديه» عاق والدین وارد بهشت نمی‌شود (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۷۴).

۲. عدم استشمام بوی بهشت

نه تنها عاق والدین وارد بهشت نمی‌شود، بلکه از فاصله‌ای دور از بهشت عبور داده می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: از عاق والدین پرهیز کنید، زیرا بوی بهشت از مسیری هزار ساله استشمام می‌شود، ولی عاق والدین آن را استشمام نمی‌کند (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۲).

۳. عدم غفران الهی

خداوند کسی را که مورد غضب پدر و مادر واقع شده است هرچند هر طاعتی را هم انجام بدهد، نمی‌بخشد و می‌گوید: هرکاری می‌خواهی بکن که من تو را نمی‌بخشم (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۱۶).

۴. عدم قبول نماز

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر کسی به پدر و مادرش نگاه ظالمانه کند، خداوند نمازش را قبول نمی‌کند» (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۱).

امام سجاد علیه السلام درباره زحمات والدین مخصوصاً مادر می‌فرماید: «حق مادرت آن است که بدانی، او تو را چندین ماه در رحم خود نگهداری و حمل کرد و تو را از میوه دل و شیر جانش غذا داد؛ او تمام وجودش را برای حفظ و نگهداری تو به کار گرفت؛ باکی نداشت که خودش گرسنه بماند و تو سیر باشی؛ خود تشنه باشد و تو آب بیاشامی؛ خودش برهنه باشد و تو لباس پوشیده باشی؛ خودش در مقابل آفتاب باشد و تو سایه نشین باشی، او از خواب شیرین خود به خاطر تو چشم پوشید و رنج بیخوابی را بر خود هموار ساخت، او تو را از گرمای تابستان و سرمای زمستان حفظ کرد؛ او همه این رنج‌ها را تحمل کرد که تو را داشته باشد و تو از آن او باشی، باید بدانی که تو قدرت و توانایی شکرگذاری مادرت را نداری، مگر آنکه خداوند ترا یاری کند و بر ادای حق او توفیقت دهد» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱).

بی‌حرمتی به والدین نه فقط در آخرت، بلکه در دنیا نیز پیامدهای سختی برای فرزندان به دنبال خواهد داشت که می‌طلبد انسان خیلی مراقب باشد که پدر و مادر از او نرنجند.

برخی آثار دنیوی بی‌حرمتی به والدین

کوتاهی عمر

در داستان حضرت خضر و حضرت موسی در آنجا که خضر نبی آن نوجوان را می‌کشد، علت کشتن نوجوان را این‌گونه بیان می‌کند: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (کهف، ۸۰) و اما آن نوجوان پدر و مادرش با ایمان بودند، ما نخواستیم او آنها را به طغیان و کفر وادار کند.

از این آیه معلوم می‌شود جایی که فرزند به خاطر آنکه در آینده پدر و مادر خویش را آزار می‌دهد و در برابر آنها طغیان می‌کند، یا آنها را از راه الهی به در می‌برد، مستحق مرگ می‌باشد.

محروم از توفیق الهی

امام رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند عقوب والدین را حرام کرده، زیرا عاق والدین باعث می‌شود که توفیق اطاعت الهی از او سلب شود» (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۱۷).

تعجیل در عقوبت

رسول مکرم اسلام می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ عُقُوبُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبُعَى عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ» (الأمالی للمفید؛ النص، ص ۲۳۷).

سه دسته از گناهان است که در کیفر آن عجله و شتاب گردد و به آخرت تأخیر نیفتد: ناراضی ساختن پدر و مادر، ستم بر مردم و ناسپاسی در برابر احسان دیگران.

همان‌گونه که از بی احترامی به والدین به شدت نهی شده‌است، در قرآن و روایات ما، احترام و احسان به والدین نیز به شدت تأکید شده‌است؛ خداوند متعال در سه جای قرآن به احسان و تشکر از والدین وصیت و سفارش فرموده و به عنوان نمونه می‌فرماید: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. (عنکبوت، ۸) موارد دیگر در قرآن سوره (لقمان، ۱۴ - احقاف، ۱۵).

خدمت به پدر و مادر چنان آثاری دارد که اگر کل عالم را بگردید مثل آن نمی‌توانید پیدا کنید، به برخی از آنها اشاره کنم تا قدر بدانید این فرصت را قبل از آنکه از دستش بدهید.

آثار دنیوی نیکی به پدر و مادر

مرگ آسان

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که دوست دارد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان کند، صله رحم کند و به پدر و مادرش نیکی کند» (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۶).

عمر زیاد می‌شود «والله یزید فی العمر» (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۵).

امام باقر علیه السلام فرمودند: نیکی به پدر و مادر عمر را زیاد می‌کند.

دچار فقر نمی‌شود «ولم یصبه فی حقاقه فقراً ابداً» (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۶) در زندگی فقر به سراغ او نمی‌آید.

مورد نیکی فرزندان قرار گرفتن

در دستورات اسلامی به ما سفارش کردند که به پدر و مادر خود احسان کنید تا فرزندان شما نسبت به شما نیکی کنند؛ این کار یک آموزش عملی است؛ فرزندان نیز از ما می‌آموزند، امام

صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «به پدرتان احترام کنید که فرزندانان به شما نیکی کنند» (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۵).

موفقیت در امور مادی و معنوی

هرکس در دنیا حرمت پدر و مادرش را حفظ کند، خدا در دنیا مشهورش می‌کند فرقی ندارد، فرد مسلمان، یهودی، مسیحی و لائیک و... باشد، اگر مقابل پدر و مادرت کمر خم کنی، خدا نامت را بین المللی می‌کند، هرکس که حرمت رسول خدا و فرزندانش را نگه دارد، هم در دنیا و هم در آخرت نامش می‌درخشد.

آثار اخروی نیکی به پدر و مادر

رضای الهی

وقتی انسان به پدر و مادر خود احترام کند و آنها را از خود راضی کند، خداوند هم از او راضی می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «رضای خداوند در رضای والدین است» (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۹).

در سایه عرش الهی قرار گرفتن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت موسی با خداوند مناجات می‌کرد، یک نفر را دید که زیر سایه عرش الهی است؛ از خداوند سؤال کرد این چه کسی است که زیر سایه عرش تو قرار گرفته است؟ خداوند فرمود: این کسی است که به پدر و مادرش نیکی کرده است (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۵).

به جهنم نمی‌رود و جایگاهش بهشت است، عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «لن یدخل النار البار بوالدیه» (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۵).

یک نفر به حضرت عیسی علیه السلام گفت: «ای معلم، مرا به عملی راهنمایی کن که به بهشت بروم؛ حضرت عیسی فرمود: تقوای الهی را در آشکار و نهان داشته باش و به پدر و مادرت نیکی کن».

در بهشت نزدیک مقام انبیاء قرار گرفتن، پیامبر فرمود: «بین انبیاء و نیکی کننده به پدر و مادر یک درجه فاصله است» (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶).

امتحان سخت

«يَا مُّمْتَحِنَةُ امْتَحِنِكِ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدْكِ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً» (زیارتنامه حضرت زهرا علیها السلام).

در این زیارت می‌خوانیم: ای آزموده، آزمودت خدایی که تو را آفرید، پیش از آنکه تو را بیافریند؛ پس به آنچه آزمودت تو را شکبیا یافت.

امتحان الهی همه کس را در بر می‌گیرد، وقتی فاطمه زهرا که نورچشم آفریده‌های خداست - مورد امتحان قرار می‌گیرد، ما به‌هیچ عنوان نباید خودمان را معاف از این امتحان‌های الهی ببینیم.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک، ۲) آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و او توانای شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده است.

باید بدانیم دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، دنیایی پر از امتحان است و هیچ‌کدام از انسان‌هایی که تا الان خداوند آفریده و در آینده خواهد آفرید بدون امتحان از دنیا نخواهد رفت.

گاهی ما امتحان‌های خدا را متوجه می‌شویم، ولی خیلی وقت‌ها اصلاً هیچ توجهی به این امتحان‌ها نداریم یا نگاهمان به برخی اتفاقات، نگاه از جنس توجه به امتحانات الهی نیست.

اما خدایی که مرگ و زندگی را آفریده، خودش می‌فرماید: آفرینش شما برای این است که ببیند کدام یک از ما در این امتحانات الهی موفق‌تر و مصداق احسن عملا هستیم.

پس باید قبول کنیم که لحظه به لحظه زندگی ما در معرض امتحانات الهی است و کسی می‌تواند از امتحانات الهی سربلند خارج شود که نگاهش با اتفاقات پیرامون خودش نگاه امتحانی باشد. امتحانات خداوند انواع مختلفی دارد و خدا هرکس را با نوع خاصی از این آزمایش‌ها امتحان می‌کند.

یکی از مدل‌های امتحان الهی که ما در طول تاریخ بسیار دیده‌ایم و شاید بعضی از ما دچار این نوع از امتحان بوده‌ایم، یا هستیم و یا خواهیم بود، امتحان از جنس عدم رزق اولاد است.

عنایت اولاد به ما رزق الهی، محبت الهی و نعمت الهی است، اما گاهی خداوند انسان‌ها را با عدم روزی کردن همین نعمت امتحان می‌کند؛ حتی گاهی پیامبران خود را هم این‌گونه آزمایش کرده است.

یکی از پیامبران الهی که خداوند متعال به این صورت امتحانش کرد حضرت زکریا علیه السلام بود؛ نقل شده که حضرت زکریا علیه السلام صد و بیست سال داشت و همسرش نود و هشت ساله بود؛ یعنی یک زن و شوهری که در این سن هستند و خداوند به آنها فرزندی نداده است، اما از رحمت خدا ناامید نیستند؛ خدا در قرآن میفرماید: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران، ۳۸) در آنجا بود که زکریا پروردگار خود را خوانده، گفت: پروردگارا! مرا از سوی خود فرزندی پاک و پاکیزه عطا کن، یقیناً تو شنوای دعایی.

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى» پس فرشتگان، او را درحالی - که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، ندا دادند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (آل عمران ۳۹).

اینجا بود که حضرت زکریا علیه السلام از این محبت خدا تعجب کرد و عرضه داشت: «قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» زکریا عرض کرد: پروردگارا، چگونه مرا پسری تواند بود درحالی که مرا سن پیری رسیده و عیالم عجوزی نازاست؟ گفت: چنین است، خدا هر آنچه بخواهد می‌کند (آل عمران، ۴۰).

چقدر ناراحت کننده است آن خانه‌هایی که هنوز مورد عنایت خیر و برکت خداوند قرار نگرفته‌اند. در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده است که: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ لَمْ يُمِتْهُ حَتَّى يُرِيَهُ الْخَلْفَ». هنگامی که خداوند برای بنده‌ای خیر بخواهد، او را نمی‌میراند تا فرزندان به او عطا کند (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸).

علامت خیرخواهی خداوند متعال در زندگی پدر و مادر و یک خانواده، هدیه فرزند به‌عنوان جانشین به آنهاست، اما اگر بعضی از خانواده‌ها به دلیل بیماری هنوز صاحب این خیر و برکت نشده‌اند هیچ وقت نباید از رحمت الهی ناامید بشوند.

دکتر پیمان صالحی (متخصص جراحی و مجاری اداری و ناباروری مردان) می‌گوید: آمارها نشان می‌دهد که شیوع ناباروری در ایران بین ۱۳ الی ۱۸٪ است، معنی این آمار آن است که از هر ۱۰۰ زوج جوانی که ازدواج می‌کنند، حدود ۱۵ زوج، از ناباروری رنج می‌برند، در واقع می‌توان گفت: در کشور ما که سالانه یک میلیون ازدواج ثبت می‌شود، حدود ۱۵۰ هزار زوج، به زوج‌های نابارور اضافه می‌گردد، براساس آمار و ارقام در ایران حدود ۳ میلیون زوج نابارور وجود دارد (سایت www.dr-salehi.ir).

دکتر سیدجلال حسینی رئیس نهمین کنگره تازه‌های باروری و ناباروری و اولین کنگره ناباروری مردان گفت: بیش از ۹۰ درصد ناباروری‌ها قابل درمان هستند؛ یکسری در مراحل اولیه بدون دارو بوده و مقداری با داروهای ساده و گروهی دیگر با جراحی و نهایتاً حدود ۳۰ درصد آنها با روش‌های ART (روشهایی مانند لقاح مصنوعی و رحم اجاره ای و ..) قابل درمان هستند (خبرگزاری جمهوری اسلامی).

بنابراین نباید به محض فرزنددار نشدن، این وضعیت را اراده الهی و امتحان تلقی کرده و خود را ناگزیر از تسلیم قضا و قدر شدن بدانیم، بلکه مانند هر بیماری دیگری که برای رفع آن تلاش می‌کنیم و از خداوند متعال هم عافیت و شفا را می‌طلبیم، باید بیماری نازایی را هم نوعی بیماری بدانیم که باعث شده از نعمت الهی محروم باشیم که در ۹۰ درصد موارد با پیگیری درمان آن، قابل اصلاح است و با عنایت الهی می‌شود کانون این خانواده‌ها نیز به وجود فرزندان سالم و صالح رونق بگیرد.

به‌عنوان مثال برای فرزند دار شدن چقدر خوب است که آدم به حضرت زهرا علیها السلام متوسل بشود؛ چون حضرت زهرا علیها السلام خودشان مادر بوده‌اند؛ اگر حضرت زهرا علیها السلام برای کسی دعا کنند خداوند حتما دعای ایشان را اجابت می‌کند، فرزندان ایشان هم نزد خداوند آبرومند هستند و می‌توان با توسل به ایشان گره‌های بزرگی که به‌صورت عادی قابل گشودن نیست را باز کرد.

برکات وجودی حضرت زهرا علیها السلام

در آخرت، ما خیلی نیازمندتر هستیم تا دنیا؛ آخرتی که هیچکس به داد هیچکس نمی‌رسد مگر اعمالش، خوش به‌حال آنهایی که در دنیا - که برای ثواب و جمع‌آوری باقیات الصالحات فرصت دارند - به فکر آخرت باشند؛ قیامت یوم الحسره است.

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد که مردم را از روز حسرت بترسان: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم، ۳۹) آنان را از روز حسرت بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند!

یک سرمایه گذار حرفه‌ای، سرمایه گذاری است که پول و سرمایه خود را در جایی سرمایه گذاری می‌کند که نه تنها از بین نرود، بلکه به‌صورت تصاعدی رشد کند و حتی برای آینده هم برایش فایده داشته باشد.

متأسفانه برخی از افراد وقتی وارد کارهای اقتصادی می‌شوند، برنامه‌ریزی آنها فقط برای امروز است و هیچ نگاه و بلکه نیم‌نگاهی به آینده ندارند؛ یعنی هیچ توجهی ندارند که آیا این کاری که می‌خواهند آغاز کنند در آینده مفید و سودمند هست یا نه؛ فقط به امروز نگاه می‌کنند.

این افراد شاید در همان برهه از زمان که کاری را شروع می‌کنند سود خوبی ببرند، اما در آینده احتمال شکست آنها زیاد خواهد بود.

امام هادی علیه السلام یک روایت بسیار زیبا و پر مغز دارند؛ حضرت می‌فرمایند: «الدُّنْيَا سَوْقٌ رِبْحُ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ» دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می‌برند و گروهی دیگر زیان می‌بینند (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳).

حضرت در این روایت زیبا به ظاهر دنیا به یک بازار تشبیه کرده‌اند که برخی در آن سود می‌برند و برخی دیگر زیان می‌کنند؛ اما آیا واقعا منظور این روایت پرداختن به امور پرسود مادی و دنیوی است؟ قطعا وقتی این روایت را کنار هزاران روایت مذمت دنیا دوستی قرار می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که منظور امام هادی علیه السلام این است که برخی در این بازار دنیا سود خوبی برای آخرت پس‌انداز می‌کنند، ولی بعضی‌ها فقط نگاه‌شان به دنیا است؛ مانند کودکی که در بازار فقط به ویتربین‌ها و زرق و برق بازار توجه دارد ولی وقتی از بازار خارج می‌شود تازه می‌فهمد که نصیبی و خریدی از آن همه وسایل و کالاهای رنگارنگ بازار نداشته است، بعضی از ما انسان‌ها هم این‌گونه هستیم؛ در بازار دنیا زندگی می‌کنیم ولی هیچ توجهی به سودی که می‌توانیم از این بازار ببریم نداریم، شاید فقط به سودهای کم و پیش پا افتاده اکتفا کنیم، با توجه به آیات و روایات، دنیا جایی است که انسان می‌تواند برای آخرت خود سودسازی کند؛ پس چه خوب است توجه به سودهایی داشته باشد که جاری است و هیچ وقت تمام شدن نیست.

چیزی که واضح و عقلانی است، این است که ثواب‌هایی که احسانش جریان دارد خیلی بهتر از ثواب‌هایی است که جاری نیست.

انسان می‌تواند آنقدر پر خیر و برکت باشد که باقیات الصالحات او همواره روی زمین جریان داشته باشد و تا هنگامی که خیرات وی جاری راست به او هم در قیامت خیرات خواهد رسید.

سبک زندگی فاطمی علیه السلام

باید همیشه از خود این سؤال را بپرسیم که آیا جزو شیعیان واقعی هستیم؟ توفیقی که ما داریم این است که مادرمان حضرت زهرا علیه السلام در حق ما مادری کردند و این شاخص را به ما دادند.

«قَالَ رَجُلٌ لِمُرَاتِهِ اِذْهَبِي اِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللّٰهِ _ فَاسْأَلِيهَا عَنِّي اُنِّي مِنْ شِيعَتِكُمْ اَمْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِكُمْ فَسَأَلَتْهَا فَقَالَتْ قَوْلِي لَهُ اِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا اَمْرُنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَانْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَاِلَّا فَلَا». مردی به همسرش گفت برو خدمت حضرت فاطمه دختر رسول خدا ﷺ و از او سؤال کن که آیا من از شیعیان ایشان هستم یا نه؟ آن زن خدمت حضرت زهرا ﷺ آمد و پرسید؛ حضرت فرمود به شوهرت بگو اگر بدان چه ما فرمانت دادیم عمل می‌کنی و از آنچه ترا نهی نمودیم خودداری می‌کنی تو از شیعیان مایی و الا نه (بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۵).

با توجه به این روایت، ملاک در خط و مسیر اهل بیت ﷺ بودن، تبعیت از دستورات آنهاست.

وجود نازنین امیر المومنین ﷺ می‌فرمایند: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَتَجَلَّبَبِ الْوَرَعَ» هر که ما را دوست دارد، پس باید به عمل ما عمل کند و پرهیزگاری را پیراهن خود نماید (غررالحکم، ۶۱۸).

تبعیت کردن از اهل بیت ﷺ یعنی پذیرش آنها به‌عنوان الگوی زندگی؛ یعنی پذیرش سبک زندگی آنها به‌عنوان سبک زندگی برتر؛ یعنی زندگی ما باید رنگ بوی زندگی اهل بیت ﷺ را به خودش بگیرد.

یکی از دلایل بسیار مهم که گاهی باعث می‌شود سبک زندگی اهل بیت ﷺ در زندگی ما نقشی نداشته باشد، این است که احساس می‌کنیم، سبک زندگی اهل بیت قدیمی است؛ احساس می‌کنیم که زندگی اهل بیت ﷺ برای زندگی‌های امروزی حرفی برای گفتن ندارد؛ اما نمی‌دانیم که این طرز تفکر آغاز تمام بدبختی‌های مسلمانان است.

حضرت زهرا ﷺ در خطبه فدکیه خیلی عالی و کارشناسانه پرده از این تفکر کنار می‌زند و این تفکر را سرچشمه منحرف شدن امت اسلامی بیان می‌فرمایند.

حضرت در این خطبه خطاب به گمراهان می‌فرمایند: می‌دانید چرا به این روز افتادید؟ می‌دانید چرا ولی خدا را تنها گذاشتید؟

می‌دانید چرا زندگی‌های شما رنگ و بوی زندگی دوران رسول الله ﷺ را ندارد؟

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللّٰهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ اَنْبِيَائِهِ وَ مَاوِي اَصْفِيَائِهِ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ التَّفَاقِ وَ سَمَلَ جِلْبَابِ الدِّينِ» (بحارالانوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۲۲۵)

چون هنگامی که رسول مکرم اسلام دار فانی را وداع گفت چند اتفاق مهم در جامعه افتاد؛ یکی از آنها این بود که «سمل جلباب الدین» (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۴۵) لباس دین و معنویت کهنه و فرسوده شد.

از آن جهت به دین جلباب گفته شده است که تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی دین‌داران را می‌پوشاند و دربر می‌گیرد.

حضرت بسیار زیبا علت گمراهی امت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را کالبد شکافی و بیان می‌کنند.

همان‌طور که پیامبر اسلام خود را مدیون مادرش آمنه می‌دانست، خود را مدیون دخترش فاطمه علیها السلام نیز می‌دانست. از این رو، آن حضرت به دخترش فاطمه، لقب ام ابیها را دادند (مظاهری، ص ۲۸).

حضرت صدیقه کبری علیها السلام، خانمی است که در زمینه علمی زمانی که پا به عرصه شاگرد پروری می‌گذارند، شاگردانی مثل فضه خادمه تربیت می‌کنند که در باره فضه نقل شده است که می‌گویند بیست سال غیر از قرآن، کلامی بر زبان نیاورد.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، خانمی است که در بحران‌های اجتماعی مانند جهاد، همواره در مسیر تقویت جبهه اسلام پا به عرصه خدمت‌گذاری در زمینه‌ی خدمت به رزمندگان گذاشته است.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، خانمی است که در پای دفاع از ولایت از هیچ چیز دریغ نکرد و بهتر از هزاران مرد به دفاع از ولایت پرداخت، تمام این فعالیت‌های اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام، هیچ گاه منجر به پاشیده شدن فضای خانه و خانواده نشده است.

عدم تداخل این امور با وظایف حضرت در خانواده می‌تواند الگویی بسیار عالی در جامعه امروز ما باشد، جامعه‌ای که امروز در این زمینه‌ها الگوی مناسبی ندارد، می‌تواند با توجه به این ویژگی‌های سبک زندگی فاطمی، گره کور این تداخل‌ها و عدم اولویت‌بندی‌ها را رفع کند.

امروزه برای خیلی از بانوان ما انتخاب بین تحصیل و اشتغال و مادری و همسری کار ساده‌ای نیست؛ بنابراین باید ببینیم طبق الگوی سبک زندگی فاطمی علیها السلام، اولویت با کدام یک از اینهاست؟

امروزه در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که بسیاری از مشکلات آن به‌خاطر عدم اولویت‌بندی‌های مناسب است؛ ما کارهایی در زندگی شخصی مان انجام می‌دهیم که در اولویت اول نیست و شاید پرداختن به این امور نیازمند مدیریت بهتر باشد.

پس باید با بهره‌گیری از سبک زندگی فاطمی اولویت‌ها را شناخت.

مادری فاطمه‌گونه، والاترین اشتغال برای یک زن هست.

قناعت در زندگی باید دوطرفه باشد؛ یعنی هم باید زن اهل قناعت باشد، هم مرد؛ اگر مرد اهل قناعت باشد، همسرش را مجبور به کار خارج از منزل نمی‌کند و اگر زن اهل قناعت باشد شوهرش را مجبور به درآمد بیش از توانش نمی‌کند.

اگر این طرز تفکر در زندگی‌های ما نهادینه شود، زندگی‌ها گلستان می‌شود.

بی‌بی دو عالم، به همسر خود می‌فرماید: «یا أباالحسن! إِنِّي لَأَسْتَحِيي مِنْ إِلَهِي أَنْ أَكَلَفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ» (بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۵۹).

ای علی! من از پروردگرم شرم دارم که چیزی از تو درخواست کنم که توان برآوردن آن را نداشته باشی.

نتیجه

مادر شدن نعمتی است از جانب خدای متعال که می‌تواند به قدری انسان را بالا ببرد که در نزدیک‌ترین حالت به خدای متعال قرار بگیرد، زندگی حضرت زهرا علیها السلام سراسر درس و الگو می‌باشد برای تمام عالمیان بخصوص شیعیان و محبین آل الله علیهم السلام.

پس چه نیکوست که زنان جهان از همه جهات، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را الگوی خود قرار دهند و به سبک و شیوه زندگی ایشان، رفتار و اعمال خود را نزدیک کنند.

منابع

بعد از قرآن.

۱. الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۴۱۲.

۲. الأمالی (للمفید)؛ النص، ص ۲۳۷.

۳. الفضائل، ص ۵۵۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۶.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۴.

۶. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۲.
۷. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۲.
۸. بیت الاحزان، ص ۳۳؛ بشاره المصطفی، ص ۷۰.
۹. تفسیر اُطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۶.
۱۰. خبر گزاری مهر، کد خبر ۲۱۴۳۶۳۱.
۱۱. خبرگزاری ایسنا کد خبر: ۱۴۰۰۰۷۱۸۱۲۳۲۰.
۱۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، کد خبر: ۸۲۲۸۹۵۲۲.
۱۳. سایت : www.drsalehi.ir
۱۴. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۴۵. («جلباب» چیزی شبیه عبا و چادر است که تمام بدن انسان را می‌پوشاند. «سمل» نیز به معنی کهنه شدن است).
۱۵. مجلسی، بحارالانوار، انتشارات المكتبة الاسلامیه، ج ۴۳، ص ۲۱.
۱۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۵.
۱۷. مظاهری، فاطمه دختری از آسمان، ۱۳۸۶ش، ص ۲۸.
۱۸. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱.
۱۹. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۱.
۲۰. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۱۶.
۲۱. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۱۷.

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال ششم، شماره یازدهم/ بهار و تابستان ۱۴۰۲ش - ۱۴۴۴ق صص ۹۳-۱۲۱

بررسی علل‌های طلاق‌های توافقی در دادگاه‌های خانواده

وجیهه کلاه دوزان^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

چکیده:

طلاق پایان قانونی ازدواج و جدایی همسران از یکدیگر است وقتی اتفاق می‌افتد که استحکام روابط زناشویی از بین می‌رود و در میان زوجین ناسازگاری و تنش وجود دارد. در این مقاله که از جمله مسائل فقهی و حقوقی می‌باشد کوشیده شده که قوانینی که بین زن و مرد وجود دارد و تکالیفی که بر عهده دارند بیان گردد. این پژوهش از طریق روش توصیفی و کتابخانه‌ای با مراجعه به آیات قرآن و روایات و کتاب‌های لازم دیگر صورت گرفته است. طلاق توافقی نهادی نسبتاً نو در حقوق خانواده می‌باشد که با توافق زن و شوهر برای جدایی و حل و فصل تمام وابستگی‌های مالی و مسائل فرزندان که مشترک به محکمه خانواده برده می‌شود. و مقدمه‌ای برای یک طلاق خلع و مبارات را فراهم می‌آورد. یکی از مسائلی که باعث استقبال از طلاق‌های توافقی شده است سخت بودن انواع دیگر طلاق‌ها است.

واژگان کلیدی: طلاق توافقی، روابط زناشویی، طلاق خلع، مبارات.

^۱ کارشناس ارشد علوم قرآنی Kolahdouzan.vajih@ gmail.com

مقدمه

طلاق با آنکه منفور می‌باشد از راهکارهایی است که در اسلام برای زن و مرد قرار داده شده است که در آخرین مرحله صورت می‌گیرد.

هرچند که در زمان جاهلیت طلاق‌هایی بوده است که با عنوان‌های مختلفی از جمله:

ظهار، ایلاء و ضرار است که منسوخ می‌باشد.

طلاق شرایط و ارکان خاصی دارد که در مقاله بیان شده است و همچنین طلاق سنی و بدعی نیز توضیح داده شده است (شیعه طلاق بدعی را قبول ندارد و آن را بدعت می‌داند).

و اختلاف در طلاق بین شیعه و اهل سنت نیز عنوان گردیده است.

تفاوت فسخ و طلاق نیز آورده‌ام و همچنین طلاق از جهت حق رجوع مرد که به انواع رجعی، بائن و خلع، مبارات و طلاقی که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید (طلاق، محمد رضا فولادی، ص ۱۰ تا ۱۰).

همچنین آیات مربوط به طلاق و روایات که آن را مبعوض می‌داند آورده شده است.

طلاق قضایی که به وسیله قاضی نه به وسیله زوج صورت می‌گیرد (نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۳۴۸).

طلاق از جهت متقاضی آن که زوج یا زوجه یا توافقی است بیان گردیده است، طلاق توافقی که ظهور آن در سال ۱۳۴۶ در دادگاه‌های خانواده با تصویب قانون حمایت خانواده همراه بود که ماده سه آن مقرر می‌داشت در مواردی که بین زن و مرد توافق شده باشد طرفین باید توافق خود را به دادگاه اعلام کنند و دادگاه گواهی عدم سازش را صادر کند.

طلاق در معنی لغوی و اصطلاحی

طلاق در لغت: رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، وا گذاشتن، مفارقت و جدایی است.

(فرهنگ معاصر عربی-فارسی، آذرتاش، آذرنوش، نشرنی، ۱۳۸۵، چاپ هفتم، ص ۴۰۲)

طلاق از ریشه‌ی طلق گرفته شده که خالی شدن و رها شدن است.

طلاق با مفهوم آزادی رهایی و خالی شدن از پیوند و عهد و پیمان همراه است.

(مفردات فی غریب الالفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، قم، انتشارات اسلامی، ص ۶۸۴)

طلاق در اصطلاح فقهی

به معنای زایل نمودن قید و پیوند نکاح با صیغه مخصوص است (جواهر الکلام، نجفی، شیخ محمد حسن، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۲۷۴).

طلاق از ایقاعات است که در کتاب جواهرالکلام به آن تصریح شده است، جزء عقود نیست و تنها ایجاب در آن کفایت می‌کند، اگر جزء عقود شرعی قرار می‌گرفت باید علاوه بر ایجاب قبول هم در آن وجود داشت که دو طرفه می‌بود در حالی که طلاق یک طرفه است و از طرف مرد صورت می‌گیرد.

طلاق فسخ نیست بلکه بر اساس صیغه‌ی طالق است. اگر فسخ بود نیازمند صیغه خاصی نبود، بدون صیغه جاری می‌شد.

طلاق عبارت است از انحلال عقد نکاح دائمی با صیغه خاص و رعایت تشریفات شرعی (لمعه الدمشقیه، جمال الدین محمد عاملی، چاپ قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۷۸).

حقّ طلاق

طلاق که به وسیله قاضی نه به واسطه‌ی زوج صورت بگیرد (نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۳۴۸).

طلاق حق طبیعی مرد است اما به شرط اینکه روابط او با زن جریان طبیعی خود را طی کند و حقوق او را ادا کند.

با او حسن معاشرت داشته باشد و اگر با او نخواهد زندگی کند به نیکی او را طلاق دهد.

اگر مردی باشد که حسن معاشرت نداشته باشد و زن را رها نکند که به دنبال زندگی خود برود باید توسط قاضی طلاق صورت بگیرد.

در چه مواردی طلاق قضایی صورت می‌گیرد؟

۱. خودداری مرد از پرداخت نفقه: اگر زوجی که قادر به پرداخت نفقه است از دادن آن امتناع ورزد زوجه می‌تواند به حاکم شرع شکایت برد، در آن صورت حاکم به شوهر دستور می‌دهد زن را

طلاق دهد، اگر زوج امتناع کرد حاکم شرع طلاق می‌دهد (منهاج الصالحین، وحید خراسانی، ج ۳، ص ۳۲۷).

بعضی قائل به طلاق قضایی حتی در صورت ناتوانی زوج در پرداخت نفقه هستند.

محقق ثانی می‌گوید: محقق حلی از برخی علمای شیعه نقل کرده است که اگر زوج از دادن نفقه ناتوان گردد حاکم زن را طلاق می‌دهد. دلیل سخن خداوند است.

«فَإِذَا سَأَلَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» باید به طور شایسته و متعارف نگه دارد یا به نیکی و خوشی رها سازد (بقره، ۲۲۹).

۲. عسر حرج

مصادیق عسر و حرج:

۱. ترک زندگی خانوادگی توسط زوج

۲. اعتیاد زوج

۳. محکومیت زوج به حبس پنج سال یا بیشتر

۴. ضرب و شتم یا هرگونه سوءرفتار مستمر زوج

۵. ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج

طلاق بر اساس شروط ضمن عقد عقدنامه‌های رسمی: (دوقسمت دارد الف و ب)

زن از طرف مرد وکیل است تا به صورت بلاعزل با حق توکیل با مراجعه به دادگاه و اخذ مجوز و انتخاب نوع طلاق خود را مطلقه نماید (طلاق، محمد رضا فولادی، ص ۱۲ و ۱۳).

۳. غیبت زوج:

اگر زوج مفقود شود و غیبتی طولانی داشته باشد و خبری از او نرسد و اثری از او آشکار نگردد و مرده و زنده بودنش معلوم نباشد، اگر زوج مالی برایش باقی ماند تا با آن نفقه زوجه داده شود یا اینکه ولی داشته باشد که کارهای او را برعهده گیرد و نفقه زن را عهده دار باشد یا متبرعی وجود داشته باشد که نفقه زن را می‌دهد بر زوجه صبر و انتظار واجب است، بر او جایز نیست تا ابد از دواج کند تا اینکه یا به مرگ زوج یا به طلاق دادنش علم حاصل کند.

اگر هیچ یک از آنچه گفته شد وجود نداشت اگر زوجه صبر کند این حق برایش محفوظ است و اگر صبر نکند و بخواهد ازدواج کند، شکایت نزد حاکم برد و اگر زوج ولی نداشته باشد یا اینکه ولی داشته باشد اما اقدام به طلاق زوجه نکند یا اجبارش بر این امر ممکن نباشد، حاکم طلاق می‌دهد (تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۳۴۰)

احکام طلاق:

۱. اصل اولی: مرد زن را طلاق می‌دهد، در شرایط خاص زن می‌تواند از قاضی تقاضای طلاق کند که طلاق قضایی است.

۲. زن باید در هنگام اجرای صیغه طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز از هنگام حیض قبل تا زمان اجرای صیغه طلاق در حال پاکی با شوهرش ارتباط زناشویی نداشته باشد و طلاق در حضور دو شاهد عادل انجام گیرد (توضیح المسائل مراجع مسیله ۲۴۹۹)

۳. زنی که به بلوغ جنسی رسیده باشد و یا نسه هم نباشد چنانچه پس از ارتباط زناشویی مطلقه شود پس از طلاق باید عده نگه دارد یعنی بعد از آنکه شوهرش او را در حالت پاکی از حیض طلاق داد زن به قدری صبر کند دوبار حیض شود و وقتی حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند ازدواج کند اما اگر شوهر پیش از ارتباط زناشویی همسرش را طلاق دهد زن عده ندارد، او فوراً می‌تواند ازدواج کند (توضیح المسائل مساله ۲۵۱۱).

تفاوت طلاق و فسخ:

فسخ قرارداد زوجیت بدون آنکه با تشریفات خاص طلاق همراه باشد، به بیان دیگر آنچه (مجرایابی) طلاق خوانده می‌شود در مورد فسخ مصداق ندارد. در فسخ زن از مهر محروم است.

در فسخ روابط زوجیت به طور کامل قطع می‌شود حال آنکه در بعضی از اقسام طلاق امکان بازگشت به زندگی زناشویی قبلی بدون ازدواج مجدد وجود دارد همان طور که از نامش بر می‌آید در فسخ رابطه زوجیت گسسته می‌شود بدون آنکه طلاق صورت گرفته باشد.

موارد فسخ بدین صورت است:

۱. جنون زن یا مرد چنانچه قبل از عقد قرارداد زوجیه دچار جنون بوده و طرف مقابل از آن اطلاع نداشته باشد در صورت جنون بعد از ازدواج مرد حق فسخ ندارد ولی زن مجاز بدان است.

۲. فقدان صفات شرط شده چنانچه زن یا مرد قبل از ازدواج شرط‌هایی کرده‌اند در صورت عدم تحقق شروط فسخ ازدواج از طرف مقابل امکان پذیر است.

۳. نارسایی‌های جسمانی زن یا مرد، زن یا مرد چنانچه دارای نارسایی‌های جسمانی باشد که تحقق امر زوجیت محال باشد امکان فسخ برای طرف مقابل وجود دارد (طلاق پژوهشی در واقعیت و عوامل اجتماعی آن، دکتر باقر ساروخانی، ناشر دانشگاه تهران، ص ۲).

طلاق در آیات قرآن:

﴿لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ۚ فَإِن فَاءُوا فَإِنَ اللّٰهُ عَفُوٌّ رَّحِيمٌ﴾ (بقره، ۲۲۶).

برای آنها که سوگند می‌خورند که با زنان خود آمیزش نکنند چهار ماه فرصت است پس اگر بازگشتند خدا آمرزنده مهربان است.

﴿وَإِن عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره، ۲۲۷).

و اگر عزم طلاق کردند خدا شنوای آگاه است.

﴿وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ۚ وَبِعَوْلَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا ۚ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلِيهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره، ۲۲۸).

و زنان طلاق داده تا سه پاکی منتظر بمانند و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارند جایز نیست آنچه خدا در رحم‌هایشان آفریده پنهان دارند و شوهرانشان اگر سر‌آشتی دارند به باز آوردنشان در این (مدت) سزاوارترند و برای این زنان به طور شایسته (حقوقی) است همپای آنچه (از تکالیف) برعهده‌شان است و مردان را بر آنها مرتبتی است و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۚ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ ۚ فَإِن خِفْتُمُ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۚ تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره، ۲۲۹).

طلاق (رجعی) دو بار است پس از آن یا به نیکی نگاه داشتن و یا به نیکی رها ساختن است و شما را حلال نیست که از آنچه به ایشان داده‌اید چیزی باز ستانید مگر آنکه بترسند که حدود الهی را (در کنار هم) رعایت نکنند پس اگر (شما اولیاء) بیم داشتید که آن دو، حدود الهی را مراعات

نکنند پس در آنچه زن برای می‌دهد، گناهی بر آن دو نیست این‌ها مقررات الهی است، از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، آنها حقا ستم کارند.

﴿وَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۲۳۰).

پس اگر (بارسوم) زن را طلاق داد دیگر بر او حلال نیست تا زمانی که با مرد دیگری ازدواج کند، پس اگر (شوهر دوم) طلاقش داد و دانستند که مقررات الهی را به پا خواهند داشت مانعی بر آنها نیست که به یکدیگر رجوع کنند و این‌ها احکام الهی است که خدا برای مردم دانا بیان می‌دارد.

﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ۗ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِنَعْتِدُوا ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۗ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا ۗ وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره، ۲۳۱).

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود نزدیک شدند، آنان را (با رجوع کردن) به طور شایسته و متعارف، نگه دارید یا (با ترک رجوع) به نیکی و خوشی رها کنید و آنان را برای آزار رساندن و زیان زدن نگه ندارید تا بر آنان تعدی و ستم کنید و هر که چنین کند قطعاً به خود ستم کرده است و آیات خدا را به مسخره نگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده که شما را به آن پند می‌دهد، به یاد آرید و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست.

﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۗ ذَٰلِكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۲۳۲).

و زمانی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند، آنان را از ازدواج با شوهران سابق خود در صورتی که میان خودشان به روشی شایسته و متعارف توافق کنند باز مدارید، با این (حکم) کسانی از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، پند داده می‌شوند این برای شما سودمندتر و پاکیزه تر است؛ و خدا (مصالح شما را در همه امور) می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ (نساء، ۱۳۰).

و اگر [زن و شوهر راهی برای صلح و سازش نیافتند و] از یکدیگر جدا شوند، خدا هر یک را از توانگری خود بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا همواره بسیار عطا کننده و حکیم است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق، ۴۱)

ای پیامبر چون زنان را طلاق گوئید در [زمان‌بندی] عده آنان طلاق‌شان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا (پروردگارتان) بترسید آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است نمی‌دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد.

«فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق، ۴۲).

پس چون عده آنان به سر رسید [یا] به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد داده می‌شود و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد.

«وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (طلاق، ۴۳).

و آن زنان شما که از خون‌دیدن (ماهانه) نومیدند اگر شک دارید (که خون می‌بینند یا نه) عده آنان سه ماه است و (دخترانی) که (هنوز) خون ندیده‌اند (نیز عده‌شان سه ماه است) و زنان آبستن مدت-شان این است که وضع حمل کنند و هر کس از خدا پروا دارد (خدا) برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسَرِّضْهُ لِهِنَّ الْأَخْرَى» (طلاق، ۴۴).

همانجا که (خود) سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب (و زیان) مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (بچه) شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید و اگر کارتان (در این مورد) با هم به دشواری کشید (زن) دیگری (بچه را) شیر دهد.

«لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق، ۷).

بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز (به قدر) آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.

طلاق در روایات مبعوض الهی:

در روایات و کلمات و همچنین سیره عملی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام طلاق بسیار منفور است.

پیامبر خدا ﷺ: «ما حلل... شیا ابغض الله من الطلاق».

خداوند چیزی را که نزد او منفورتر از طلاق باشد حلال نکرده است (کنز العمال المتقی الهندی ۲۷۸۷۱).

پیامبر ﷺ: «ان الله لا يحب الذواقين ولا الذواقات».

خداوند مردان و زنانی را که مرتباً تغییر همسر می‌دهند دوست ندارد (کنز العمال المتقی الهندی ۲۷۸۷۶).

امام باقر علیهم السلام: «ان الله عزوجل ييقض كل مطلق ذواق».

خداوند عزوجل از مردانی که زن زیاد طلاق می‌دهند و هراز چندگاهی زنی اختیار می‌کنند نفرت دارد (الکافی کلینی ۶/۵۵/۴).

امام صادق علیهم السلام: «ان الله عزوجل يحب البيت الذي فيه العرس و يبغض بيت الذي فيه الطلاق و ما من شیء ابقض الی الله عزوجل من الطلاق».

خداوند عز وجل خانه‌ای را که در آن عروسی باشد دوست دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق باشد دشمن دارد و نزد خداوند عز وجل چیزی منفورتر از طلاق نیست (الکافی کلینی ۶/۵۴/۳).

طلاق‌های جاهلیت:

۱- طلاقظهار:

اگر مردی زن خود را به صورتظهار طلاق می‌داد آن زن برآن مرد برای همیشه حرام می‌شد و دیگر نمی‌توانست با او ازدواج کند شکل طلاق چنین بود: مرد به زن می‌گفت: پشت تو برای من مانند پشت مادرم است و این جمله کنایه از تحریم کردن است. کلمهظهار از ظهر به معنای پشت گرفته شده است.

۲- طلاقایلاء:

ایلاء به معنای قسم خوردن است و طلاق ایلاء این بود که مرد قسم می‌خورد که با زنش هم‌بستر نخواهد شد و با همین قسم خوردن طلاق صورت می‌گرفت.

۳- طلاقضرار

طلاق بود که مرد برای آزار زنش دست به آن می‌زد به عنوان مثال مرد زنش را طلاق می‌داد بعد از مدتی رجوع می‌کرد و این طلاق‌ها و رجوع‌ها را به تعداد زیاد انجام می‌داد تا زن بلا تکلیف بماند و شکنجه شود.

دین اسلام این نوع طلاق‌ها را تحریم کرد و اگر کسی دست به این بزند کیفر دارد (اسلام و عقاید و آراء بشری، یحیی نوری، چاپ چهارم، ص ۱۱۴ و شرح لمعه، ج ۶، ص ۱۱۷).

تفاوت در طلاق فقه شیعه و طلاق در فقه اهل سنت:

۱. در فقه شیعه اجرای طلاق حتما باید در محضر دو شاهد مرد عادل به تمام معنا باشد که پیدا کردن این دو شاهد عادل شاید روزها به طول انجامد.

در فقه اهل سنت در طلاق دو شاهد عادل لازم نیست.

۲. در فقه شیعه اجرای طلاق باید در ایام طهر و پاکی زن باشد.

در فقه اهل سنت اگر طلاق در ایام حیض باشد فعل حرام است اما طلاق واقع می‌شود و آن را طلاق بدعی می‌نامند.

۳. در فقه شیعه طلاق در آن طهر و پاکی که هم‌بستر نشده و واقعه نکرده باشند صورت می‌گیرد.

در فقه اهل سنت در ایام طهری که واقعه شده باشد طلاق حرام است اما آن طلاق واقع می‌شود و آن را طلاق بدعی می‌نامند.

۴. در فقه شیعه اگر در آن طهر واقعه کرده باید صبر کند تا حیض شود و از حیض خود پاک گردد تا طلاق صورت گیرد.

در فقه اهل سنت اگر در طهر واقعه شده صبر نکرد و طلاق داد صحیح اما حرام مرتکب شده‌است.

۵. در فقه شیعه انشا صیغه طلاق به طور صحیح و نه غلط باشد.

در فقه اهل سنت طلاق دادن با کنایه و بدون انشای صیغه طلاق هم صحیح است (کنز الدقائق، ص ۱۲۰، میرزا محمد قمی مشهدی و الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۸۸، عبدالرحمن الجزیری).

۶. در فقه شیعه مرد هنگام طلاق باید عاقل و بالغ باشد و در حال مستی نباشد.

در فقه اهل سنت اگر در حال مستی طلاق داد طلاق واقع می‌شود (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۸۲، عبد الرحمن الجزیری).

۷. در فقه اهل شیعه طلاق در حال اختیار باشد نه غیر اختیاری، جدی باشد نه با شوخی و هزل باشد.

در فقه اهل سنت اگر با حالت شوخی و هزل طلاق داد واقع می‌شود (کتاب النکاح، مولوی نذیر احمد، ص ۶۶).

۸. در فقه شیعه طلاق به طلاق حلال و حرام، سنی و بدعی تقسیم نمی‌کند و چیزی را به نام طلاق بدعی قبول ندارد چنانکه از اسم طلاق بدعی معلوم می‌شود از بدعت است و صریح دستور پیامبر ﷺ هر بدعتی ضلالت و گمراهی است پس چگونه می‌توان از بدعت پیروی کرد و آن را صحیح دانست؟

آقایان اهل تسنن در کتب فقهی مواردی از طلاق را با نام بدعی می‌شناسند ولی آن را نیز قبول دارند و به آن عمل می‌کنند (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۹۶، عبد الرحمن الجزیری).

۹. در فقه اهل سنت در حالت غضب معمولی که خیلی شدید نباشد طلاق جایز است (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۹۴).

۱۰. در فقه اهل سنت اگر حتی به خود زحمت ندهد و کلمه طلاق را بر زبان نیاورد و فقط در ذهن خود بپروراند و آن را خطور دهد آن را کلام نفسی می‌گویند، طلاق صحیح است (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۸۷).

۱۱. اهل سنت سه طلاق دادن را در یک جلسه صحیح می‌دانند در نتیجه زن بر شوهر حرام می‌شود تا زن شوهر دیگری بنماید و حتما باید با مرد دوم هم بستر شود که محلل است و اگر شوهر دوم طلاق داد شوهر اول می‌تواند بعد از اتمام عده مجدداً وی را عقد کند (کنز الدقائق، ص ۱۱۵، میرزا محمد قمی مشهدی).

سلطان غازان خان محمد خدابنده برای او این مسئله پیش آمد و خیلی بر او گران آمد در نتیجه تفحص و تحقیق و تشکیل جلسه و مناظره مذهبی بین علمای شیعه مرحوم علامه حلی و علمای چهار مذهب سنی که عاقبت در مقابل علامه حلی مغلوب شدند سلطان به طور رسمی و علنی اظهار تشیع نمود و شیعه شد.

چرا در سه طلاقه در یک مجلس این حرمت را بر خود روا می‌دارند که دیگر راه برگشت نداشته باشند؟

اگر برای رهایی از آن زن است که همان یک طلاق هم کافی بوده است، با توجه به اینکه این سه طلاقه نمودن در یک مجلس در زمان پیامبر ﷺ تشریح نشده بود و در زمان خلیفه دوم عمر به آن دستور داده است (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۹، مسلم بن حجاج نیشابوری؛ کتاب الطلاق، باب طلاق الثلاث، ج ۲، ص ۵۲، الفتح الرحمانی)

طلاق از لحاظ حق رجوع مرد

۱- طلاق رجعی

طلاق که در مدت عده برای مرد حق رجوع وجود دارد مرد می‌تواند دوباره به زندگی مشترک برگردد و در قانون شرایط خاصی ندارد با هر لفظ و عملی که نشان رجوع مرد باشد حاصل می‌-

شود، در زمان رجوع نیازی به نکاح و عقد مجدد و خواندن صیغه‌ی نکاح نیست اگر مرد رجوع کند نکاح (قبلی) با همان شرایط و مهریه قبلی ادامه می‌یابد هرچند برای رجوع تشریفات خاصی نیست اما ثبت آن الزامی است طبق ماده حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۲ مرد باید ظرف مدت یک ماه پس از رجوع نسبت به ثبت آن در دفتر طلاق اقدام کند در غیر این صورت محکوم به پرداخت جزای نقدی و یا حبس تعزیری می‌شود.

۲- طلاق بائن

طلاق که رجوع بدون نکاح جایز نیست طبق ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی طلاق بائن است بر خلاف طلاق رجعی در طلاق بائن در مدت عده برای شوهر حق رجوع وجود ندارد یعنی وقتی صیغه طلاق جاری و در شناسنامه طرفین ثبت شد تا پایان مدت عده نه تنها حق رجوع نیست بلکه پس از آن هم حق رجوع وجود ندارد مگر این که زن و مرد مجدداً با اجرای خطبه عقد نکاح با یکدیگر در صورت نبودن مانع قانونی و شرعی ازدواج کنند.

طلاق در صورتی بائن است که یکی از چهار ویژگی زیر در طرفین یا شرایط وقوع طلاق وجود داشته باشد.

۱- طلاق که قبل از نزدیکی واقع شود.

۲- طلاق زن بائسه.

۳- طلاق خلع: طلاق است که زن به لحاظ کراهتی که از مرد دارد با بخشیدن مالی که می‌تواند تمام یا قسمتی از مهریه یا چیزی بیش از آن باشد به مرد می‌دهد تا او را راضی به طلاق نماید.

طلاق مبارات: طلاق است که کراهت از طرفین زن و مرد نسبت به یکدیگر است این در صورتی است که مالی که بخشیده می‌شود بیش از میزان مهریه نیست تا زمانی که زن به عوض رجوع نکرده است.

۴- طلاق سوم یعنی سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید (وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید) (طلاق، محمد رضا فولادی، انتشارات جاودانه، ۱۳۹۵، ص ۸ تا ۱۰).

طلاق از لحاظ متقاضی آن:

۱. طلاق به درخواست زوج:

در نظام حقوقی ایران اختیار طلاق با مرد است ۱۱۳۳ در قانون معدنی مقرر شده است.

۲. طلاق به درخواست زوجه:

الف. خودداری مرد از پرداخت نفقه.

ب. عسر و حرج.

ج. غیبت طولانی بی‌خبری از مرد.

۳. طلاق توافقی:

طلاق است که با توافق و رضایت زوجین و به درخواست زن و شوهر در یک دادخواست واحد و یا توسط وکیل دادگستری انجام شود در این نوع طلاق معمولاً کراهت و انزجار و ناسازگاری از سوی دو طرف نسبت به یکدیگر است در طلاق توافقی زوجین هر دو متقاضی طلاق بوده و در کلیه امور با یکدیگر توافق می‌نمایند که باید مانند دو شیوه قبلی به دادگاه خانواده مراجعه نموده و توافق خود را در اموری از قبیل حضانت فرزند بعد از طلاق، مخارج فرزند، نفقه ایام عده، شیوه استرداد جهیزیه، وصول مهریه و ... را در دادخواست خود به صورت کتبی نوشته و امضاء کرده و به دادگاه جهت ضبط در پرونده تقدیم نمایند که دادگاه پس از تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به زوجین آنها را دعوت به دادرسی می‌کنند، در این حالت اگر وکیل داشته باشد نیازی به حضور زوجین نیست پس از دادرسی و استماع اظهارات طرفین و توافقات آنها به دفتر مشاور خانواده و اخذ نظر کارشناس خانواده مبادرت به صدور رای به عدم امکان سازش می‌نمایند و پس از آن طرفین بعد از انجام تعهداتشان مثل پرداخت حقوق مالی زن از طرف مرد به یکی از دفاتر رسمی طلاق مراجعه و در حضور دو شاهد عادل خطبه طلاق جاری و در شناسنامه آنها درج و طلاق نامه صادر می‌گردد (طلاق، محمد رضا فولادی، ص ۱۰ و ۱۷ و ۱۸).

۱. طلاق توافقی در قالب خلع یا مبارات:

خلع و مبارات دو نهاد حقوقی است که از حقوق اسلامی برگرفته شده است. در هر دو کراهت وجود دارد، در مبارات کراهت و تنفر متقابل است، طبق ماده (۱۱۴۷).

قانون مدنی (طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد) اما در خلع زن از مرد متنفر است و از زندگی با وی کراهت دارد ولی ضرورت ندارد که حتماً عدم تنفر زن از مرد احراز گردد، زن برای اخذ موافقت مرد برای طلاق مبلغی به شوهر پرداخت می‌کند به عبارت دیگر در طلاق خلع

یا مبارات زن مبلغی به مرد می‌بخشد که به آن بذل یا فدیة گویند و متقابلاً مرد زن را طلاق می‌دهد.

در طلاق خلع میزان بذل می‌تواند کمتر یا بیشتر از مهریه زن باشد ماده (۱۱۴۶) اما در طلاق مبارات میزان بذل نباید از مهریه زن بیشتر باشد ماده (۱۱۴۷) توافق زن و مرد مبنی بر خلع یا مبارات زمانی میسر می‌شود که صیغه طلاق اجرا شود.

با اجرای صیغه طلاق توافق مزبور بین طرفین لازم الاجرا می‌شود.

۲. طلاق توافقی بدون پرداخت بذل:

هرگاه زن و مرد توافق بر طلاق نمایند ولی بذلی از طرف زن صورت نگیرد و مبلغ یا مالی به شوهر پرداخت نگردد توافق مزبور الزام آور نیست مگر اینکه شوهر اقدام به طلاق کند، در صورت اجرای طلاق اگر زن عده نداشته باشد طلاق قطعی و هیچ کدام حق رجوع ندارند اما اگر زن عده داشته باشد این طلاق ولو توافقی است رجعی می‌شود و مرد می‌تواند در مدت عده رجوع کند.

۳. طلاق به عوض:

خلع و مبارات یک نوع طلاق به عوض است چون زن مالی را به مرد می‌بخشد و متقابلاً مرد نیز زن را طلاق می‌دهد ولی زمانی می‌توان از مبارات استفاده کرد که زن و مرد از هم کراهت داشته و از هم متنفر باشند. در خلع نیز زن باید از مرد کراهت داشته باشد.

آیا زن و مرد از یکدیگر تنفر و کراهت نداشته باشند می‌توانند طلاق به عوض داشته باشند؟

فرض کنید زنی به دلایلی مجبور می‌شود جلای وطن نماید و به خارج مهاجرت کند ولی شرایط مرد اجازه نمی‌دهد که همراهی کند بنابراین زن و مرد ممکن است بدون داشتن کراهت از یکدیگر تصمیم بگیرند طلاق به عوض داشته باشند. یاد صورتی که زن و مرد بچه دار نمی‌شوند و این دو با چشم‌گریان از یکدیگر طلاق می‌گیرند زن مهریه خود را به شوهر می‌بخشد و متقابلاً مرد زن را طلاق می‌دهد، در قانون مدنی چنین طلاق مورد اشاره قرار نگرفته است، در فقه مسئله اختلافی است و عده‌ای آن را صحیح و عده‌ای باطل می‌دانند. به نظر می‌رسد که چنین توافقی از نظر حقوقی صحیح است و با انجام طلاق طرفین به مفاد آن ملزم خواهند بود، نه زن می‌تواند در عده از بذل خود رجوع کند، نه مرد می‌تواند رجوع به نکاح کند (حقوق خانواده ازدواج، طلاق و فرزندان، دکتر عبدالحسین شیروی، ص ۱۷۶ تا ۱۷۹).

عوامل زمینه‌ساز طلاق توافقی

اگر چه عوامل و زمینه‌های طلاق توافقی چندان تفاوتی با طلاق غیرتوافقی ندارد، اما آنچه باعث تفاوت میان این دو طلاق می‌شود، رضایت طرفین به این امر و اقدام به آن اغلب توسط زن است؛ به طوری که گاه زن با بخشیدن مهریه و به دلیل حمایت بیشتر و بهتری که از سوی خانواده و دوستان دریافت می‌کند، برای چنین کاری پیش قدم می‌شود. این افراد با این نوع از حمایت، زندگی بعد از طلاق را مثبت ارزیابی می‌کنند و احساس می‌کنند در ادامه زندگی بعد از طلاق، با پیامدهای منفی آن سازگاری بهتری خواهند داشت. بررسی علل و زمینه‌های بروز طلاق توافقی می‌تواند گامی در شناخت بهتر و صحیح‌تر انتخاب همسر و پیشگیری از بروز این اتفاق شوم باشد.

۱- کمرنگ شدن مبانی اعتقادی و فرهنگی

انسانی که خدامحور نباشد، بی‌شک خودمحور می‌شود، انسان خودمحور خود را معیار درست و نادرست و حق و باطل می‌داند و همه چیز را برای خود می‌خواهد، امام علی علیه السلام درباره چنین انسانی فرموده است: «إِنَّ مِنْ أُبْعَضِ الرَّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْ نَفْسِهِ جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرًا بَعِيرٍ دَلِيلٍ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسِلَ»

مبغوض‌ترین افراد نزد خدا، کسی است که خدا او را به خودش وا گذاشته و او از راه راست منحرف شده و بدون راهنما گام برمی‌دارد، اگر به کشتزار دنیا خوانده شود، اجابت می‌کند و برای آن می‌کوشد و اگر به کشتزار آخرت و نعمت‌های گوناگون دعوت شود، سستی می‌ورزد، چنین انسانی در همه امور از جمله زندگی مشترکش تا زمانی که منافع شخصی و لذت‌جویی‌اش اقتضا کند، می‌ماند و هرگاه شرایط برایش مطلوب نباشد، بساط کامجویی‌اش را در جای دیگری پهن می‌کند (مقاله طلاق و راهبرد های کاهش آن از دیدگاه قرآن، ص ۳۳۱، حجت الاسلام منذر حکیم و بتول زاهدی فر).

دوری از خدا، سبب کمرنگ شدن اعتقادات فرهنگی نیز می‌شود. بدین سان اندک اندک در جوامع بزرگ، خُرده فرهنگ‌هایی شکل می‌گیرد که در غالب موارد با هنجارهای جامعه رسمی تضاد دارند. عدم کفویت و تفاوت در خرده فرهنگ‌ها، تأثیر بسزایی در ایجاد اختلاف و طلاق در خانواده دارند. بی‌توجهی به کفویت در ازدواج و خرده فرهنگ‌ها سبب بروز اختلاف میان همسران در سطح فکری، اخلاقی، تربیتی و سلیقه و آداب و رسوم می‌شود؛ به گونه‌ای که هر کدام راهی را

در پیش می‌گیرند که مورد قبول دیگری نیست (نظام حیات خانواده در اسلام، علی قائمی، ص ۲۷۲، ناشر انجمن اولیا و مربیان).

افزایش ارتباطات و جهانی شدن و آشنایی با سایر ملل جهان نیز تغییرات قابل توجهی در روابط میان زوجین ایجاد کرده است. برخی اندیشمندان و پژوهشگران، بحران خانواده را ناشی از بحران‌های مذهبی می‌دانند، آنان معتقدند مذهب به پایداری خانوادگی و حفظ خانواده در برابر مسائلی مانند اعتیاد به مواد مخدر کمک می‌کند. ایمان و مناسک مذهبی، میزان سوءاستفاده از بزهکاری، طلاق و فروپاشی نظام خانواده، آشفته‌گی‌های کودکان و خودکشی روانی را کاهش می‌دهد و احساس بهزیستی را بهبود می‌بخشد. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز تزلزل پایه‌های ایمان، سقوط مبانی اخلاقی و عدم توافق اخلاقی را از جمله عوامل طلاق می‌دانند که این امر می‌تواند بهانه‌ای برای طلاق توافقی باشد (مقاله علل روانی اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران، نرگس رحمانی و همکاران، ص ۱۲_۱۳۸۵_۸۶).

۲- عدم شناخت صحیح قبل از ازدواج

امروزه برخی زندگی‌های مشترک، تحت تأثیر آشنایی‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف قرار گرفته است، این مسأله بر تعاملات پس از ازدواج نیز تأثیرگذار است، افراد در آشنایی قبل از ازدواج، ابتدا بیشتر سرمایه‌های فرهنگی، مدارک و یا مهارت‌های خود را به نمایش می‌گذارند و کمتر از عادت‌های خود سخن می‌گویند، پس از ازدواج که کم‌کم عادت‌ها در عمل نمایان می‌شود و رفتارهای فرد را هدایت می‌کند، تضادها و اختلاف‌ها اندک اندک نمایان می‌شود و افزایش می‌یابد، برای مثال زن ۲۷ ساله‌ای که به صورت توافقی از همسرش جدا شده بود می‌گفت: «پس از ازدواج‌مان، وقتی عادت‌ها و رفتارهای ناشناخته‌اش را که از دید من پنهان مانده بود، می‌دیدم؛ او را با روزهای قبل از ازدواج‌مان مقایسه می‌کردم و به خودم می‌گفتم چقدر ساده بودم! چطور قبل از ازدواج نتوانستم او را به درستی بشناسم؟» (مقاله عوامل تعیین‌کننده گرایش به طلاق توافقی یک مطالعه کیفی، طیب بلوردی و دیگران، ص ۴۹۷).

۳- ناهماهنگی در مسائل جنسی

عدم درک صحیح از مراودات جنسی، یکی از مهم‌ترین ابعاد تعاملات زناشویی است که علت اصلی اغلب طلاق‌های توافقی است. نیاز جنسی، نیازی غریزی است که بر اساس حکمت الهی در نوع بشر قرار داده شده است تا ضمن بقای نسل، در اثر رفع آن نیاز توسط همسران، مهر و محبت

میان آنان نیز بیشتر و ماندگارتر شود (روم، ۲۱؛ نساء، ۱) قرآن، ازدواج را به عنوان تنها راه صحیح رضای این نیاز می‌داند (نور، ۳۲).

رابطه جنسی در زندگی زناشویی افزون بر رفع نیاز، محمل رضای نیازهای روحی و عاطفی همسران است که به موازات آن، همدلی و رضایت آنان را به دنبال دارد. یک رابطه سالم و همراه با تفاهم و احترام متقابل که در آن دو طرف بتوانند در مورد نیازهای عاطفی و جنسی خود به راحتی و بدون ترس از قضاوت شدن گفت و گو کنند و از ملاک‌های ارزشی یکدیگر مطلع باشند، محیط مناسب و امنی برای دو طرف ایجاد می‌کند و می‌تواند بستر یک رابطه رضایت‌بخش جنسی شود.

سردی روابط، مزاج‌های متفاوت، عدم شناخت و رضای نیاز جنسی همسر، تنوع‌طلبی و روابط فرا زناشویی، روابط قبل ازدواج، عدم صمیمیت جنسی و اختلال جنسی و نیز عدم وجود مواردی، مانند برآورده شدن نیاز جنسی، روابط جنسی سالم، بلوغ جنسی زوجین، جذابیت جنسی، آگاهی از نیاز جنسی طرف مقابل، رابطه زناشویی مؤثر و صمیمیت جنسی، سبب ناکامی شریک زندگی می‌شود و زمینه فروپاشی خانواده را فراهم می‌کند (مقاله بازنمایی مولفه‌های احتمال آسیب طلاق، مطالعه‌ای به روش پدیدار شناسی، طاهره سادات علوی و همکاران، ص ۷۵)

۴- درگیری عاطفی

از زمان نفوذ مدرنیته در ایران، هنجارها و ارزش‌های جامعه ما دستخوش تغییراتی شده و سبک جدید به خود گرفته‌اند. در این شیوه جدید، کیفیت فرهنگ پیشین ما از بین رفته و خانواده‌ها متأثر از دیگر فرهنگ‌ها دچار تحولات گوناگونی شده‌اند. افزایش تعداد زنان مشغول در محیط اجتماعی، سبب بروز تغییراتی مهم در نقش‌های زناشویی شده‌است.

این تغییرات در صورت عدم انعطاف‌پذیری افراد و تداوم برخی ویژگی‌های سنتی، مانند مردسالاری که نقش‌های متعدد زن را در نظر نمی‌گیرد، می‌تواند فشار مضاعفی بر زنان وارد کند. عدم همکاری با زنان شاغل در امور داخلی منزل و افزودن فشارهای روحی و روانی بر او از جمله این موارد است، بی‌احترامی و بی‌توجهی به زن و تحقیر و تمسخر او در جمع از سوی شوهر و بالعکس نیز فضای عاطفی خانواده را دچار تزلزل می‌کند، امروزه اگر چه شبکه‌های اجتماعی گسترش یافته و بر کردار و کنش دیگران در رفتار فردی تأثیر فراوانی داشته است، اما متأسفانه خانواده‌های امروزی بیش از پیش از اقتناع و رضای نیازهای عاطفی و روحی یکدیگر ناتوان می‌شوند. هر چه در درون فضای خصوصی خانواده‌ها، یکی از زوجین پاداش‌های روحی و عاطفی

کمتری دریافت کند، حالت زیان‌دیدگی و عدم ارضای نیازها در او بیشتر می‌شود. خانمی که به صورت توافقی از همسرش جدا شده بود، می‌گفت: «بی‌توجهی و بی‌محبتی همسرم تا بدان حد بود که وقتی مریض می‌شدم، باید به مادرم زنگ می‌زدم».

حتی یک‌بار در بیمارستان بستری شدم و همسرم حتی برای ملاقات نیامد(مقاله بازنمایی معنایی طلاق توافقی، مهری سادات موسوی، ص ۲۹۳).

۵- پیمان‌شکنی همسر و روابط فرا زناشویی

پابندی به تعهد در هر جامعه‌ای، امری مرسوم و پسندیده است، این مسأله در ازدواج و زندگی زناشویی پرمعناتر می‌شود و همسران را ملزم به پابندی به آن می‌کند.

یکی از عوامل آسیب‌زا در ساختار و ثبات خانواده، روابط فرا زناشویی است، بین خیانت زناشویی و تعارضات زناشویی، رابطه معناداری وجود دارد؛ به طوری که یکی از مهم‌ترین تهدیدها برای ثبات روابط زناشویی و از عمده‌ترین دلایل طلاق در فرهنگ‌های مختلف محسوب می‌شود.

برخی پژوهشگران خیانت را فقط به معنای داشتن ارتباط جنسی با غیر همسر دانسته‌اند؛ اما امروزه با گسترش فضای مجازی در زندگی حقیقی، برخی پژوهشگران دایره آن را گسترده‌تر دانسته و آن را به معنای داشتن رابطه جنسی، یا عاطفی ناشی از ارتباطات فضای مجازی نیز می‌دانند(مقاله علل خیانت زناشویی از دیدگاه زوجین مراجعه کننده به دادگاه خانواده یک مطالعه کیفی، ص ۱۷۶، مجتبی حبیبی عسگرآباد و زهرا حاجی حیدری).

خیانت به همسر می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد که از جمله می‌توان به تنوع‌طلبی، داشتن روابط قبل از ازدواج، عدم رضایت جنسی، مسائل عاطفی، ازدواج‌های نامناسب، بی‌توجهی همسر، عدم حضور همسر به سبب مسافرت، یا قهرهای طولانی مدت، محیط نامناسب و ... اشاره کرد. برای مثال خانم ۲۴ ساله‌ای پس از طلاق می‌گفت: هشت سال پیش به صورت سستی با همسرم ازدواج کردم، زندگی خوبی داشتیم تا اینکه وضع مالی‌اش خیلی خوب شد، اوایل رابطه‌اش فقط در حد بیرون رفتن بود، اما بعد از مدتی متوجه شدم که صیغه می‌کند، چون دوستش داشتم به رویش نمی‌آوردم، کارخانه‌اش در شهرستان بود، درسم را رها کردم تا پیشش باشم به این امید که دیگر این کار را نکند، اما بی‌فایده بود، سه سال پیش می‌خواستم جدا شوم که متوجه شدم باردار هستم، شوهرم قول داد دیگر این کار را نکند، اما بی‌فایده بود، پیش روانپزشک رفتیم، طبق نظر روانپزشک باید دارو مصرف می‌کرد، تا مدتی خوب بود، اما داروهایش را خودسرانه قطع کرد،

دیگر نمی‌توانستم چنین شرایطی را تحمل کنم (مقاله علل خیانت زناشویی از دیدگاه زوجین مراجعه کننده به دادگاه خانواده یک مطالعه کیفی، ص ۱۷۶، مجتبی حبیبی عسگرآباد و زهرا حاجی حیدری).

پیامدهای منفی طلاق بر فرزندان:

طلاق، پیامدهای منفی بسیاری بر فرزندان دارد، فقدان پدر و مادر غیر از مشکلات مادی که برای فرزندان به وجود می‌آورد، از نظر تربیتی و عاطفی نیز ضربه سختی به روح و روان آنان وارد می‌کند، در حقیقت فرزندان طلاق، قربانی اشتباه پدر و مادری هستند که بدون توجه به حق و حقوق آنان از یکدیگر جدا شده‌اند، برخی از این آسیب‌ها و پیامدها عبارتند از:

۱. ایجاد بحران‌های روحی و روانی

اهمیت سلامت روحی و روانی فرزندان تا آنجاست که رسول خدا ﷺ فرموده است: «لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَىٰ عُقُوبِهِمَا» (من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی صدوق، ج ۴، ص ۳۷۲).

از رحمت خدا دور باد آن پدر و مادری که با رفتار و گفتار نادرست‌شان موجبات بدکاری فرزندان خود و نارضایتی خویشان را از وی فراهم می‌کنند.

فرزندان طلاق به مرور زمان با بروز حرکات احساسی، ترس، خشم و عدم تعادل روانی هنگام عصبانیت مواجه می‌شوند؛ زیرا آنان رفتارهای خشونت‌آمیز پدر و مادر را در خانواده دیده‌اند و فکر می‌کنند واکنش‌ها و رفتارهای آنان باید به صورت منفی و پرخاشگرانه باشد، فرزندان که خشم خود را فرو می‌برند، وقتی در سنین بالاتر قدرت و توانایی بیشتری برای ابراز خشونت در خود می‌بینند؛ مرتکب اعمال خشونت‌آمیزی می‌شوند (طلاق و آسیب‌های آن بر کودکان، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی مطالعات اجتماعی و فرهنگی تهران، سید احمد جلیلی راد و زهره علی آبادی).

به طور طبیعی کودکان و نوجوانان، مرگ پدر و مادر خود را راحت‌تر از طلاق آنان می‌پذیرند، با فوت پدر و مادر، پیوندهای عاطفی، شخصیتی و احساسی و رشته‌های ارتباط روانی گسسته نمی‌شود یا کمتر سست می‌شود؛ در حالی که آثار طولانی‌مدت طلاق حتی در آینده هم سبب می‌شود آن‌ها در تشکیل زندگی دچار مشکلاتی باشند، به دنبال طلاق و از هم گسیختگی خانواده،

فرزندان با بحران‌های شدید روحی و روانی روبه‌رو می‌شوند و تحت تأثیر فشار همسالان خود ممکن است از جدایی پدر و مادرشان دچار خجالت و سرافکنندگی شوند، بنا بر پژوهش‌های متعدد، کودکان خانواده‌های طلاق نسبت به کودکان خانواده‌های عادی، اضطراب بالاتری دارند و بیشتر دچار افسردگی و انزوایی می‌شوند (پرسمان طلاق، ص ۲۲۵، میثم یاسا، مقایسه مهارت اجتماعی سلامت روانی عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه متقاضی طلاق و عادی، حسین قمری گیوی و بهنام خشنود نیای، ص ۸۸).

دختر ۱۹ ساله‌ای که پدر و مادرش به تازگی از یکدیگر جدا شده‌اند، می‌گوید: از خیلی سال پیش همیشه شاهد مشاجره بین والدینم بودم و گمان می‌کردم روزی این دعاها به خاطر من و برادر کوچکم تمام می‌شود، بالاخره تمام شد، اما به قیمت نادیده گرفتن سرنوشت من و برادرم، بعد از طلاق پدر و مادرم و فروریختن پایه‌های یک زندگی ۲۲ ساله، دیگر خجالت می‌کشم در جمع دوستان حاضر شوم؛ حتی حضور در جمع اقوام و نزدیکان برایم سخت است، بیشتر دوست دارم تنها باشم (فرزندان طلاق و زندگی در شرایط سخت، خبرگزاری پانا).

احساس گناه و سردرگمی، وسواس، حسادت، سوءظن، سماجت، عدم اعتماد به نفس و عزت نفس پایین، انکار و تکذیب از دیگر آسیب‌های روحی و روانی است که فرزندان طلاق گرفتار آن می‌شوند (مقاله شناسایی پیامدهای طلاق والدین بر فرزندان، زکیه امانی و همکاران یک مطالعه کیفی، ص ۷۸) (سید احمد جلیلی راد و زهره علی آبادی، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار طلاق و آسیب‌های آن بر کودکان).

۲. خلأ عاطفی

یکی از مهم‌ترین آثار محبت به فرزندان، احساس امنیت عاطفی است که در او شکل می‌گیرد، فرزند باید احساس کند و ببیند که والدین و اطرافیانش او را دوست دارند و مورد تأیید قرار می‌دهند؛ زیرا سبب می‌شود فرزند نگاهی مثبت و پایدار به زندگی و آینده پیدا کند، اهمیت محبت به فرزند تا آن‌جاست که امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُرْحَمُ الرَّجُلَ لِسِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا» (من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی صدوق، ص ۴۸۳).

خداوند مرد را به خاطر شدت محبت و دوستی به فرزندش، مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. فرزند، محتاج و تشنه محبت است و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایگزین مهر و محبت پدر و مادر شود، محروم کردن فرزند از نوازش و بوسیدن، موجب شکل‌گیری کمبودها و عقده‌های

روانی در آن‌ها می‌شود، محرومیت‌های عاطفی نیز به دنبال خود بیماری‌های روانی متعددی را برای فرزندان به دنبال خواهد داشت، در حقیقت کمبود محبت مانند سرطان در وجود فرزند محروم از محبت و نوازش والدین، ریشه می‌دواند تا آنجا که همه وجودش را در برمی‌گیرد، این افراد بی‌آنکه بخواهند، خطر بزرگی برای جامعه به شمار می‌آیند؛ زیرا آن‌ها بیمارانی هستند که می‌توانند با بیماری خود حوادث شومی را برای خود و جامعه رقم بزنند، فرزندان به‌ویژه کودکان، در عین حال که دوست دارند از مهر و محبت پدر و مادر خود بهره‌مند شوند، می‌خواهند مطمئن شوند که آن‌ها نیز یکدیگر را دوست دارند، این بنای فکری پس از طلاق ویران می‌شود و نه تنها از مهر و محبت یکی از آن‌ها یا هر دو محروم می‌شوند؛ بلکه در وجود خویش اطمینان حاصل می‌کنند که پدر و مادر از اول یکدیگر را دوست نداشته‌اند، آگاهی از این حقیقت تلخ، باعث می‌شود که استنباط کلی فرزندان و به‌ویژه کودکان خردسال از زندگی، مهر، محبت و نیز پایه و اساس بنای روحی آن‌ها متزلزل شود و زندگی زناشویی آینده خود آن‌ها نیز در معرض مخاطره قرار گیرد (اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار طلاق و آسیب‌های آن بر کودکان، سیداحمد جلیلی راد و زهره علی‌آبادی).

۳. افت تحصیلی

پایان زندگی زناشویی، شروع مشکلات اجتماعی فرزندان است، بر اساس پژوهش‌ها فرزندان در دو سال نخست جدایی والدین، آسیب‌پذیرترند و معضلات اجتماعی، روان و جسم آن‌ها را بیشتر تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، این در حالی است که خداوند یکی از ویژگی‌های بندگان راستین را توجه خاص به تربیت فرزند و خانواده خویش دانسته است تا آنجا که آن‌ها برای خود در برابر فرزندان احساس مسئولیت سنگینی می‌کنند: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴).

و کسانی‌اند که می‌گویند پروردگارا! به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.

کاهش تمرکز ذهنی فرزندان و افزایش احتمال ابتلا به اختلال یادگیری، به‌ویژه در دروسی که نیازمند تفکر و استدلال است؛ از تبعات جدایی والدین است، بر اساس آمارها، افت تحصیلی به‌ویژه در دروس استدلالی، اختلال در برقراری تعاملات اجتماعی و عاطفی و افزایش احتمال ابتلا به مشکلاتی مانند اضطراب و افسردگی تا دو سال پس از جدایی پدر و مادر، بیش از هر زمان دیگری سلامت ذهنی و روانی فرزندان را تهدید می‌کند، نتایج تحقیقی بر ۴۰۰۰ کودک دبستانی،

گویای آن است که کودکانی که تجربه جدایی والدین‌شان را در سال‌های اول دارند، بیشتر تحت تأثیر آسیب‌های محیطی قرار گرفته و اختلال یادگیری در آن‌ها بیشتر مشاهده می‌شود (بررسی مقایسه‌ای شیوع کودک آزاری در دانش آموزان مقطع متوسطه بر حسب جنس مقطع تحصیلی و سابقه طلاق بر خانواده، ارولاویزه و همکاران)

مطالعات نشان داده است کودکان و نوجوانانی که دارای روحیه شاد و از نظر عاطفی و روانی سالم هستند، به طور طبیعی تلاش و کنجکاوی زیادی برای درک و فهم مسائل مختلف نشان می‌دهند و معمولاً از پیشرفت تحصیلی خوبی نیز برخوردارند، این در حالی است که کودکان و نوجوانان خانواده‌هایی که والدین آنها از یکدیگر جدا شده‌اند، به درس و مدرسه علاقه‌ای ندارند و افت تحصیلی در آن‌ها کاملاً آشکار است، این فرزندان بعد از طلاق والدین به شدت پرخاشگر و نامنظم می‌شوند و کمتر می‌توانند هیجانات، احساسات و رفتارهای خود را کنترل کنند، آن‌ها در مدرسه نیز مانند خانه هنگام بازی، رفتار نامعقولانه‌تری نسبت به کودکان و نوجوانان خانواده‌های عادی دارند و به تبع آن، انگیزه و یادگیری آن‌ها کاهش پیدا می‌کند (تأثیر طلاق والدین بر افت تحصیلی فرزندان خانواده، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های مدیریت راهبردی بصیرت، محمد رضا طاهری و نرگس عباسیه، سال دهم، شماره ۳۰ و ۳۱ بهار و تابستان، ص ۲۴۰-۲۲۹).

۴. گرایش به بزهکاری و اعتیاد

طلاق و گسستگی خانواده، تأثیر مستقیم و قطعی در بروز رفتار بزهکارانه در فرزندان دارد و به عبارتی یک ضریب مثبت و عامل بسیار قوی برای افزایش بزهکاری است، هنگامی که کانون گرم خانواده بر اثر تعارض میان زن و شوهر و جدال میان آن‌ها آشفته شود و در نهایت از هم بپاشد، آثار بسیار عمیقی بر روان فرزندان به جای خواهد گذاشت که در اغلب موارد نیز در سال‌های بعد به صورت عصیان جوانی و سرکشی از مقررات اجتماعی بروز خواهد کرد، بررسی وضعیت بسیاری از مجرمان، گویای آن است که این افراد در کودکی از نوازش مادری و محبت پدری محروم مانده و از این محرومیت رنج برده‌اند، طلاق، منجر به بزهکاری کودکان چنین خانواده‌هایی خواهد شد؛ زیرا وجدان اخلاقی و شخصیت فرزند به شدت تحت تأثیر والدین است، کانون آشفته و به هم ریخته خانواده که والدین با یکدیگر توافق ندارند، عامل ایجاد اختلال‌ها و نابهنجاری‌های تقریباً غیر قابل درمان برای فرزندان خواهد بود و عواقب شوم آن در بزرگسالی و جوانی محسوس خواهد بود، یک محیط عصبی و پر فشار خانوادگی، جلوی رشد احساسات

فرزندان و احساسات سازنده‌ای را که ممکن است در وجود آنان باشد، می‌گیرد (اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار طلاق و آسیب‌های آن بر فرزندان، سید احمد جلالی راد و زهره علی آبادی).

فردی که گرفتار گرداب مواد مخدر شده بود، می‌گفت: «وقتی پدر و مادرم از هم جدا شدند، زندگی‌ام سیاه و تباه شد و تمام آرزوهایی که برای آینده‌ام داشتم، نقش بر آب شد، وقتی پدرم برای همیشه رفت، گویا محبت را با خودش برد. تا تکان می‌خوردم، مادرم می‌گفت: سایه پدر بالای سرت نیست، سرگرمی‌ام شده بود چانه زدن با مادر و شنیدن نصیحت‌های تکراری. یک روز که از دست مادرم به ستوه آمدم، چمدانم را بستم و از خانه فرار کردم، می‌خواستم از جهنمی که مادرم برایم ساخته بود فرار کنم، اما در باند فروش مواد مخدر اسیر شدم و خودم نیز کم‌کم به آن مبتلا شدم (سیلاب زندگی، رضا مؤمنی و محسن باقی زاده، ص ۲۶۴).

افزایش ستیزه و جدل میان اعضای خانواده و عدم وجود روابط مستحکم که از عوارض طلاق و جدایی است، سلامت روانی و عاطفی فرزندان به‌ویژه نوجوانان را تهدید می‌کند و زمینه را برای گرایش به بزهکاری از جمله اعتیاد فراهم می‌سازد، نوجوانان و به‌ویژه پسران برای تنظیم احساسات خود از جمله پرخاشگری، نیازمند برقراری ارتباط با بزرگسال مذکری هستند که بهترین فرد، پدر است، وقتی پدر حضور داشته باشد، می‌تواند با برقراری ارتباط و بازی، راه‌های کنترل پرخاشگری و خشم را از طریق بازی نشان دهد، فرزندان که در شرایط محرومیت شدید اقتصادی و اجتماعی رشد می‌کنند، گرایش بیشتری به جرم و جنایت، استعمال داروهای بیماری‌زا و اعتیاد دارند، حال اگر اوضاع نابسامان اقتصادی با طلاق آمیخته شود، گرایش فرد به اعتیاد بیشتر خواهد شد (آسیب‌شناسی اجتماعی ستیزه‌های خانواده و طلاق، ص ۹۵).

پیامدهای طلاق بر زنان:

آقایی و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله خود نشان داده‌اند میانگین نمره‌های همه بعدهای کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روان‌شناختی، رابطه‌های اجتماعی و محیط زندگی) زنان مطلقه به‌طور معناداری کمتر از زنان غیرمطلقه است، محبی (۱۳۹۰) می‌گوید طلاق شرایطی را ایجاد می‌کند که سبب از دست دادن حمایت اجتماعی خانواده، کاهش نفوذ اجتماعی و حتی گاه تضعیف موقعیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی فرد می‌شود، یافته‌های پژوهش زهرکش فریمانی (۱۳۹۱) نشان داده است ۶۳٪ از زنان مطلقه به ازدواج مجدد تمایلی ندارند و دلیل آن را شکست در اولین تجربه زناشویی خود می‌دانند، صادقی‌فسایی و ایثاری (۱۳۹۲) در پژوهشی گونه‌های طلاق را از نظر جامعه‌شناختی

مطالعه کرده‌اند و نشان داده‌اند نحوه روبه‌رو شدن کنشگران با طلاق و زندگی پس از آن از تیپ‌های گوناگون طلاق تأثیر می‌پذیرد، عنایت‌زاده و قاضی‌زاده طباطبایی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای، تجربه زیستن زنان مطلقه‌گرد، فرایندها و چالش‌های آنان در شهرستان سقز را بررسی کرده‌اند.

اگرچه طلاق همه بخش‌های جامعه از جمله همسران، بچه‌ها، خانواده‌ها و کل چرخه زندگی اجتماعی را درگیر می‌کند، نوع تجربه افراد به نسبت جنسیت و فاعل بودن در فرایند طلاق و میزان درگیری آنها متفاوت است و ممکن است برای افراد به صورت تجربه‌ای مثبت یا منفی ادراک شود. حسنی و همکاران (۱۳۹۲) پژوهشی را با هدف کشف پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه انجام داده‌اند، آنها نتیجه گرفته‌اند علی‌رغم مشکل‌های فراوانی که طلاق برای زنان ایجاد می‌کند، پیامدهای مثبتی نیز برای آنان دارد؛ هرچند هنوز همه زنان احساس می‌کنند به حمایت‌شدن نیاز دارند و از تنهایی در زندگی به شدت ناراحت‌اند، تعداد زیادی از زنان با وجود مشکل‌های بسیاری که در زندگی قبلی داشته‌اند، همچنان به ازدواج مجدد تمایل دارند و این امر نشان‌دهنده پایداری زنان به خانواده است، زنانی که به علت داشتن سرپرستی فرزند شرایط ازدواج برایشان فراهم نیست، با وقف خود برای فرزندانشان سعی می‌کنند از برچسب‌خوردن در جامعه رها شوند.

ویکراما و همکاران با مطالعه درباره شرایط مالی و سلامت فیزیکی زنان مطلقه، نشان دادند این زنان نسبت به زنان متأهل سطح‌های بالاتری از فشار مالی را تجربه می‌کنند و همچنین میزان بالاتری از ضعف خودارزیابی سلامتی را نشان می‌دهند (Wickrama et al., ۲۰۰۶). بومن نیز در پژوهش خود نشان داد درصد بالایی از قشر کم‌درآمد را مطلقه‌ها تشکیل می‌دهند (Bowman, ۲۰۰۷). دانیگ و همکارانش در پژوهش خود که نوعی تحلیل کیفیت زندگی است، نتیجه گرفتند مطلقه و میانسال بودن، از پیش‌بینی‌کنندگان مهم کیفیت زندگی اند (Dunning et al., ۲۰۰۶). پژوهش‌های مختلفی نشان می‌دهند زنان و مردان طلاق‌گرفته در مقایسه با هم‌تایان متأهلشان، به‌طور مضاعفی به بیماری‌های جسمی، ناراحتی‌های روان‌شناختی، رخدادهای منفی زندگی، مشکل‌های اقتصادی، دشواری‌های والدگری و مشکل‌های ارتباطی مبتلا هستند (Wallerstein & Blackeslee, ۲۰۰۴). پژوهش‌ها، عامل‌های متعددی را در بروز این پیامدهای منفی در زندگی افراد مطلقه دخیل می‌دانند، این عامل‌ها شامل کشمکش با همسر سابق، وابستگی به همسر سابق، کاهش حمایت‌های اجتماعی، کاهش سرمایه‌های اقتصادی، کاهش تماس با فرزندان و دشواری‌های ایفای نقش تک‌والدی هستند (Kitson, ۱۹۹۲). پژوهش‌های دیگر نیز بر شیوع بیشتر آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر چون مصرف مواد (Ambert, ۱۹۸۲) و...

در میان افراد مطلقه تأکید دارند، برخی پژوهش‌ها نیز بر فشارهای اجتماعی و طرد افراد مطلقه از سوی جامعه تأکید می‌کنند که این مسئله برای زنان مطلقه نمود بیشتری دارد، شماری از پژوهش‌ها، برخی عامل‌های تسهیل‌کننده سازگاری با طلاق را شناسایی کرده‌اند که شامل سطح تحصیلات بالاتر، سطح درآمد بالاتر در دوره پیش از طلاق، اشتغال، مهارت‌های فردی مقابله با بحران، حمایت‌های اجتماعی بالاتر، ازدواج مجدد یا ورود به رابطه‌های جدید، ارزیابی مثبت نسبت به طلاق و درخواست‌کننده طلاق بودن است. مولینا در مقاله‌ای با عنوان «تجربه طلاق زنان اروپایی - امریکایی»، تأثیر پدیده طلاق را بر زنان مطلقه بررسی کرده است، او نتیجه می‌گیرد زنان مطلقه در معرض مشکل‌های مالی و احساسی‌اند؛ زیرا با اموری مانند حقوق کم و حمایت‌نشدن فرزندان و کمبود خرجی روبه‌رو هستند (Molina, ۲۰۰۰) عامل‌های فرهنگی از قبیل اعتقاد به خدا، اخلاق کاری، رابطه‌های خانوادگی بسته و تلاش برای رسیدن به موفقیت، از عامل‌های تغییر در نگرش به طلاق‌اند، کالمین و بروس در پژوهشی تأثیرهای مختلف طلاق بر یکپارچگی اجتماعی را تحلیل کرده‌اند، آنها دو فرضیه را مطرح کرده‌اند: یکی اینکه بعد از طلاق یکپارچگی اجتماعی حفظ می‌شود و طلاق تأثیری بر انسجام اجتماعی ندارد و دیگری اینکه طلاق سبب انزوای اجتماعی (فردگراشدن) می‌شود. (Kalmijn & Broese Van Groenou, ۲۰۰۵) برای آزمون فرضیه‌ها از داده‌های حاصل از یک نظرسنجی مقطعی کشور هلند استفاده شده است، نتیجه‌ها به طور کلی کمک‌چندانی به فرضیه‌های زنان مطلقه نمی‌کند، شاخص‌های تماس با دوستان، مشارکت محلی، تفریح در فضای باز، حضور در کلیسا و مشارکت در باشگاه‌های اجتماعی، روند نزولی داشته است. همچنین نتیجه‌ها نشان داده است محدودیت‌های پس از طلاق به‌خصوص برای زنان به وجود آمده است و در کل ارتباط منفی بین طلاق و ادغام اجتماعی وجود دارد. ماتو و آشایی در پژوهشی تأثیر طلاق بر نگرش اجتماعی و رابطه‌های زنان در منطقه سرینگر را بررسی کرده‌اند. نتیجه‌ها نشان داده است بسیاری از ازدواج‌ها در آغاز موفق بوده‌اند؛ اما بعد از آن به دلیل شاغل بودن زنانی که منبع درآمد دارند، طلاق اتفاق افتاده است، آنها در محیط کار خود با مشکل‌هایی روبه‌رو شده بودند، مشکل حتی برای زنانی که سرپرستی فرزندان را بر عهده گرفتند، بیشتر بوده است، بیشتر زنان مورد مطالعه از تصمیم خود از طلاق پشیمان نبودند، تنها احساسی که نسبت به شوهر سابق خود داشتند، احساس نفرت بود و بسیاری از زنان نمی‌خواستند ازدواج مجدد داشته باشند. (Matoo & Ashai, ۲۰۱۲) مطالعه براون و مانلا از طریق مصاحبه با ۲۵۳ نفر از زنانی که در فرایند طلاق قرار داشتند، درباره تأثیر تغییر نقش‌های سنتی جنسی به نقش‌های مدرن و غیرسنتی صورت گرفته است، این مطالعه نشان می‌دهد زنانی که در نقش‌های

جنسی‌شان گرایش‌های غیرسنتی داشتند، در فرایند طلاق نسبت به زنانی که در نقش‌های جنسی خود گرایش‌های سنتی داشتند، احساس نگرانی کمتر، رفاه و پیشرفت شخصی بیشتر، خودبینی بالاتر و کارآمدی فردی بیشتری داشتند. (Brown & Manela, ۱۹۷۸)

(سنخ شناسی طلاق و پیامدهای اجتماعی آن مطالعه موردی زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) استان چهارمحال، منصور حقیقتیان، سید علی هاشمیان فر، عزیزاله آقا بابایی).

سخن آخر:

دلایل جدایی و گسسته شدن خانواده بسیار می‌باشد زیرا زن و مرد که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند در زیر یک سقف کنارهم جمع می‌شوند پس باید قبل از ازدواج به طور کامل با بصیرت و آگاهی و بررسی‌های لازم وصلت انجام گیرد از جهات مختلف زن و مرد هم کفو یکدیگر باشند، صداقت در گفتار ملاک قرار گیرد و از هرگونه دروغ مصلحتی برای ایجاد زمینه‌های ازدواج جلوگیری گردد. ملاک همسرگزینی: ایمان، تدین و همدلی باشد، شناخت کافی از خصوصیات اخلاقی، روحی و خانوادگی زوجین حاصل شود، در طلاق توافقی چون خیلی آسان شکل گرفته است زوجین فکر می‌کنند به راحتی می‌توانند به زندگی قبل برگردند اما این تصور غلط است و برگشت به زندگی بسیار سخت است. برگشت‌پذیری این نوع طلاق خیلی کم و سخت است چون از طرفی توافق کرده‌اند مانع قانونی سر راهشان گذاشته نمی‌شود لذا برگشت سخت‌تر است و اگر فرزند در خانواده باشد ابعاد زشت این اقدام بیشتر می‌شود، طلاق فارغ از توافقی و غیر توافقی بودن آن یک شکست به شمار می‌رود و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه طلاق را برای زنان با آسیب‌های بیشتری همراه می‌کند.

منابع

قرآن مجید.

۱. فرهنگ معاصر عربی فارسی، آذرتاش، آذرنوش، نشر نی، ۱۳۸۵، چاپ هفتم.
۲. مفردات فی غریب الالفاظ القرآن، حسین ابن محمد راغب اصفهانی، قم، انتشارات اسلامی.
۳. جواهرالکلام، شیخ محمد حسن نجفی، جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۶.
۴. لمعه دمشقیه، جمال الدین محمد، عاملی، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
۵. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی، مطهری، ناشر صدرا، ۱۳۸۱.
۶. من حاج الصالحین، وحید خراسانی، ناشر مدرسه امام باقر العلوم، ۱۳۸۶.
۷. طلاق، محمدرضا، فولادی، انتشارات جاودانه، ۱۳۹۵.
۸. تحریرالوسیله، امام خمینی(ره)، انتشارات دار العلم، ۱۳۸۵.
۹. کنز العمال، المتقی الهندی، ناشر موسسه الرساله، ۱۴۰۱ هـ ۱۹۸۱ م.
۱۰. الکافی، شیخ کلینی، الکتب الاربعه، ناشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. اسلام و عقاید و آرا بشری، یحیی نوری، ناشر نوید نور، ۱۳۸۵.
۱۲. شرح لمعه، شمس الدین محمد مکی و زین الدین ابن علی.
۱۳. کنز الدقائق و بحر الغرائب، میرزا محمد، قمی مشهدی، نشر قم، دار الغدیر، ۱۳۸۱.
۱۴. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمان الجزیری.
۱۵. بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ هـ.
۱۶. کتاب النکاح مولوی نذیر، احمد سلامی.
۱۷. صحیح مسلم، ابن حجاج، نیشابوری، ناشر دار الطباعه العامره، ۱۳۳۴_۱۳۲۹ ق.
۱۸. کتاب الطلاق، الفتح الرحمانی.
۱۹. حقوق خانواده(ازدواج، طلاق و فرزندان) سازمان دکتر عبد الحسن شیروی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۹.

۲۰. من لا یحضر الفقیه، محمد بن علی صدوق، کتب اربعه، ناشر دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۳ق.

سیلاب زندگی، رضا مومنی ومحسن باقی زاده، انتشارات بوستان، ۱۳۹۸.

آسیب شناسی اجتماعی ستیزه های خانواده و طلاق، ناشر منصوری، ۱۳۷۲.

مقاله‌ها:

۱. علل روانی اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق در دادگاه های خانواده طلاق، نرگس رحمانی و همکاران.

۲. عوامل تعیین کننده گرایش به طلاق توافقی، یک مطالعه کیفی، طیبه بلوردی و دیگران.

۳. بازنمایی مولفه‌های احتمال آسیب طلاق مطالعه‌ای به روش پدیدار شناسی، طاهره سادات علوی و همکاران.

۴. بازنمایی معنایی طلاق توافقی، مهری سادات موسوی.

۵. علل خیانت زناشویی از دیدگاه زوجین مراجعه کننده به دادگاه خانواده، یک مطالعه کیفی، مجتبی حبیبی عسگر آباد و زهرا حاجی حیدری.

۶. شناسایی پیامدهای طلاق والدین بر فرزندان، زکیه امانی و همکاران، یک مطالعه کیفی.

۷. طلاق و آسیب‌های آن بر کودکان، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی فرهنگی تهران، سید احمد جلیلی راد و زهره علی آبادی.

۸. پرسمان طلاق، میثم یاسا.

۹. مقایسه مهارت اجتماعی سلامت روانی عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه متقاضی طلاق و عادی، حسین قمری گیوی و بهنام خشنودنیای.

۱۰. فرزندان طلاق و زندگی در شرایط سخت، خبرگزاری پانا.

۱۱. بررسی مقایسه‌ای شیوع کودک آزاری در دانش آموزان مقطع متوسطه بر حسب جنس مقطع تحصیلی و سابقه طلاق در خانواده، اروزولایزیه و همکاران.

۱۲. تاثیر طلاق والدین بر افت تحصیلی فرزندان خانواده، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های مدیریت راهبردی بصیرت، سال دهم، شماره ۳۰ و ۳۱، محمد رضا طاهری و نرگس عباسیه.
۱۳. سنخ‌شناسی طلاق و پیامدهای اجتماعی آن، مطالعه موردی زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) استان چهارمحال بختیاری، منصور حقیقیان، سید علی هاشمیان فر و عزیزاله آقا بابایی.

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال ششم، شماره یازدهم / بهار و تابستان ۱۴۰۲ش - ۱۴۴۴ق صص ۱۲۳-۱۴۵

حق و باطل در نهج البلاغه

فاطمه شنبدی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

چکیده

تاریخ مؤید این حقیقت است که بشر بر اساس جهان‌بینی خود، رویدادهای پیرامون خود را به حق و باطل تقسیم کرده است. انسان برای زندگی سعادت‌مندانه نیازمند تشخیص حق و باطل است و برای رسیدن به این تشخیص نیاز به معیارهایی دارد تا بتواند با استفاده از آنها و سنجیدن افکار و عقاید و عملکرد خود، نسبت به آن معیارها، به حق یا باطل بودن آنها پی ببرد، با مراجعه به خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی علیه السلام در مجموعه نفیس نهج البلاغه به خوبی می‌توان دریافت که حق و باطل به عنوان دو مبحث کلیدی در این مجموعه مطرح گردیده و به شرح و بسط شاخصه‌ها و سایر نکات ضروری درباره آنها پرداخته شده است از این رو، هدف این مقاله دست‌یابی به ملاکی جامع در تشخیص حق از باطل و ترویج فرهنگ علوی و کاربردی کردن آموزه‌های نظری امیر مؤمنان علیه السلام در عرصه‌های مختلف زندگی است، روش تحقیق با هدف کاربردی به صورت توصیفی-تحلیلی است و جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و متنی می‌باشد.

در پژوهش حاضر به بررسی موضوع حق و باطل از منظر حضرت علی علیه السلام می‌پردازیم تا با بهره‌گیری از رهنمودهای آن حضرت درباره ماهیت حق و باطل، معیارها و مصداق‌های حق و رابطه آن با باطل را به موقع شناخته و با حرکت سنجیده و آگاهانه در پرتو پیروی از خط ولایت، با استقامت و جهت‌گیری صحیح، از اهداف انقلاب اسلامی صیانت کنیم.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حق، باطل، نهج البلاغه

۱. دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه گیلان fa.shanbedi@gmail.com

مقدمه

مفاهیم حق و باطل از مهم‌ترین مسائل حوزه‌های ادیان، کلام، اخلاق، حقوق و سیاست بوده و است، همواره در جوامع و به‌خصوص جوامع دینی، نبرد بین حق و باطل وجود داشته است، واژه حق در میان علم حقوق، عرفان اسلامی و نیز اخلاق کاربرد موضوعی دارد، لذا معناشناسی این دو واژه، اهمیت به‌سزایی دارد و می‌تواند برای جویندگان حقیقت، راهگشا باشد.

حق از جمله واژگانی است که در حوزه‌های گوناگونی مطرح می‌شود و در بحث از آن، می‌توان مسائل مختلفی را مورد نظر قرارداد، از آنجا که انسان به اقتضای حکمت خداوند موجودی بالفطره حق‌گرا است و بایستی با گرایش ذاتی به عدالت، راه خویش را به سوی حق از میان راه‌های باطل بیابد، حق و باطل از مهم‌ترین مسائل زندگی تمام انسان‌ها هست که همواره این دو مسئله در تمام مراحل زندگی آشکار می‌شود و با انتخاب هر کدام از آن دو، سرنوشت انسان به‌طور کلی تغییر می‌کند و سعادت انسان در گرو همین انتخاب است، از این‌رو شناخت حق و باطل ضروری‌ترین شناخت، در زندگی انسان است چون‌که او را از سقوط در ورطه حیرت و سرگردانی، مصون می‌دارد. چراکه فتنه برانگیزان راز موفقیت خود را در اختلاط حق و باطل می‌دانند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد.

یکی از نتایج عدم تشخیص صحیح از حق و باطل، عدم شناخت اهل حق و اهل باطل است که این خود باعث حیرت و سردرگمی حق‌جویان می‌شود، امیرالمؤمنین علی علیه السلام مظهر حق و حقانیت نیز، بارها درگیر همین مسئله بوده و سعی کرده‌اند که حق را در مسیر واقعی خود قرار دهند دوران حکومت اسلامی چه در دوران زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و چه بعد از آن مظهر رویارویی حق و باطل به شمار می‌آید، با توجه به لزوم جداسازی حق و باطل از یکدیگر، لزوم تعیین تکلیف مسائل و ضمانت سعادت انسان شناخت حق و باطل ضروری به نظر می‌رسد، از این‌رو توجه به بزرگ‌ترین معیار حق - مولا علی علیه السلام - در وساطت نزول فیض و رحمت حق و دفع موانع حق، امری حتمی و لازم است، لذا جهت شناخت مفهوم دقیق و مشخص نمودن معیارها و مصادیق صحیح حق و فهم عوامل و موانع وصول به حق، به کنکاش در نهج‌البلاغه پرداختیم تا با نور کلامش جان خاموشمان را بیفزود و از چشمه معرفتش کام تشنه‌مان را سیراب کند.

کتاب نهج‌البلاغه، حاوی جملات ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که با مراجعه به آن و استخراج جملات مسئله حق و باطل را بهتر می‌توان تبیین نمود، پژوهش حاضر با مطالعه کتاب

نهج‌البلاغه به چنین پرسشی پاسخ خواهد داد که حق و باطل در نهج‌البلاغه چگونه است و با چه معیارها و مصادیقی می‌توان آن‌ها را شناخت؟

۱ واژه‌شناسی حق و باطل

۱-۱ معنای لغوی «حق»

واژه حق در لغت در معانی گوناگونی به‌کاررفته است، برخی از معانی لغوی این واژه، به شرح زیر است: راستی، عدالت، ثابت و یقین که در آن جای تردید و انکار نباشد، شایسته و سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، امر صورت پذیرفته و انجام‌شده، دوراندیشی، مرگ، واقع، امتیاز، باری تعالی، قرآن، اسلام، موجود ثابت، الواجب الموجود، یقین بعد از شک، صلاحیت، قطعی، پابرجا، مصدر، کار حتمی و قطعی و واقع‌شدنی، نقیض باطل، گفتار حق و مطابق با واقع، مفرد (واحد) حقوق، امر نبی ﷺ، صفت خدا، رؤیا معانی متعددی برای واژه «حق» به‌کاررفته است؛ اما از میان معانی فوق، معانی «مطابق با واقع بودن»، «سلطنت»، «ثبوت» و همچنین «ثابت» (که معنای وصفی دارد)، ظهور و نمود بیشتری دارد (رمضانی، ۱۳۹۰).

۲-۱ معنای لغوی «باطل»

در مورد مفهوم باطل نیز باید گفت در کتاب معجم مقاییس اللغة آمده است که حروف باء و طاء و لام «بَطْل» لغتی است که بر رفتن چیزی و ماندن اندکی از آن دلالت می‌کند؛ اما بیشتر کتاب‌های لغت دیگر، باطل را نقیض حق تعریف می‌کنند (الفراهیدی، ۱۳۶۷)؛ مادام که حق امری ثابت است، پس باطل امری ثابت نیست، در کتاب تفسیر المیزان آمده که بطلان شیء بدین معنا است که انسان برای آن شیء یک نوع وجود و واقعیتی فرض کند، ولی وقتی با خارج آن را تطبیق می‌کند، آن‌طور که فرض شده بود، مطابق با خارج نیست و مفهوم حق نیز برخلاف آن است (طباطبائی، ۱۳۵۰).

۳-۱ تعریف اصطلاحی حق و باطل

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَقُّ سَيْفٌ قَاطِعٌ عَلَى أَهْلِ الْبَاطِلِ» حق، شمشیر برنده‌ای است بر ضد اهل باطل (اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶)؛ و در حدیث دیگری از «حق و باطل» چنین یاد می‌کنند: «مَنْ رَكِبَ الْبَاطِلَ أَذَلَّهُ مَرْكَبُهُ، مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ» کسی که بر باطل سوار شود، مرکبش او را ذلیل خواهد کرد، کسی که از راه حق منحرف شود راه بر او تنگ خواهد شد (اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶)؛ امام علی علیه السلام در کلام کوتاه دیگری به زیباترین وجه از «حق و باطل» یاد می‌کند: «إِنَّ

الْحَقُّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ حَقٌّ سَنَكِينٌ، اما گوارا است و باطل سبک، اما بلاخیز و مرگ‌آور (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۶).

به زعم استاد قرضاوی اندیشمند معاصر حق و باطل چنین تعریف شده‌است:

حق - همان‌طور که فطرت پاک انسان می‌گوید- عبارت است از آنچه ثابت و پایدار است و باطل عبارت است از آنچه که متغیر و ناستوار است؛ بنابراین، هر آنچه همراه با ثبات و پایداری است، حق است و هر آنچه ویژگی‌اش پراکنده شدن و نابود شدن است، باطل است (قرضاوی، ۱۳۶۰).

۲ مشخصه‌های حق و باطل

۱-۲ ظریف بودن مرز بین حق و باطل

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ مَرز» بین حق و باطل بسیار ظریف است و به همین دلیل تشخیص این دو از هم مشکل است و شبهه را که همان باطل می‌باشد از این جهت شبهه نام نهاده‌اند که شباهت به حق دارد (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۸).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَدِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ» پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰).

۲-۲ اندکی سپاه حق و فراوانی سپاه باطل

امام علی علیه السلام به مردم در مورد آزمایش‌های الهی که در حکومت او و در تمام طول زندگی در پیش دارند هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ، فَلَيْنُ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلٌ، وَ لَيْنُ قَلِّ الْحَقِّ فَلَرُبَّمَا وَ لَعَلٌ، وَ لَقَلَّمَا أُدْبِرَ شَيْءٌ فَأَقْبِلَ» همیشه حق و باطلی وجود دارد و برای هر کدام اهل و طرفدارانی است و اگر حق و پیروانش کم باشند [نگران نباشید] چه بسا افزوده گردند و بر لشکر باطل پیروز شوند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶).

داستان «حق و باطل» و مبارزه این دو با یکدیگر در طول تاریخ انسانی و ابزار این مبارزه و نتایج آن، داستان بسیار دامنه‌داری است، آنچه در اینجا لازم است بر آن تکیه شود و نظر مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام در این عبارت نیز متوجه آن است، این است که نه کثرت طرفداران باطل باید انسان را به وحشت بیندازد و نه کمی طرفداران حق او را مأیوس کند؛ چراکه غالباً در طول تاریخ حامیان باطل

فزونی داشته‌اند و بسیار شده که گروه اندک طرفداران حق بر انبوه حامیان باطل پیروز شده‌اند؛ همان‌گونه که قرآن از زبان پیروان «طالوت»، فرمانده لشکر بنی اسرائیل، می‌گوید: «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! (بقره، ۲۴۹)؛ همین معنا در قالب دیگری در آیه دیگر به روشنی بیان شده است: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَا لَوْ أَغْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ» بگو [هیچ‌گاه] ناپاک و پاک مساوی نیستند، هرچند فزونی ناپاک‌ها تو را به شگفتی اندازد! (مائده، ۱۰۰).

همین معنا در خطبه‌های دیگر نهج‌البلاغه با صراحت تمام نیز آمده است؛ چنان‌که در خطبه ۲۰۱ می‌خوانیم: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» ای مردم در طریق هدایت [و حق و حقیقت] از کمی نفرات هرگز وحشت نکنید! (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۱).

۲-۳ اصالت حق و طفیلی بودن باطل

خطبه‌ی ۵۱ نهج‌البلاغه استفاده‌ی باطل از حق را به‌خوبی نشان می‌دهد، حضرت علی علیه السلام در این خطبه می‌فرماید: «إِنَّمَا بَدَأَهُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رَجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَادِينَ، وَلَا أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ».

پس اگر باطل از امتزاج و آمیختگی با حق جدا باشد و با حق مخلوط نباشد، مردم حق‌جو منحرف نمی‌شوند و اگر حق از پوشش باطل جدا شد و آزاد گردید، زبان بدخواهان از آن قطع می‌گردد (چون اگر حق و باطل مخلوط شوند عده‌ای آن را حق محض می‌بینند، بعد به آثارش نگاه می‌کنند می‌بینند آثار بد دارد؛ معاندها زبان‌شان دراز می‌شود که این دین و مذهب شما هم خراب از آب درآمد؛ دیگر نمی‌دانند که این خرابی‌ها و آثار سوء مال باطل است نه مال حق. حق هرگز طوری رفتار نمی‌کند که زبان معاندین بر او دراز شود) (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۱).

۲-۴ حق در گذار جهاد و کوشش

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَعَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَةً وَ نَاصِرَةً. وَاللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ» در حقیقت خداوند جهاد را واجب گردانید و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خود قرارش داد، به خدا سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی‌شود (حر عاملی، ۱۳۶۷).

«عَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْاجْتِهَادِ وَالتَّهَبِّ وَالِاسْتِعْدَادِ وَالتَّزَوُّدِ فِي مَنَزِلِ الزَّادِ وَ لَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأَمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ» بر شما باد به تلاش و سخت‌کوشی و مهیا شدن و آماده گشتن و توشه برداشتن از سرای توشه (دنیا)، مبدا زندگی دنیا شما را بفریبد چنان‌که ملت‌های گذشته و اقوام پیشین را فریفت (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۰).

از دیگر ویژگی‌های حق آن است که جز با تلاش حاصل نمی‌شود و رسیدن به آن مستلزم مقاومت بسیار است، امام علی علیه السلام در سرزنش اصحاب خود به جهت سهل‌انگاری آنان در جنگیدن با دشمن می‌فرماید: «وَ لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ» و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۹)، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ خُضِّ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ» برای نیل به حق و حقیقت هر جا که باشد در حوادث شدید غوطه‌ور شو (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

۲-۵ برخورداری حق از امداد و رحمت الهی

حق همواره از رحمت خداوند بهره‌مند است و این وعده الهی است که اگر در راه یاری دین او بکوشید از تأییدات او برخوردار خواهید بود، امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «فَإِنَّهُ جَلَّ أَسْمُهُ قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرٍ مَنْ نَصَرَهُ، وَ إِعْزَازٍ مَنْ أَعَزَّهُ» زیرا خداوند یاری یاری کننده خود و عزت آن‌کس را که او را عزیز بدارد ضامن شده (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) و نیز خطاب به ابوذر می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا عَلَى عِبْدِي رَتْقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجًا وَرِزْقًا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» اگر آسمان‌ها و زمین، راه را بر بنده‌ای ببندند و او تقوای الهی پیشه کند، خداوند حتماً راه گشایشی برای او فراهم خواهد کرد و از جایی که گمان ندارد روزی‌اش خواهد داد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۰).

در مقابل، حق‌ستیزی سرانجامی جز غضب کوبنده الهی ندارد، به همین سبب امام علی علیه السلام خطاب به معاویه فرمود: «وَ اخْذِرْ أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ وَ تَقَطِّعُ الدَّابِرَ» و بترس از خدا که به‌زودی با بلایی کوبنده ریشه‌ات را برکند و نسل تو را براندازد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۵).

۲-۶ پیروزی نهایی حق بر باطل

این وعده الهی است که حق سرانجام پیروز و باطل در نهایت مغلوب است، حتی در سخت‌ترین شرایط که حق تنها می‌ماند و باطل پیروزی ظاهری می‌یابد باز هم روزنه‌ای به‌سوی حق باز است، امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ، فَلَيْنَ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَ لَيْنَ قَلِّ الْحَقِّ فَلَرَبِيمًا وَ لَعَلَّ، وَ لَقَلَّمَا أُدْبِرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ» حق و باطل همیشه در پیکارند و برای هر کدام

طرفدارانی است، اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیرباز چنین بوده و اگر طرفداران حق اندک‌اند، چه بسا روزی فراوان گردند و پیروز شوند، اما کمتر اتفاق می‌افتد که چیز رفته بازگردد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶).

امام علی علیه السلام درباره بازگشت جهانی به سوی حق فرموده است: «لَتُعْطَفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا، عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وُلْدِهَا» دنیا بر ما (آل محمد) بازگردد و مهربانی نماید مانند بازگشت شتر بدخو و گازگیر به بچه خویش (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۰) سپس حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! (قصص، ۵).

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ صَارَ عَ الْحَقِّ، صَرَغَهُ» هر که با حق پنجه درافکند، حق او را بر زمین زند (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰۸).

۲-۷ ضعف باطل در مقابل حق

از ویژگی‌های باطل آن است که در عین تهاجم و اظهار شجاعت در مقابل حق بسیار ضعیف است. امام علی علیه السلام در جنگ صفین به اصحاب خود فرمود: خیمه معاویه را هدف بگیرید و آن را تصرف کنید زیرا شیطان (معاویه) در گوشه آن پنهان است که برای برجستن دست پیش داشته و برای برگشتن پا پس نهاده (در کارزار ثابت قدم نیست و مضطرب و نگران است اگر ترسیدید بر شما مسلط گردد و اگر دلیر بودید مغلوب شده فرار اختیار نماید) (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۶).

امام علی علیه السلام در نکوهش سپاه جمل می‌فرماید: «وَ قَدْ أَرَعَدُوا وَأَبْرَقُوا، وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْقَسَلُ» همانند تندر خورشیدند و چون آذرخش شعله افکندند، با این‌همه، ترسیدند و در کار بماندند (نهج‌البلاغه، خطبه ۹).

۳ معیارهای تشخیص حق از باطل

همه انسان‌ها طالب سعادت هستند و سعادت در گرو حق‌جویی است؛ از این‌رو، بایستی حق را از باطل تشخیص داد و گرنه باطل به صورت حق‌نما جلوه می‌کند؛ زیرا جهان آمیزه‌ای از حق و باطل است و باطل با فریب و نیرنگ، همواره خود را حق مطلق نشان می‌دهد، امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَادِينَ، وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ

لَيْسَ الْبَاطِلُ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيُمَزَجَانِ، فَهَذَا لَكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»

اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارانند، نجات خواهند یافت (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰).

معیارهای شناخت حق از باطل بر اساس دیدگاه جامع‌نگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج‌البلاغه عبارت‌اند از:

۳-۱ عقل

نخستین معیار برای بازشناسی حق از باطل، عقل است، خداوند انسان را موجودی متفکر آفریده و برای شناخت حق و حقیقت، عقل را به وی عطا کرده است، جمله: «وَ مَعْرِفَهُ يَفْرُقُ بَهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ»، قسمتی از خطبه اول نهج‌البلاغه است که امام علی علیه السلام در چگونگی خلقت حضرت آدم علیه السلام آن را بیان فرمود، معنای سخن آن حضرت این است که خداوند شناختی به حضرت آدم علیه السلام عنایت فرمود که به وسیله آن حق را از باطل شناسایی کند، امام علی علیه السلام فرمودند: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ» عقل تو را همین بس که راه گمراهی‌ات را از راه رستگاری‌ات آشکار می‌سازد (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۱).

۳-۲ قرآن

یکی از بهترین معیارهای شناخت حق از باطل «قرآن» است، اگر بخواهیم درباره قرآن از منظر نهج‌البلاغه سخن بگوییم، بحث کاملی می‌طلبد، در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، به موضوعات، آیات و دانش‌های گوناگون قرآن اشاره شده است؛ چنان‌که می‌توان گفت نهج‌البلاغه ترجمان قرآن به حساب می‌آید تا آنجا که به موضوع «حق» ارتباط دارد، به برخی سخنان حضرت علی علیه السلام درباره قرآن اشاره می‌شود:

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: نخستین امام حق، قرآن کریم است و از آنجاکه شناخت امام و معرفت وی، وظیفه‌ی حتمی و قطعی هر مسلمان است، برای شناخت قرآن که اولین امام برای امت اسلامی است، یاری طلبید؛ و بیان شیوای حضرت علی در راستای تبیین مطابق بودن قرآن با حق چنین است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَعْشُ، وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ،

وَالْمُحَدَّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ. وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةً فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى» آگاه باشید همانا این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبید و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخن‌گویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید، کسی با قرآن هم‌نشینی نکرد مگر آن‌که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی‌اش کاست (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۱)؛ امام علی علیه السلام در یکی از بیانات نورانی خویش صریحاً به همین مطلب اشاره کرده است: «وَكَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيْبًا وَ خَصِيْمًا» قرآن برای بازخواست و داوری کفایت می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۲).

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْكِتَابُ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيْحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجًا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِدُ بُرْهَانَهُ وَ تَبَيَّنًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانَهُ» قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون‌های آن خراب نشود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸).

۳-۳ راه مستقیم

راه خدا، همان راهی که خداوند برای سعادت انسان تعیین می‌کند، راه حق و جز آن هر چه باشد باطل است؛ به عبارت دیگر، اگر بپذیریم که خالق مهربان انسان را بیهوده نیافریده است و هدف زندگی شایسته‌ای برای او مشخص نموده، پس منشأ راستین حق و تعیین‌کننده معیار شایسته برای شناخت حق همان آفریننده بزرگ هستی است، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ» انحراف به راست و چپ گمراهی و ضلالت (باطل) است و راه مستقیم و میانه جاده وسیع حق (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶)

۳-۴ اسلام

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ وَ لَا فَكَّ لِخَلْقَتِهِ وَ لَا انْهَادًا لِأَسَاسِهِ وَ لَا زَوَالَ لِذَعَائِمِهِ وَ لَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ وَ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ وَ لَا غَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ وَ لَا جَدَّ لِفُرُوعِهِ وَ لَا ضَنْكَ لَطُرُقِهِ وَ لَا وُغُوْنَةَ لِسُهُولَتِهِ وَ لَا سَوَادَ لَوَضْحِهِ وَ لَا عَوْجَ لِانْتِصَابِهِ وَ لَا عَصَلَ فِي عُودِهِ وَ لَا وَعَثَ لِغَجِّهِ وَ لَا انْطِفَاءَ لِمَصَابِيْحِهِ وَ لَا مَرَارَةَ لِخَلَاوَتِهِ، فَهُوَ دَعَائِمٌ أَسَاحٌ فِي الْحَقِّ أُسْنَاخُهَا وَ تَبَّتْ لَهَا آسَاسُهَا وَ يَتَابِعُ

عَزَّرَتْ عُيُونُهَا وَ مَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا وَ مَنَارٌ اِقْتَدَى بِهَا سُنْفَارُهَا وَ اَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا وَ مَنَاهِلُ رَوَى بِهَا وُرَادُهَا» همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید و با دیده عنایت پروراند و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد، خداوند اسلام را به گونه‌ای خراب استحکام بخشید که پیوندهایش نگسلد و حلقه‌هایش از هم جدا نشود و ستون‌هایش خراب نگردد، در پایه‌هایش زوال راه نیابد، درخت وجودش از ریشه کنده نشود، زمانش پایان نگیرد، قوانینش کهنگی نپذیرد، شاخه‌هایش قطع نگردد، راه‌هایش تنگ و خراب نشود و پیمودن راهش دشوار نباشد، تیرگی در روشنایی آن داخل نشود و راه راست آن کجی نیابد، ستون‌هایش خم نشود و گذرگاهش بدون دشواری پیمودنی باشد، در چراغ اسلام خاموشی و در شیرینی آن تلخی راه نیابد.

اسلام ستون‌های استواری است که خداوند (پایه‌های) آن را در دل حق برقرار و اساس و پایه آن را ثابت کرد، اسلام چشمه‌ساری است که آب آن در فوران، چراغی است که شعله‌های آن فروزان و نشانه همیشه استواری است که روندگان راه حق با آن هدایت شوند، پرچمی است که برای راهنمایی پویندگان راه خدا نصب گردیده و آب‌سختوری است که وارد شوندگان آن سیراب می‌شوند (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: ای خردمند! در شک نباش که اسلام هیچ بیراهه‌ای را بر تو نیاموزد و همیشه حق و حقانیت را به بشر آموخته که راه راست و حقیقت در آن است و نهی نموده از رفتار نادرست و غیرانسانی که بارها در هر کار و نقشه‌ای ثابت گردیده است و چون مؤمنی در خویش فرورفته و یکی از احکام را با رأی خویش بسنجد، خواهد دانست که چه معجزه‌ای در اسلام و کتاب آسمانی آن می‌باشد و تو ای خردمند! به دین بگرایی و بدون هیچ شکی باور نما فرموده‌های الهی در قرآن را که جز حقیقت و راه پیروزی - چیزی زیان‌آور - نباشد و چون نهی نماید، بدان که دوری جستن از آنها سود فراوان دارد (بابایی، ۱۳۵۱).

۳-۵ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

از دیدگاه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، وجود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سیره آن حضرت دقیقاً حق بوده و آشکارکننده حق از جانب خدایی است که او را به حق مبعوث گردانیده و مسلم است که پیروی از آن بزرگوار، معیار شایسته‌ای برای تمایز حق از باطل هست؛ یعنی هر کس مطابق دستورات آن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راه سپرد حق است، وگرنه باطل. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در این باره می‌فرماید: «وَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلَهَ اِلاَّ اللهُ، شَهَادَةٌ اِيْمَانٍ وَ اِيْقَانٍ وَ اِخْلَاصٍ وَ اِدْعَانٍ، وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ، اُرْسَلَهُ وَ اَعْلَامُ الْهُدَى

دَارِسَهُ وَ مَنَاهِجِ الدِّينِ طَامِسَةً، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ وَ هَدَىٰ إِلَى الرُّشْدِ وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» و شهادت می‌دهم که محمد بنده او و پیامبر اوست، او را به هنگامی فرستاد که نشانه‌های رستگاری از میان رفته بود و راه‌های دین پوشیده بود، پس حق را هویدا ساخت و مردم را اندرز داد و به راه راست هدایت نمود و به میانه‌روی فرمان داد، درود خدا بر او و خاندانش باد(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۵)، حضرت علی عليه السلام پیامبر صلى الله عليه وآله را چنین توصیف می‌کنند: «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَبُنَّ بَلْبَةً وَ لَتَعْرَبُنَّ عَرَبَةً وَ لَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقِدْرِ» سوگند به کسی که محمد را به حق فرستاده است، در غربال آزمایش، به هم درآمیخته و غربال می‌شوید تا صالح از فاسد جدا گردد(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶)؛ امام علی عليه السلام در فرازی از خطبه ۷۲ نهج‌البلاغه، بهترین درود و برکات الهی را نثار روان پاک پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله کرده و آن حضرت را به بیش از بیست وصف از اوصاف برجسته‌اش - که او را شایسته این درود و صلوات می‌کند - یاد می‌کند و می‌فرماید: «اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ» [خداوند!] گرامی‌ترین درودها و افزون‌ترین و پربرترین برکاتت را بر محمد صلى الله عليه وآله بنده‌ات و رسولت بفرست، «الْخَاتِمَ لِمَا سَبَقَ» پیامبری که خاتم پیامبران پیشین بود و سپس می‌فرماید: «وَ الْفَاتِحَ لِمَا أَنْعَلَقَ وَ الْمُعْلِنَ الْحَقَّ بِالْحَقِّ وَ الدَّافِعَ جَيْشَاتِنَا لِابْطَالِ وَ الدَّامِعَ صَوَاتِ الْأَصَالِيلِ» کسی که درهای بسته را گشود و حق را با حق آشکار ساخت، همان کسی که غوغای باطل را دفع کرد و حملات گمراهی‌ها را درهم شکست (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۲).

۳-۶ اهل بیت پیامبر صلى الله عليه وآله

اهل بیت پاک رسول خدا، پس از پیامبر صلى الله عليه وآله، در کنار قرآن و به‌عنوان مفسر و معلم قرآن و داناترین افراد به سیره و سنت رسول خدا صلى الله عليه وآله راهنمایی امت را بر دوش دارند و همچون پرچم و نشانه، محور حق می‌باشند و افراد باید خود را با این محور بسنجند تا متوجه شوند چه قدر بر حق منطبق هستند؛ و نیز آن حضرت می‌فرماید: «انظروا أهل بيئت نبيكم، فالزموا سمتهم و اتبعوا أثرهم، فلن يخرجوكم من هدى و لن يعيدوكم في ردى؛ فإن لبثوا فالبثوا و إن نهضوا فأنهضوا، و لا تسبقوهم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلكوا» به خاندان پیامبرتان بنگرید و به آن سو روید که آنان می‌روند و پای به‌جای پای آنان نهدید، که هیچ‌گاه شما را از طریق هدایت منحرف نکنند و به هلاکت نسپارند. اگر نشستند، بنشینید و اگر برخاستند، برخیزید؛ بر آنان پیشی مگیرید که گمراه شوید و از آنان واپس نمانید که هلاک گردید(نهج‌البلاغه، خطبه ۹۷).

این خاندان پاک و معصوم همان کسانی هستند که ذره‌ای از حق منحرف نشده‌اند؛ از این رو، معیار شایسته حق و آیین الهی هستند و راهشان ادامه سیره رسول گرامی صلی الله علیه و آله و بازدارنده از هرگونه تحریف و گمراهی است، مسلم است هر جا حق از مسیرش خارج شود، به وسیله آن‌ها به جایگاه خویش بازمی‌گردد و از باطل فاصله می‌گیرد، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيْ تُوْفِكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مُنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَاهُ بَيْكُم وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رِدْوَهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ» مردم کجا می‌روید چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق برپا و نشانه‌های آن آشکار است، باینکه چراغ‌های هدایت روشنگر راه‌اند، چون گمراهان به کجا می‌روید چرا سرگردانید درحالی‌که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقین‌اند، پیشوایان دین و زبان‌های راستی و راستگویان هستند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم ببرید (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

خطبه‌ای از حضرت علی علیه السلام که در آن آل محمد صلی الله علیه و آله را یاد می‌کند: «هُمُ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ؛ يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، وَ صَمْتُهُمْ عَنْ حِكْمِ [حُكْمِ] مَنْطِقِهِمْ؛ لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، وَ هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ وَكَايِبُ الْإِعْتِصَامِ؛ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ وَ انزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ [مَقَامِهِ] وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنبَتِهِ؛ عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَ عَايَهُ وَ رِعَايَةً، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةً، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَةُ قَلِيلٌ» آنان حیات علم و مرگ جهل‌اند، حلمشان شمارا از علمشان خبر می‌دهد؛ [و ظاهرشان از باطنشان] و خاموشی‌شان از سخن گفتنشان، با حق مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف ندارند، ستون‌های اسلام‌اند و پناهگاه آن، به پابردی ایشان حق به جایگاه خود بازگشت و باطل از جایگاه خود رانده شد و زبانش از بن بریده گردید، دین را شناختند و فرا گرفتند و آن را از تحریف نگه داشتند، بدان عمل کردند، نه شناختی که منحصر به شنیدن باشد و شنیده را به دیگران گفتن، که راویان علم بسیار هستند ولی نگه‌دارندگان آن اندک هستند (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹).

۳-۷ امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت علی علیه السلام کامل‌ترین انسان، عصاره هستی، تجلی خدا به‌طور کامل در یک انسان، زیباترین و بهترین و شایسته‌ترین معیار حق در همه اعصار و برای همه انسان‌ها است، اصلاً حق با علی معنا پیدا می‌کند و علی با حق تجلی‌یافته و یکی گشته است. هرچند هیچ‌کس نمی‌تواند حق مطلب را درباره امام علی علیه السلام و حق بودن وی ادا کند، ولی نهج البلاغه آکنده از کلام گهربار حضرت

علی علیه السلام است که در مورد حق بودن خود ما را راهنمایی می‌کند. در بسیاری از موارد، امام علی علیه السلام با اطمینان و قاطعیت و با سوگندی که از جانب صادق‌ترین انسان گفته شده است، درباره خود چنین تعبیراتی دارد: «فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتًا؟ فَانْفُدُوا عَلَيَّ بَصَائِرِكُمْ وَ لَتَصَدُقُنِيَّاتِكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ. فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلِّي جَادَةٌ الْحَقُّ، وَ إِنَّهُمْ لَعَلِّي مَرْكَةٌ الْبَاطِلِ، أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ وَ أَسْتَعْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ» آری، در زندگی و مرگ چه کسی سزاوارتر از من به اوست. پس بشتابید با دل بینا و نیت‌های خویش را در کارزار با دشمن صافی سازید، سوگند به کسی که جز او خدایی نیست، که من بر جاده حق ره می‌سپارم و آنان در لغزشگاه باطل‌اند؛ آنچه می‌گویم، می‌شنوید، برای خود و شما از خدا آمرزش می‌طلبم (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۷).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد حضرت علی علیه السلام فرمود: «وَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» او است که میان حق و باطل جدایی می‌اندازد (حر عاملی، ۱۳۸۲).

هیچ شک و تردیدی نیست که برای شناخت حق از باطل و اهل حق از اهل باطل، حضرت علی علیه السلام ملاک و معیار شایسته و بارزی است که هر که در فکر و عمل، صادقانه و عاشقانه، با علی علیه السلام و سخنان او هماهنگ و همگام و تابع و پیرو باشد، به حق نزدیک است و هر چه احساس دوری و غربت از علی علیه السلام کند و عمل و فکر علی علیه السلام برایش نامأنوس آید، از حق نیز دور شده، به باطل روی آورده است؛ به عبارت دیگر، نگرش هر کس نسبت به علی علیه السلام، حق و باطل بودن خود را نشان می‌دهد.

نباید فراموش کرد که منظور از علی علیه السلام تنها یک نفر نیست، بلکه حضرت علی علیه السلام سرسلسله امامت و ولایت و تداوم‌دهنده حقیقت برگزیدگی خدا و رسالت در میان مردم است؛ آری، علی شایسته‌ترین مردم و بر حق‌ترین آنان است، خود آن حضرت بارها به مناسبت‌های گوناگون، مردم را به این مهم متوجه می‌کرد و می‌فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي» شما خوب می‌دانید که من بر حق‌ترین مردم هستم و از همه مردم شایسته‌ترم (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۴).

آنان که در مسیر حق گام بر نمی‌دارند و از برنامه‌های الهی در خلقت خویش غافل‌اند، به طفیل وجود افراد معصوم و پاکی همچون علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام زنده‌اند، هرچند خود نمی‌دانند این موضوع در کلام همه معصومان و قرآن آمده است، آنجا که خداوند به رسول خود می‌فرماید: «أَوَلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ» ای پیامبر صلی الله علیه و آله، اگر تو و اهل بیت نبودید، جهان و افلاک را نمی‌آفریدم (حر عاملی، ۱۳۷۰)؛ کیست که واقعاً حق شکرگزاری و عبادت خدا را آن‌چنان که شایسته است، به جا آورده باشد، جز این خاندان پاک که با عمل و فعالیت مستمر و عاشقانه

خویش و به‌دوراز هرگونه ریاکاری و تنبلی و با دقت و حساسیت، که با از دست ندادن فرصت‌ها به این مرحله رسیده و «اسم اعظم خدا» گشته‌اند؟ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند، من اسم اعظم خدایم (زمخشری، ۱۳۹۱).

امام علی علیه السلام در این گفتار نورانی خود به حقیقت مهمی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ [مُنْذُرًا] أَرَيْتُهُ» از آن زمان که حق به من نشان داده شده هرگز در آن شک و تردید نکرده‌ام (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۴) و فرمود: «مَا كَذَّبْتُ وَلَا كَذَّبْتُ [كُذِّبْتُ]، وَلَا ضَلَّكْتُ وَلَا ضَلَّ بِي» دروغ نگفتم و دروغ نشنیده‌ام، گمراه نشدم و کسی را گمراه نکرده‌ام (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۵).

این فراز از کلام حضرت علی علیه السلام چنان حق مطلب را ادا کرده و دقیق را به‌طور خلاصه شرح داده است که گویی امام علی علیه السلام تمامی عمر را با بحث و بررسی در فکر و عمل روی این موضوع (تا آنجا که امام علی علیه السلام خود نماد شایسته حق گشته) سپری کرده است، جالب اینجا است که هرگاه روزگار به امام علی علیه السلام اقبالی می‌کرد، دیگر باطل مجالی برای خودنمایی نداشت: «فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْذَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ أَطْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهَّنَهُ» در گیرودار آن حوادث از جای برخاستم تا باطل نیست و نابود شد و دین بر جای خود آرام گرفت و استواری یافت (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲)، امام علی علیه السلام زمانی این سخن را می‌گوید که مردم از اطراف واکتاف با پافشاری زیاد، با او بیعت کردند، در این حالت بود که فرمود: «فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أُرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قَوْتِ وَ لَأَيَّتِكُمْ» ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری ندهم در دین رخنه‌ای یا ویرانی خواهم دید که برای من مصیبت‌بارتر از فوت شدن حکومت کردن بر شما بود (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲) و چون خود در رأس حکومت اسلامی قرار گرفت، فرمود: «الآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَيَّ مُنْتَقِلَهُ» هم‌اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دورمانده بود، بازگردانده شد (نهج‌البلاغه، خطبه ۲).

امام علی علیه السلام در نامه‌ای که به ابوموسی اشعری نوشته است، می‌فرماید: «وَ اللَّهُ إِنَّهُ لِحَقٍّ مَعَ مُحِقِّ» به خدا سوگند که این جنگ جنگی است بر حق و همراه کسی که او نیز بر حق است (نهج‌البلاغه، نامه ۶۳) و دلیل این حقانیت همراهی همیشگی او با قرآن است: «وَ إِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى، مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِّبْتُهُ» و کتاب خدا با من است، از وقتی با آن مانوس شدم هرگز از آن جدا نشده‌ام (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۱).

از افتخارات امام علی علیه السلام پیشتازی او در پذیرش حق است و در این زمینه می‌فرماید: «لَنْ يُسْرَعَ أَحَدًا قَبْلِي إِلَّا دَعْوَةُ حَقٍّ وَ صِلَةُ رَحِمٍ وَ عَائِدَةُ كَرَمٍ» هیچ‌کس پیش از من برای قبول دعوت حق و صله‌رحم و احسان نشتافت (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۹).

ایشان پیوسته بر این حال پایدار ماندند و هرگز احساس ناتوانی نکردند و تا زمانی که بر مسند خلافت بودند، پیوسته در قول و عمل، در برپاداشتن حق و دفع باطل کوشیدند، سخنی از حضرت علی علیه السلام هنگامی که به نبرد مردم بصره می‌رفت: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِدِي قَارٍ وَ هُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ، فَقَالَ لِي مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا. فَقَالَ علیه السلام وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» عبدالله بن عباس گوید که در «ذوقار» بر امیرالمؤمنین علیه السلام درآمدم، کفشش را وصله می‌زد، مرا گفت: این کفش به چند می‌ارزد؟ گفتم: هیچ، گفت: به خدا سوگند، که من این کفش را از حکومت شما بیشتر دوست دارم، مگر آنکه در این حکومت حقی را برپای دارم یا باطلی را برافکنم (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۳)، در ادامه همین خطبه آمده است که حضرت علی علیه السلام به سوی مردم حرکت کردند و برایشان سخنانی ایراد نمودند و در ضمن آن، ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او را به آنان یادآوری کردند و با قاطعیت، پایداری خود را در احقاق حق و دفع باطل به آنان چنین گوشزد نمودند: «أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى [وَلَّتْ] تَوَلَّتْ بِحَدَائِيرِهَا مَا [ضَعُفْتُ] عَجَزْتُ وَ لَا جَبُنْتُ، وَ إِنْ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَأَنْقَبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ» به خدا سوگند، من در دنبال این لشکر بودم و آنها را به پیشروی وامی‌داشتم تا باطل به کلی عقب‌نشینی کرد و حق ظاهر گشت؛ در این راه هرگز ناتوان نشدم و ترس مرا احاطه نکرد، هم‌اکنون نیز به دنبال همان راه می‌روم و پرده باطل را می‌شکافم تا حق از درون آن خارج گردد (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۳)؛ امیرالمؤمنین علیه السلام تجسم عینی حق، قرآن ناطق، کمال علم و تجلی هدف خلقت خدا از انسان است که تشنگان حق را سیراب می‌کند و پرده‌های ابهام را از تاریکی‌های شبهات برمی‌گیرد.

۴ موانع تشخیص حق

۴-۱ پیروی از هوای نفس و آرزوهای طولانی

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! وَ إِنْ أَخُوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ. فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ» ای مردم! بدانید که ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما خائف هستم، دو چیز است: پیروی از هوا و هوس و

آرزوهای طولانی، پیروی از هوا و هوس، انسان را از حق بازمی‌دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۸).

هشدارهای که در خطبه‌های نهج‌البلاغه، درباره خطرات عظیم هواپرستی داده شده، بایستی بسیار جدی گرفت؛ چراکه نقطه اصلی درد و خطر همین‌جا است، ناله و فریاد حضرت علی علیه السلام در شکایت از قوم خود به همین دلیل است که از حق دور شده‌اند: «لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَا عَرَفْتُمْ الْبَاطِلَ وَلَا تَبْطُلُونَ الْبَاطِلَ كَمَا بَطَلْتُمُ الْحَقَّ» آن‌سان که باطل را می‌شناسید، حق را نمی‌شناسید و آن‌سان با باطل مبارزه نمی‌کنید که به نابود کردن حق کمر بسته‌اید (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۹).

۴-۲ اهمیت ندادن به جهاد

وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال ۳۸ هجری و سستی مردم به امام علی علیه السلام ابلاغ شد، فرمود: «أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّةُ الْوَيْقَةِ، فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدُّلِّ وَشَمَلَهُ أَلْبَاءُ وَدُيْتُ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيَمِ الْخَسْفِ وَ مُنِعَ النَّصْفَ» پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است، جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷)؛ حضرت علی علیه السلام در وصف برخی از کسانی که از همراهی با او در نبرد خودداری کردند، چنین می‌فرماید: «خَذَلُوا الْحَقَّ، وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ» آنان حق را تنها گذاشتند و باطل را یاری نکردند (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸).

۴-۳ کنجکاوی بی‌جا، نزاع و جدل

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَ التَّنَازُعِ وَ الزَّيْغِ وَ الشَّقَاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُبْ إِلَى الْحَقِّ وَ مَنْ كَثَرَ زِيَاغَهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ» کفر بر چهار پایه استوار است: بر توهم و کنجکاوی دروغین، ستیزه‌جویی و جدل، انحراف از حق و دشمنی کردن؛ پس آنکه کنجکاوی بی‌جا کند به حق بازمی‌گردد (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱).

۴-۵ فراموش کردن قیامت

منشأ بسیاری از گناهان، فراموشی روز قیامت است، اگر انسان همیشه به یاد قیامت باشد و پیوسته متذکر شود که باید پاسخگوی همه اعمال خود باشد، مسلماً به وادی باطل نمی‌افتد، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ» آگاه باشید به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و سرگرمی بازمی‌دارد، ولی او را فراموشی آخرت از گفتن سخن حق بازداشته است (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۴).

۴-۶ تکبر

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ اعْلَمُ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ» و بدان که خودپسندی، خلاف راه صواب است و آفت خرد آدمی (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)؛ امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فَإِنَّهَا مَصِيدَةٌ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى وَ مَكِيدَتَهُ الْكُبْرَى، الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ، فَمَا تُكْدِي أَبْدَاءً، وَ لَا تُشْوِي أَحْدًا، لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ وَ لَا مُقْلًا فِي طَمْرِهِ» تکبر دام بزرگ ابلیس و نیرنگ عظیم او می‌داند که همچون زهرهای کشنده در قلوب مردان نفوذ می‌کند، هرگز از تأثیر فرو نمی‌ماند و کسی از هلاکتش جان سالم به در نمی‌برد، نه عالم به جهت علم و دانشش و نه فقیر به سبب لباس کهنه‌اش (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲).

۴-۷ لجاجت

لجاجت باعث می‌شود انسان نتواند بهره‌ای از نظر درست ببرد و در نتیجه چه‌بسا در بسیاری از موارد به دلیل پافشاری بر باطل خود، از راه حق بازماند، امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «الْجَاجَةُ تُسَلُّ الرِّأْيَ» لجاجت، فکر و رأی انسان را از میان می‌برد، بنا بر سخن امام علی علیه السلام، لجاجت به انسان اجازه درست اندیشیدن را نمی‌دهد و غالباً لجوجان به راه خطا می‌روند و منافع و موقعیت‌های خود را از دست می‌دهند، چراکه تصمیم‌گیری‌های آن‌ها نابجا و ناصواب است، از این سخن می‌توان نتیجه گرفت: چنانچه برای افراد لجوج، حق به‌طور کامل هم ثابت شود، در مرحله تصمیم‌گیری نمی‌توانند مطابق حق اقدام کنند (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۹).

۴-۸ ستیزه‌جویی و نزاع

یکی از عواملی که چشم انسان را به روی حق می‌بندد زیاده‌روی در نزاع و کشمکش جاهلانه است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وَ مَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ وَ مَنْ زَاعَ سَاعَتَ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسَنَتَ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَ سَكِرَ سَكْرَ الضَّلَالَةِ»

آن کس که از روی جهل به ستیزه‌جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نابینا شد و آن‌کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت و زشت را نیکویی پنداشت و سرمست گمراهی‌ها گشت (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱).

۴-۹ شتاب‌زدگی در تشخیص

یکی از عوامل انحراف در مسیر تشخیص صحیح، عدم تأمل و دقت است که این امر حاصل تعجیل و شتاب در تشخیص است، به‌عنوان نمونه می‌توان به روایت بسیار مهم زیر اشاره کرد، امام علی علیه السلام در این روایت به چهار ویژگی کلیدی اشاره کرده و می‌فرماید: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ خَلِيقٌ بَأَنْ لَا يَنْزِلَ بِهِ مَكْرُوهٌ أَبَدًا، قِيلَ: وَ مَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الْعَجَلَةُ وَ اللَّجَاجَةُ وَ الْعَجْبُ وَ التَّوَانِي» هرکس بتواند نفس خود را از چهار صفت بازدارد و این امر جزء خلق او گردد، هیچ‌گاه واقعه ناخوشایندی متوجه او نخواهد شد، پرسیده شد که آن چهار صفت کدام است؟ فرمودند: شتاب‌زدگی، خیره‌سری، خودپسندی و سستی، یکی از این چهار ویژگی که در رأس ویژگی‌ها نیز قرار گرفته است، عجله و عدم تأمل و دقت است، امام علی علیه السلام در پاسخ خوارج نهروان فرمود: «وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ، فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِئَيَّبِنَ الْجَاهِلُ وَ يَتَّبِتَ الْعَالِمُ، وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا تُؤَخِّدَ بِأَكْطَامِهَا، فَتَعُجِّلَ عَنْ تَبْيِينِ الْحَقِّ وَ تَنْقَازِ لَأَوَّلِ الْعِي» اما این‌که می‌گویند، که چرا در این داوری مدت معین کردی، از این رو چنین کردم تا در این مدت آنکه جاهل است حقیقت را دریابد و آنکه دانا است در اعتقاد خود ثابت‌قدم شود و شاید خداوند، در این مدت دست بازداشتن از جنگ، کار امت را به صلاح آورد؛ و او مثل کسی نباشد که گلویش را می‌فشارند تا پیش از شناخت حق بدان شتاب ورزد و نخستین بار که باطل چهره نماید از پی آن رود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۵).

همین امر سبب می‌شود که انسان نتواند با نگاه جامع همه اطراف مسئله را مورد توجه قرار دهد و لذا با نوعی بخشی‌نگری در فهم حق دچار اشتباه می‌گردد، امام علی علیه السلام فرمود: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَسُئِلَ علیه السلام عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ: الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!» بدانید میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست کسی از حاضران از تفسیر این سخن سؤال کرد، امام علی علیه السلام انگشتان خود را جمع کرد و در میان گوش و چشم خود (در کنار صورتش) قرار داد، سپس فرمود: باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم! (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۱).

۴-۱۰ طمع

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» بیشترین قربانگاه عقل‌ها زیر برق طمع‌ها است، عقل یکی از ابزارهای شناخت است و روشن است جایی که عقل کارایی نداشته باشد، تشخیص هم صورت نخواهد گرفت، کسی که نتواند از عقل خود استفاده کند، اشتباهات او بیشتر خواهد بود، درواقع طمع، فرصتی برای انسان باقی نمی‌گذارد که بتواند از آن برای رسیدن به حقایق بهره‌بردار (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۹).

۴-۱۱ اکتفا به شنیده و عدم برخورد مستقیم با واقعیت

از دیگر موانع شناخت صحیح حق و باطل اکتفا به شنیده به‌جای رویارویی مستقیم با واقعیت است، امام علی علیه السلام به مالک اشتر تأکید می‌کند: «وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضُّبُقِ، وَقِلَّةُ عِلْمِ بِالْأُمُورِ؛ وَالْإخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْنَعُونَ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرَ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبَحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَيَسَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ» هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه است، پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ، اندک و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت و زشت زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق درمی‌آید (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۴-۱۲ بی‌تقوایی

در سخنان حضرت علی علیه السلام تقوا مانعی برای افتادن در شبهات و ورود به محارم و عاملی برای درمان بیماری‌های فکری و روحی و برطرف‌کننده موانع و حجاب‌های شناخت معرفی شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ... شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَصَلَاحُ فُسَادِ صُدُورِكُمْ وَطَهْرٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجَلَاءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ» همانا پروای از خدا... شفابخش بیماری بدن‌های شما و اصلاح‌کننده تباهی سینه‌های شما و پاک‌کننده آلودگی جان‌های شما و روشنی‌بخش ضعف دیدگان شما است.

بنابراین زمینه رشد معرفت و دستیابی به فرقان که عامل تشخیص حق از باطل است، تقوا است. تقوا به انسان نیروی تشخیص می‌دهد و انسان با کمک آن می‌تواند حدود را تشخیص دهد. روشن است که نداشتن تقوا، خود مانعی خواهد بود که چون انسان به آن معرفت و فرقان دست نمی‌یابد، باعث می‌شود نتواند در مقام تشخیص، درست عمل کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸).

۴-۱۳ آمیخته شدن حق و باطل

امام علی علیه السلام وقتی شنید که خوارج می‌گویند، «لا حکم الا لله» فرمود: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» سخن حقی است که به آن باطلی خواسته شده است، این حالت، دیگران را به اشتباه می‌اندازد و تشخیص حق از باطل در این حالت بسیار سخت است؛ زیرا حق با باطل آمیخته شده است (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)، آن حضرت در خطبه ۵۰ به‌طور مفصل و عالمانه، به این موضوع اشاره کرده- اند: «إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفَ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ، وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَجَانِ، فَهَذَا لِكَ يَسْتَوِلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»

جز این نیست، که آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هواهای نفسانی است و نیز بدعت‌هایی که گذاشته می‌شود، بدعت‌هایی برخلاف کتاب خدا؛ آنگاه کسانی، کسان دیگر را در امری، که مخالف دین خداست، یاری می‌کنند.

اگر باطل با حق نمی‌آمیخت بر جویندگان حق پنهان نمی‌ماند و اگر حق به باطل پوشیده نمی‌گشت، زبان معاندان از طعن بریده می‌شد، ولی همواره پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل درهم می‌آمیزند؛ در چنین حالی، شیطان بر دوستان خود مستولی می‌شود، تنها کسانی رهایی می‌یابند که الطاف الهی شامل حال‌شان شده باشد (نهج البلاغه، خطبه ۵۰) آری، چنان حق و باطل آمیخته می‌شود که امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنْ الْحَقِّ وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» همانا پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).

بدترین فساد در یک جامعه، پیدایش امور شبهه‌ناک (آمیختگی حق و باطل) است که موجب گسترش فساد و فتنه می‌شود و در نتیجه، سخت‌ترین مانع حق نیز می‌شود، زیرا قدرت تشخیص حق را از باطل از انسان سلب می‌کند: «وَ يَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَ يَبِثُ الْفِتْنَ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ يَمْوَجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَ يَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا» امور این امت را بر آن‌ها مشتبه می‌کند؛ فتنه و فساد را در میان آنان گسترش می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که حق را از باطل تمییز نمی‌دهند و به‌سختی در آن فتنه غوطه‌ور می‌شوند و به شدت درهم آمیخته و فاسد خواهند شد (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴).

۴-۱۴ تجاوز از حق

از دیگر موانع حق‌گرایی تجاوز از حق است که انسان را در تنگنا قرار می‌دهد امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ» کسی که از حق تجاوز کند، زندگی بر او تنگ می‌گردد؛ این عبارت کنایه از تنگنایی است که در زندگی بر فرد وارد می‌شود، حق همان حقیقتی است که انسان به آن یا اهتمام تام دارد یا از آن تجاوز کرده و جلوتر از آن قرار گرفته است، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی حقیقت را نادیده بگیرد و به حقیقت بی‌تفاوت باشد در گردنه‌های تنگ زندگی قرار گرفته و حرکتش در این گردنه‌ها سخت می‌شود (نهج البلاغه، نامه ۳۱)، عمیق‌ترین رنج‌های امام علی علیه السلام در زمان خود، از بیعت‌کنندگان خود همین بود که اهل حق در عین حق بودن، پراکنده بودند و اهل باطل در عین علم به باطل بودن خود، اتحاد داشتند؛ می‌فرمود: «فَيَا عَجَبًا عَجَبًا، وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِمْ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، فَيَا عَجَبًا عَجَبًا - وَاللَّهِ - يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِمْ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ!» ای شگفتا، به خدا سوگند، که همدست بودن این قوم با یکدیگر با آنکه بر باطل‌اند - و جدایی شما از یکدیگر - با آنکه بر حقیقت - دل را می‌میراند و اندوه را بر آدمی چیره می‌سازد. شگفتا، شگفتا! به خدا سوگند! قلب را می‌میراند و غم و اندوه را (به روح انسان) سرازیر می‌کند که آن‌ها (شامیان غارتگر) در مسیر باطل خود، چنین متحدند و شما، در طریق حقتان، این‌گونه پراکنده و متفرق (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) مسلم است که نتیجه مساعدت نکردن اهل حق در اظهار و پایداری حق، موجب تسلط اشرار و بدکاران می‌شود امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَ لَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقْوَمْ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ، لَكِنَّكُمْ تَهَنُّوْنَ مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ لَعَمْرِي لِيُضَعَفَنَّ لَكُمْ النَّيَّةُ مِنْ بَعْدِي أَوْ ضَعْفًا بِمَا خَلَقْتُمْ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ قَطَعْتُمْ الْأَدْبَى وَ صَلَّيْتُمْ الْأَبْعَدَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ وَ كُفَيْتُمْ مَثْوَنَةَ الْإِغْتِسَافِ وَ نَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ» ای مردم، اگر از یاری حق باز نمی‌نشستید و در خوار ساختن باطل سستی نمی‌ورزیدید، کسانی که هم‌پایه شما نبودند، در شما طمع نمی‌کردند؛ و مدعیان نیرومندی، بر شما سروری نمی‌یافتند؛ ولی، شما چون قوم بنی اسرائیل، سرگردان شدید، به جان خودم سوگند، که پس‌ازاین، سرگردانی شما چند برابر افزون خواهد شد زیرا حق را پس پشت افکندید و از آنکه نزدیک‌تر است به رسول خدا صلی الله علیه و آله بریدید و به آنکه دورتر است، پیوستید؛ بدانید، که اگر از کسی پیروی کنید که اینک شما را فرامی‌خواند،

شما را به راه پیامبر ﷺ خواهد برد و از آن پس از رنج بیراهه رفتن آسوده شوید و آن بار سخت و سنگین را از گردن بر زمین افکنید (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).

نتیجه‌گیری

همه هستی بر حق بنا شده و در هیچ گوشه آن انحراف و سستی دیده نمی‌شود «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» و همه چیز مظهر و جلوه‌ای از حق او است «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» اما این پدیده ناب هستی «حق» مثل بقیه امور این عالم دنیا از گزند حوادث مصون نمانده و باطل یعنی پوچی هر از چند گاهی چنان میدان گرفته که گویی حق وجود ندارد و هر چه است باطل است، صحنه این جهان مبارزه حق و باطل است و این مبارزه از روز اول خلقت وجود داشته و تاکنون نیز ادامه دارد، از آنجا که انسان ذاتاً به حق گرایش دارد، در پی کشف حق و حقیقت می‌کوشد تا به مقصد نهایی که رسیدن به سعادت است، برسد.

شناخت زمینه‌های پیدایش و پیامدهای هر پدیده منفی، یکی از کارآمدترین اقدامات برای جلوگیری از بروز آن است؛ اصولاً پیشگیری از وقوع یک پدیده‌ی مخرب و آسیب‌زا بدون در اختیار داشتن تصویری دقیق از زمینه‌ها و بسترهای پیدایش آن ممکن نخواهد بود، همچنان که آگاهی و شناخت پیامدها و عوارض منفی لغزیدن در ورطه هر انحراف نیز می‌تواند با هشدار نسبت به عواقب زیان‌بار انجام آن، به‌نوبه‌ی خود نقش مؤثری در پیشگیری و بازدارندگی از انجام آن داشته باشد.

بنابراین لازم است متولیان آموزش، از جمله دانشگاه و حوزه، در ایجاد یک گفت‌وگو برای بالا بردن سطح اخلاق جامعه و شناخت حق در جامعه اقدام کنند. مراکز آموزشی از قبیل مراکز آموزش و پرورش، مراکز آموزش عالی، نهادها و سازمان‌های متولی امر آموزش عمومی، با ایجاد محتوای آموزشی و قرار دادن این مباحث اخلاقی در متون درسی می‌توانند جامعه را به سمت ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی هدایت کنند، ناگفته نماند از ظرفیت‌های موجود در رسانه عمومی هم باید برای دستیابی به این هدف مهم بهره برد، رسانه مهم‌ترین نقش را در تبیین و نهادینه کردن ارزش‌ها و فضایل اخلاقی، به‌ویژه پایبندی به حق و تذکر به موانع آن، در جامعه بر عهده دارد، نقش رسانه‌های جمعی (صوتی، تصویری و مکتوب) نیز نباید نادیده گرفته شود، این رسانه‌ها می‌توانند با تولید آثار هنری فاخر و ارزشی، نقش مهمی در حرکت جامعه به سوی سعادت دنیا و آخر داشته باشند.

منابع

- (۱۳). نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.
- (۱۴). نهج البلاغه، خطبه ۵۱.
- (۱۵). حر عاملی، شیخ (۱۳۶۷) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۵، ص ۱۵ - ۱۸۹ ح ۱۹۹۱۵.
- (۱۶). نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰، صبحی صالح، ص ۳۵۲.
- (۱۷). نهج البلاغه، خطبه ۲۹.
- (۱۸). نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- (۱۹). نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۹۹۱.
- (۲۰). نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰، ص ۴۰۳.
- (۲۱). نهج البلاغه، نامه ۵۵، ص ۱۰۳۸.
- (۲۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۶۶.
- (۲۳). نهج البلاغه، حکمت ۲۰۰، ص ۱۱۸۰.
- (۲۴). سوره مبارکه القصص، آیه ۵.
- (۲۵). نهج البلاغه، حکمت ۴۰۸، ص ۱۲۷۷.
- (۲۶). نهج البلاغه، خطبه ۶۶.
- (۲۷). نهج البلاغه، خطبه ۹، صص ۶۰ و ۶۱.
- (۲۸). نهج البلاغه، خطبه ۵۰.
- (۲۹). نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱.
- (۳۰). نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.
- (۳۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱.
- (۱). رمضان، علی، (۱۳۹۰)، معنای «حق» در نگاه اندیشمندان اسلامی، معرفت حقوقی سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۰، صفحه ۱۱۱ - ۱۸۹.
- (۲). الفراهیدی، الخلیل بن احمد، (۱۳۶۷)، کتاب العین، ج ۷، ص ۴۳۱ و صحاح جوهری، ج ۴، ص ۱۶۳۵.
- (۳). طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۵۰) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۱، ص ۴۵۸.
- (۴). اللیثی الواسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۸.
- (۵). اللیثی الواسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶) عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۴۴.
- (۶). نهج البلاغه، حکمت ۳۷۶.
- (۷). قرضاوی، یوسف، (۱۳۶۰) حق و باطل از دیدگاه قرآن، محسن ناصری، نشر فرهنگ قرآن، صص ۱۴، ۱۵.
- (۸). نهج البلاغه، خطبه ۳۸.
- (۹). نهج البلاغه، خطبه ۵۰.
- (۱۰). نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
- (۱۱). سوره البقره، آیه ۲۴۹.
- (۱۲). سوره مائده، آیه ۱۰۰.

- (۳۲). نهج البلاغه، خطبه ۸۲. (۴۸). زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۹۱)، تفسیر کشاف، چاپ سوم، تهران، اسلامیه، ج ۱، ص ۱۴۴.
- (۳۳). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.
- (۳۴). نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
- (۳۵). نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.
- (۳۶). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.
- (۳۷). بابایی، احمدعلی، (۱۳۵۱)، منتخب نهج البلاغه، تهران: انتشارات موسوی.
- (۳۸). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.
- (۳۹). نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
- (۴۰). نهج البلاغه، خطبه ۷۲.
- (۴۱). نهج البلاغه، خطبه ۹۷.
- (۴۲). نهج البلاغه، خطبه ۸۷.
- (۴۳). نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹.
- (۴۴). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.
- (۴۵). حر عاملی، شیخ، (۱۳۸۲)، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، جلد ۳، ص ۲۹۲.
- (۴۶). نهج البلاغه، خطبه ۷۴.
- (۴۷). حر عاملی، شیخ، (۱۳۷۰)، ألجواهرُ السنیة فی الأحادیث القدسیة مجموعه احادیث قدسی، مکتب اسلام، ص ۷۹.
- (۴۹). نهج البلاغه، حکمت ۱۸۴.
- (۵۰). نهج البلاغه، حکمت ۱۸۵.
- (۵۱). نهج البلاغه، نامه ۶۲.
- (۵۲). نهج البلاغه، نامه ۶۲.
- (۵۳). نهج البلاغه، خطبه ۲.
- (۵۴). نهج البلاغه، نامه ۶۳، ص ۱۰۵۲.
- (۵۵). نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱، ص ۳۷۶.
- (۵۶). نهج البلاغه، خطبه ۱۳۹، ص ۴۲۷.
- (۵۷). نهج البلاغه، خطبه ۳۳.
- (۵۸). نهج البلاغه، خطبه ۳۳.
- (۵۹). نهج البلاغه، خطبه ۲۸.
- (۶۰). نهج البلاغه، خطبه ۶۹.
- (۶۱). نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
- (۶۲). نهج البلاغه، حکمت ۱۸.
- (۶۳). نهج البلاغه، حکمت ۳۱.
- (۶۴). نهج البلاغه، خطبه ۸۴.
- (۶۵). نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- (۶۶). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
- (۶۷). نهج البلاغه، حکمت ۱۷۹.

- (۶۸). نهج البلاغه، حکمت ۳۱.
- (۶۹). نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.
- (۷۰). نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱.
- (۷۱). نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.
- (۷۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱.
- (۷۳). نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- (۷۴). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.
- (۷۵). نهج البلاغه، خطبه ۴۰.
- (۷۶). نهج البلاغه، خطبه ۵۰.
- (۷۷). نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.
- (۷۸). نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.
- (۷۹). نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- (۸۰). نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
- (۸۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.
- الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

الْحَقُّ وَ الْبَاطِلُ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

(تاریخ الأخذ: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶؛ تاریخ القبول: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

فاطمه شندی^۱

المخلص

يؤكد التاريخ حقيقة أن البشر قسموا الأحداث من حولهم إلى الْحَقِّ وَ الْبَاطِلُ بناءً على نظرهم للعالم. يحتاج الإنسان إلى التمييز بين الْحَقِّ وَ الْبَاطِلُ من أجل حياة سعيدة وللوصول إلى هذا التشخيص ، يحتاج إلى معايير حتى يتمكن من معرفة ما إذا كانت على صواب أو خطأ من خلال استخدامها وقياس أفكاره وآرائه وأدائه. بالإشارة إلى خطب الإمام علي (ع) ورسائله وحكمته في المجموعة الرائعة لنهج البلاغة ، يمكننا أن نفهم بوضوح أن الْحَقِّ وَ الْبَاطِلُ مقدمان على أنهما موضوعان رئيسيان في هذه المجموعة ، وقد تم شرح وتفصيل المؤشرات والنقاط الأساسية الأخرى المتعلقة بها. لذلك ، فإن الهدف من هذه المقالة هو تحقيق معيار شامل في التمييز بين الْحَقِّ وَ الْبَاطِلُ وتعزيز الثقافة العلوية وتطبيق التعاليم النظرية لأمير المؤمنين (صلى الله عليه وسلم) في مجالات الحياة المختلفة. طريقة البحث ذات الغرض التطبيقي هي طريقة وصفية تحليلية. ويتم جمع المعلومات في شكل مكتبة ونص. في هذه الدراسة ، سنبحث في موضوع الْحَقِّ وَ الْبَاطِلُ من منظور حضرة علي (عليه السلام) للاستفادة من توجيهاته حول طبيعة الْحَقِّ وَ الْبَاطِلُ ، والتعرف على معايير وأمثلة الْحَقِّ وعلاقته بالباطل في الوقت المناسب ، ولحماية أهداف الثورة الإسلامية بحركة مدروسة وواعية في ضوء اتباع خط الوصاية بمثابرة واتجاه صحيح.

الكلمات المفتاحية: أمير المؤمنين علي (ع) ، الْحَقِّ ، الْبَاطِلُ ، نهج البلاغة

١ طالب دكتوراه في كلية الإدارة جامعة جيلان fa.shanbedi@gmail.com

مجلة نصف سنوية العلمية

دراسات حديثة في تعاليم القرآن و السنة

السنة السادسة، العدد الحادى عشر / الربيع و الصيف ١٤٠٢ش - ١٤٤٤ق

دراسة أسباب الطلاق بالتراضى فى محاكم الأسرة

(تاريخ الأخذ: ١٤٠١/٩/٢٠؛ تاريخ القبول: ١٤٠١/١١/٢٥)

وجيهه كلاه دوزان^١

الملخص

دراسة أسباب الطلاق بالتراضى فى محاكم الأسرة الطلاق هو نهاية الزواج قانونيا وانفصال الزوجين عن بعضهما البعض عندما يحدث فقدان قوة العلاقة الزوجية وحدوث عدم توافق وتوتر بين الزوجين. القواعد الموجودة بين الرجل والمرأة والمهام التى عليهما ينبغى ذكر المسؤول. وقد تم هذا البحث من خلال المنهج الوصفى والمكتبى من خلال الرجوع إلى الآيات القرآنية والأحاديث وغيرها من الكتب الضرورية. الطلاق بالتراضى هو مؤسسة جديدة نسبيا فى قانون الأسرة، يتم رفعها إلى محكمة الأسرة بموافقة الزوج والزوجة للانفصال وتسوية جميع التبعيات المالية وقضايا الأطفال، ويوفر وسائل النقل. ومن المسائل التى أدت إلى قبول الطلاق بالتراضى صعوبة أنواع الطلاق الأخرى: الطلاق بالاتفاق، العلاقات الزوجية، الطلاق الطلاق، الطلاق.

الكلمات المفتاحية: طلاق توافقى، روابط زناشويى، طلاق خلع، مبارات.

^١ خبير كبير فى علوم القرآن Kolahdouzan.vajiheh@gmail.com

دراسات حديثة في تعاليم القرآن و السنة

السنة السادسة، العدد الحادي عشر/ الربيع و الصيف ۱۴۰۲ش - ۱۴۴۴ق

التحليل النفسي لحكمة ۷۰ من نهج البلاغة

بررسی الگویی زندگی مؤمنانه بر محوریت مادری از جنس فاطمه الزهراء ۳

فائزه زمانی^۱

(تاریخ الأخذ: ۱۴۰۱/۸/۲۲؛ تاریخ القبول: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

الملخص

دراسة نمط الحياة الإيمانية المتمحورة حول الأمومة عند فاطمة الزهراء ۳ الفترة الزمنية خلاصة من أعظم نعم الله على نساء العالم هي نعمة الأمومة بطريقة كريمة. وللأسف، حدثت في السنوات القليلة الماضية هجوم شديد على هذه الهبة الإلهية، حيث تضاءلت مكانة الأم وأهمية الأمومة وقيمتها وضعفت من حيث الرغبات المادية رغم الصعوبات الفريدة. مما لا شك فيه أن الأم تلعب دور خيط المسبحة في الأسرة، وفي هذا الصدد، كانت حضرة فاطمة الثالثة العضو المركزي في عائلة فريدة من نوعها. لقد شرح عمليا نمط الحياة الأمينة. في هذا المقال، ومن خلال تحليل ووصف وثائق المكتبة، توصل المؤلف إلى هذه الحقيقة المهمة وهي أن حضرة فاطمة ۳، التي كانت أمًا مثالية لا يمكن استبدالها في تقديم دورها المركزي في الأسرة، ولهذا السبب، حصل والدها على اللقب من أم أبيحة ولقب أمها أشرف، استقبلوا أنبياء الله. إنهم مثال فريد لجميع الأمهات اللاتي يرغبن في عيش حياة مخلصه.

الكلمات المفتاحية: الأم، الأسرة، الزهراء، أسلوب الحياة الكلمات الدالة

^۱ خبير كبير في علوم القرآن f.zamani.094@gmail.com

الكارما هي قانون الفعل ورد الفعل في النظرة العامة ومقارنتها بنظرة الإسلام

فاطمه رشیدی^١

علي غضنفری^٢

(تاریخ الأخذ: ١٤٠١/٨/٢٢؛ تاریخ القبول: ١٤٠١/١١/٢٥)

الملخص

يعتقد البعض أن الكارما هي قوة خارقة للطبيعة تكافئ الأعمال الصالحة وتعاقب الناس على الأفعال السيئة. ووفقاً له، فإن قانون الكارما يمكن أن يكون السبب وراء العديد من الأحداث التي تحدث في حياة الإنسان. ووفقاً لهذا القانون فإن مشاكل الإنسان هي نتيجة أعماله السيئة ونجاحاته هي نتيجة أعماله الصالحة. ينص قانون الكارما، والذي يُعرف أيضاً بقانون البذر والحصاد، على أنك ستحصد ما زرعت. إذا زرعت شراً تحصد شراً، وإذا زرعت خيراً تحصد خيراً. ويحاول الكاتب من خلال فحص وثائق المكتبة وتحليلها أن يتبين أن الكرمة هي أحد المبادئ الأساسية في الإسلام، وهي سبب مهم لرعاية الإنسان لذاته. إلا أنه في الكارما، فإن قوة الكون هي التي تعطي الجواب على أعمال الإنسان الجيدة والسيئة، ولكن وفقاً للإسلام، فإن الله هو الذي يحاسب أعمال الإنسان ويعطيه نتيجة أفعاله في هذا. الدنيا أو الآخرة، أو حسب تفسير القرآن ثانياً، تقتصر الكارما على الدنيا، لكن تعاليم الأديان والإسلام تمتد إلى الآخرة أيضاً.

الكلمات المفتاحية: الكرمة، العقوبة، العقوبة، الإسلام.

^١ خبير كبير في علوم القرآن f.rashdi2020@gmail.com

^٢ أستاذ مشارك بجامعة القرآن الكريم ali@qazanfari.net

مجلة نصف سنوية العلمية

دراسات حديثة في تعاليم القرآن و السنة

السنة السادسة، العدد الحادي عشر / الربيع و الصيف ۱۴۰۲ش - ۱۴۴۴ق

اقناع الجمهور بالقرآن حول مسألة القيامة

فاطمه شيرى^۱

(تاريخ الأخذ: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵؛ تاريخ القبول: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

الملخص

إن القيامة من المواضيع المهمة التي خصص لها جزء كبير من آيات القرآن الكريم. الإقناع يعني نقل رسالة إلى الجمهور، وتغيير موقفهم، ونتيجة لذلك، تغيير سلوكهم. والسؤال الذي نظمت هذه المقالة للإجابة عليه هو: ما هو أسلوب القرآن المقنع في إيصال مفهوم القيامة للإنسان، من خلال البحث في المصادر المتعلقة بعلم الاتصالات والآيات المنزلة في موضوع القيامة والبعث؟ ويوم القيامة تم الحصول على هذه النتائج، فقد وصلت الرسائل القرآنية إلى علم الناس ووعيمهم لأول مرة من خلال النبي ۹، وبعد ذلك لفتت انتباه الجمهور، وفي المرحلة التالية صمم الله الرسالة ببيانات مختلفة بهذه الطريقة. أن يفهمها متلقى الرسالة ويتقبل النتيجة، ولا تنس الموقف الجديد ويؤدي في النهاية إلى السلوك السليم مع القيامة في الجمهور.

الكلمات المفتاحية: القرآن، البعث، يوم القيامة، الإقناع، الإقناع، تغيير المواقف الكلمات الدالة: الكلمات

^۱ خبير كبير في علوم القرآن shadi.shiriv@gmail.com

مجلة نصف سنوية العلمية

دراسات حديثة في تعاليم القرآن و السنة

السنة السادسة، العدد الحادي عشر / الربيع و الصيف ١٤٠٢ش - ١٤٤٤ق

عوامل الابتعاد عن الدين وآثاره وحلول معالجته في تفاسير العلامة الطباطبائي وآية الله مكارم الشيرازي

وسيد قطب والشيخ محمد عبده

جمال فرزند وحی^١

عبدالله غلامی^٢

آذر قاسمی^٣

(تاریخ الأخذ: ١٤٠١/١١/١٠؛ تاريخ القبول: ١٤٠١/١١/٢٥)

الملخص

إن وجود الدين من ضرورات الحياة البشرية و بطريقة ما تعتمد سعادة الإنسان و كماله على المعرفة الواعية للدين و ممارسة تعاليمه. يرتبط الدين و التدین بحقیقة الإنسان و مختلف جوانب حياته و يلعبان دوراً حاسماً. يميل الإنسان بطبيعته إلى الدين و التدین و الابتعاد عن الدين مخالف لطبيعته. النفور من الدين يعنى إعتام الإيمان و إعتام نور الدين حقيقة في حياة الناس و هى ليست خاصة بدين معين لكنها تشمل جميع الأديان و المذاهب. باعتبار أنها قضية اجتماعية من وجهة نظر المفسرين الاجتماعيين للقرآن الكريم أمثال علامه طباطبائي و آية الله مكارم شيرازي و سيد قطب و الشيخ محمد عبده فهى ترتبط غالباً بعاملين فرديين مثل الجهل و العوامل الاجتماعية مثل الفقر. هذه العوامل لها آثار و نتائج مثل الشعور بالفراغ، التجول و التخفيف من حدة الفقر. يقدم المعلقون الاجتماعيون حلولاً مثل الزهد، البصيرة و اليقظة لمنع هذه الآثار والعواقب.

الكلمات المفتاحية: الابتعاد عن الدين، علامه الطباطبائي، مكارم الشيرازي، سيد قطب، شيخ محمد عبده.

^١ هيات علمى دانشگاه رازى، -farzandwahy@yahoo.com

^٢ هيات علمى دانشگاه رازى Gholamy53@yahoo.com

^٣ خبير كبير فى علوم القرآن فى جامعة الرازى Azar.ghassmi١٨٦٧@gmail.com

زهیرا مشایخی^۱

(تاریخ الأخذ: ۱۴۰۱/۹/۱۶؛ تاریخ القبول: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

الملخص

يؤكد التاريخ حقيقة أن البشر قسموا الأحداث من حولهم إلى الحَقِّ و الباطل بناءً على نظرتهم للعالم. يحتاج الإنسان إلى التمييز بين الحَقِّ و الباطل من أجل حياة سعيدة وللوصول إلى هذا التشخيص، يحتاج إلى معايير حتى يتمكن من معرفة ما إذا كانت على صواب أو خطأ من خلال استخدامها وقياس أفكاره وآرائه وأدائه. بالإشارة إلى خطب الإمام علي (ع) ورسائله وحكمته في المجموعة الرائعة لنهج البلاغة، يمكننا أن نفهم بوضوح أن الحَقِّ و الباطل مقدمان على أنهما موضوعان رئيسيان في هذه المجموعة، وقد تم شرح وتفصيل المؤشرات والنقاط الأساسية الأخرى المتعلقة بها. لذلك، فإن الهدف من هذه المقالة هو تحقيق معيار شامل في التمييز بين الحَقِّ و الباطل وتعزيز الثقافة العلوية وتطبيق التعاليم النظرية لأمر المؤمنين (صلى الله عليه وسلم) في مجالات الحياة المختلفة. طريقة البحث ذات الغرض التطبيقي هي طريقة وصفية تحليلية. ويتم جمع المعلومات في شكل مكتبة ونص. في هذه الدراسة، سنبحث في موضوع الحَقِّ و الباطل من منظور حضرة علي (عليه السلام) للاستفادة من توجيهاته حول طبيعة الحَقِّ و الباطل، والتعرف على معايير وأمثلة الحَقِّ وعلاقته بالباطل في الوقت المناسب، ولحماية أهداف الثورة الإسلامية بحركة مدروسة وواعية في ضوء اتباع خط الوصاية بمثابرة واتجاه صحيح.

الكلمات المفتاحية: الرزق، الرزق، الرزق، الثقة، الرضا، التوكل، الثقة.

۱. عالم المستوى الرابع في مدرسة علمية في طهران zoheira@yahoo.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجلة نصف سنوية العلمية

دراسات حديثة في تعاليم القرآن و السنة

السنة السادسة، العدد الحادي عشر / الربيع و الصيف ۱۴۰۲ ش - ۱۴۴۴ ق

الصاحب الامتياز و المدير المسؤول: علي غضنفری

رئيس التحرير: آية الله احمد عابدي

لجنة التحرير و الهيئة المستشارية

آيات العظام و حجج الاسلام السادة: سيد خليل باستان، مهدي باکویی، عبدالکریم بی آزار شیرازی، سيد عبد الرسول حسینی زاده، محمد فراهانی، داوود کميجانی، سيد مرتضى موسوی خراسانی، سيد محمد تقیب، محمد حسين و اتقى. السيدات: خديجه جلالی، طاهره سادات طباطبائی امين، فاطمه كاظم زاده

و سيد مجيد نبوی

المنقح: حسين احمدی

المنقح العربي: الدكتورة فاطمه كاظم زاده، الدكتورة طاهره طباطبائی امين

الخبير التنفيذي: سيد علي رضا قمصری

المنضد: مؤسسه گوهر

رسام الخرائط: رسول خلیج

عنوان: www.qazanfari.net

البريد الالکترونی: faslname@quransonnat.net

الطباعة: چاپ نسیم